کردن هرگاه سوار باشد یعنی بر شتر تا او را نتوانند دیدن و احادیث سابقه را
حمل میتوان کرد بر حالت پیاده مثل حالت طواف و سعی یا بر ترتیب که تا سر بینی هرگاه
پیاده باشد و بر مانند اسب و استر تا ذقن یا دهن و بر بالاتر تا ذقن و ظاهر جمع
آنست که سواره بر هر چه باشد تا نحر و پیاده بحسب نسبت باشد هر چند کمتر
باشد بهتر باشد و جمعی گفته اند که میباید بر روی ال و نحو آن چنانکه از روی
باشد و همیشه زنان عرب بر روی می بندند و این احوط است و روی عبد
الله بن میمون عن الصادق ص عن ابیه صلوات الله علیهما قال
المحرمة لا تتنقب لان احرام المرأة فی وجهها و احرام الرجل فی رأسه
و در حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت ص فرمودند که زنی که احرام گرفته باشد
نقاب نمی اندازد زیرا که احرام زن در روی اوست و احرام مرد در سر اوست
و ظاهر بر سبیل کراهت باشد و آنکه الحجه بر روی می بندند نقاب باشد و هر چند
او بوند نقاب نگویند و این وجهی است در جمع ولیکن ظاهر تعلیل خلاف این
وجهست و اینها در وقت رفتن است و در منزل قصوری ندارد چنانکه در صحیح
از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر ص که مرد
که محرم باشد در وقت خواب روی خود را میتواند پوشید که مگس او را آزار
ندهد حضرت فرمودند که بلی ولیکن سر را نپوشاند و باکی نیست که زن محرم در
وقت خواب روی خود را بپوشاند و ممکن است که از جهت ضرورت باشد چون
ضرر مگس و پشه بسیار عظیم است و مر ابو جعفر ص بامرأة محرمة قد استترت بمروحة
فاماط المروحة بقضیبه عن وجهها و کالصحیح منقولست از بزنطی که حضرت
ابو الحسن علی بن موسی الرضا ص فرمودند که حضرت امام محمد باقر ص گذشتند بر
زنی که محرم بود و بادزنی را پیش رو داشته بود که نامحرم روی او را نبیند یا آفتاب
باو ضرر نرساند و حضرت چوبی در دست داشتند از جهت دلالت آن سر بادزن را دور
کردند و آنرا دور انداختند تا روی آن زن باز شد و ممکن است که بر روی بسته باشد
آنحضرت چنین فرموده باشند که نمی باید بر رو خود و روی عبد الله بن
سنان عن ابی عبد الله ص قال تلبس المرأة المحرمة الحائض تحت ثیابها غلالة

و باسناد صحیح منقولست که حضرت صادق ع فرمودند که زنی که محرم باشد و حایض باشد
در زیر [illegible] احرام جامه میتواند پوشید که دفع حیض کند از جامه‌های احرام و
این غلاله مخیط است مانند زیر جامه و مخصوص این جامه اجماع است که حایض
میتواند پوشید و در جامه‌های دیگر خلافست که خواهد آمد ان شاء الله وروى
يحيى بن أبي العلاء عن أبي عبد الله عن أبيه صلوات الله عليهما
أنه كره للمحرمة البرقع والقفازين و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد
باقر ع کراهت داشتند که زن محرم برقع بندد یا قفازها را در دست کند
و قفاز زینتی است که زنان عرب چون جامه‌های [illegible] لازم بود [illegible] از جهت دفع
سرما بر بازوی خود می بستند یا زو بند پنبه داری [illegible] ها و نگهها داشتند
است که محکم بر بازو می بسته اند که بازوی ایشان گرم باشد و بعضی از آن
حریر و طلا بافته میکرده اند و گاه هست که الحال [illegible] سبکتند زینت دست یا
مانند دست برنجن و خلخال اما کراهت برقع چون رو را می پوشانده اند یا زینت
بی بوده است باعتبار تزیین و اما قفاز باعتبار آنکه مخیط است و تکرارش با
می بسته اند و یا بواسطه زینت و کراهت در اینجا اعم است از حرمت و کراهت و
سأله محمد بن علي الحلبي عن المرأة إذا أحرمت أتلبس السراويل فقال
نعم إنما تريد بذلك الستر و در صحیح منقولست که محمد گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق ع که آیا زنی که احرام کرده زیر جامه را میتواند
کرد فرمودند که بلی غرضش از پوشیدن زیر جامه آنست که خود را مستور دارد
مبادا کسی نظر بر ساق پای او و یا بالاتر بیفکند و هر چند زنان بیشتر در ستر
کوشند بهتر است و بعضا هر [illegible] نمیکنند بر آنکه مخیط پوشیدن زنان در حال احرام
جایز است وروى الكاهلي عنه صلوات الله عليه أنه قال تلبس المرأة المحرمة
الحلي كله إلا القرط المشهورة والقلادة المشهورة و در حسن کالصحیح یا
صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که زنی که احرام بندد هر
زینتی میتواند کرد مگر [illegible] گوشواره و گردن بند که ظاهر است و زینت زن [illegible] است
[illegible] کند و آنرا بر دیگری ظاهر نسازد که سبب فتنتان [illegible] و غیر او نشود و مسئله

صلوات الله علیه عامر بن جذاعة عن مصبغات الثیاب تلبسها المرأة
المحرمة فقال لا بأس الا المفدم المشهور و در صحیح از صفوان از ... ...
منقولست و عامر مختلف فیه است و عامر گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق ص که جامهای رنگین را میتوانند پوشید زنی که محرم باشد حضرت
فرمودند که باکی نیست مگر جامه قرمزی یا سرخ سیاه تیره یا مطلق رنگ تیره
که دیگران آن جامه را ببینند بانکه شوهرش با او باشد یا اجانب او را ببینند و
در صحیح محمد بن مسلم عن ابی عبد الله ص فی المحرمة انها تلبس الحلی
کله الا حلیا مشهورا للزینة و در تهذیب للزینة است و کالصحیح و در صحیح
منقولست که حضرت ص فرمودند که زن محرم هر زینتی میتوانند بپوشند مگر زینتی
که اظهار کنند [illegible] معتاد نباشد بلکه از جهت زینت بپوشند و سأله سماعة
عن المحرمة تلبس الحریر فقال لا یصلح لها ان تلبس حریرا محضا لا
خلط فیه فاما الخز والعلم فی الثوب فلا بأس بان تلبسه وهی
محرمة وان مر بها رجل استترت منه بثوبها ولا تستتر بیدها من الشمس
وتلبس الخز اما انهم یقولون ان فی الخز حریرا وانما یکره الحریر
المبهم و در موثق منقولست از سماعه که گفت از حضرت ص سؤال کردم از
زن محرم که آیا ابریشم میتوانند پوشید فرمودند که نمیتوانند حریر محض را
بپوشند که چیزی با آن مخلوط نباشد مانند پنبه و کتان و خز و نحوه
اما جامه که از کرک خز بافته باشند یا علم جامه حریر محض باشد در حالت احرام می
توانند پوشید و اگر مردی برو بگذرد در جامه اش را از پیش رو نگاه دارد تا آن نا
محرم نبیند و دست خود را از پیش رو نگاه ندارد که مانع آفتاب شود و جامه خز
میتوانند پوشید و ظاهر میگویند که جامه خز ابریشم دارد ابریشم که با خز ممزوج
باشد ضرر ندارد و آنچه مکروه است حریر خالص است و ظاهر این حدیث حرمت
حریر محض است زنان را و چون [illegible] معارض دارد حمل بر کراهت میتوان کرد بقرینه
جزو آخر و احتیاط در ترکست و سأله ابو بصیر المرادی عن القز تلبسه
المرأة فی الاحرام قال لا بأس انما یکره الحریر المبهم و کالصحیح منقولست

از ابو عیص که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از جامه که کج داشته باشد
زنان در حال احرام میتوانند پوشید حضرت فرمودند که باکی نیست انچه بد است
حریر محض است و ظاهر حدیث آنست که مخلوط باشد و محتملست که مراد این باشد
که در وقت احرام میتوان گرفت یا در حال احرام جامه کجین میتوانند پوشید و ابریشم
خالص نمیتوان پوشید و گذشت حدیث علی که کج و ابریشم یک حکم دارد و ظاهر
اخبار بسیار است که فرق هست وَسَأَلَهُ یَعْقُوبُ بْنُ شُعَیْبٍ عَنِ الْمَرْأَةِ تَلْبَسُ
الْحُلِیَّ قَالَ تَلْبَسُ الْمَسَكَ وَالْخَلَاخِیلَ و در حسن کالصحیح و در صحیح بهمین
سند منقولست از یعقوب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع
از زن که آیا زیورآلات میتواند پوشید حضرت فرمودند که دست برنجن و خلخالها
که در پاها میکنند میتواند پوشید و شیخ در صحیح روایت کرده است از یعقوب بن
شعیب که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که زن پیراهن میتواند
پوشید که تکمه ها ببندد و شلوار بر بندد و یا جامه حریر و خز و دیبا میتواند پوشید حضرت
فرمودند که بلی باکی نیست و خلخالین و مسک میتواند پوشید و چون صدوق
بجزء اول اعتقاد ندارد اکتفا بجزء آخر کرده است و این حدیث دلالت میکند بر
جواز پوشیدن حریر زنان را و ممکن است که حمل کنند بر آنکه حریر یا خز یا دیبا
خز باشد مطلقا بنا بر آنکه گذشت که مراد از دیبا جامه رنگین یا دو رنگ است و
در حقیقت دیبا نیست که از حریر باشد و محتملست که احادیث منع را حمل کنند بر
کراهت یا بر آنکه در جامه احرام حریر نباشد و این وجه در جمع بهترین وجوه است بحسب
ظاهر و اگرچه اکثر اخبار منع بلفظ کراهت وارد شده است ولیکن اطلاق کراهت
بر حرمت در احادیث شایع است و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که زن محرمه هر جامه که خواهد میتواند پوشید غیر از حریر و قفازین
و مکروه است که نقاب بر بندد و باکی نیست که جامه را بپایین بزند برو عرض کردم که تا کجا
می آویزد فرمودند که تا طرف بینی اما نقل دیگر تواند داد و در صحیح حسن کالصحیح منقولست
از حلبی از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت امام محمد باقر ع گذشتند بر زنی که
نقاب بسته بود در حال احرام حضرت فرمودند که احرام بگیر و روی خود را باز کن

و جامه از بالای سرها و پیش رو که چون نقاب می بندی رنگ آن از آفتاب متغیر
نمی شود پس شخصی از حضرت پرسید که جامه که محرمه بپوشد تا کجا برسد حضرت فر
مودند که چشمهای او را بپوشاند گفت عرض کردم که تا دهن برسد فرمودند
که بلی پس حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که زن محرمه زینت الات نمی
پوشد و جامه های رنگین نمی پوشد مگر رنگی که جامه و بدن را رنگین نکند مانند
رنگ پس ندهد و در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت
امام موسی کاظم ع از زنی که زینت الات پوشیده باشد و خلخال در پا داشته باشد
و دست برنجن در دست داشته باشد و گوشوارهای طلا و نقره در گوش کرده
باشد آیا در حال احرام اینها را بر حال خود میگذارد و پیش از احرام اینها را می
پوشیده [illegible] را در احرام میگذارد بحال خود یا باز میکند حضرت فرمودند که می
پوشد و بحال خود [illegible] که الهرها از بر دارد آن در حال سواری یا پیاده
و باین حدیث جمع میشود میان روایات که هر زینتی که عادت داشته است می
تواند پوشید بشرط آنکه بکسی ننماید و روی الحلبی عن ابی عبد الله ع قال
لا بأس ان تحرم المرأة فی الذهب والخز ولیس یکره الا الحریر المحض و
باسانید صحیحه معتبره که مثل صحیح است و صحیح حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که باکی نیست که زن احرام کیرد یعنی جامه احرامی از خز
و طلا باف باشد یا خز باشد یا طلا را با خز با هم بافته باشند و مکروه نیست مگر حریر محض
و ظاهر است که امتزاج طلا با خز جامه را از حریر محض بیرون می اندازد و فی روایة
حریز قال اذا کان للمرأة حلی لم تحدثه للاحرام لم تنزع حلیها و باسانید
صحیحه که بعضی و دو سند است منقول است از حریز که حضرت فرمودند که هرگاه زن را
زیوری باشد که در حال احرام نپوشیده باشد بلکه معتاد او بوده است که
می پوشیده است در حال احرام آنرا از خود باز نمیکند چنانکه گذشت و روی
عن ابی الحسن النهدی قال سئل ابو عبد الله ع و انا حاضر عن المرأة
تحرم فی العمامة ولها علم قال نعم لا بأس و کالصحیح منقولست از ابو
الحسن که گفت از آنحضرت ع سؤال کردند و من حاضر بودم از زنی که احرام کیرد در

در عمامه که از [illegible] ابریشم بوده باشد فرموده‌اند که بلی میتوانند کرد و باکی نیست و ظاهرش
است [illegible] جامه رنگین و کحلی احرام توانند کرد و مثل سیاه است با آنکه لا بأس
منافات با کراهت ندارد و عمامه مردان بزرگتر از مقنعه زنان بوده است غالبا
و ظاهر میشود که زنان نمیبایست که جامه احرامی بپوشند اگرچه پیراهن پوشیده باشند
و ظاهرا از برای جامه را عوض لنگ توانند پوشید و اگر دو لنگ بر بندند مانند میدان
احوطست و سأله سعید الاعرج عن المحرم یعقد ازاره فی عنقه
قال لا یا ازاره و منقولست در موثق کالصحیح از اعرج که گفت سؤال کردم از
محرمی که جایز باشد او را پوشیدن نمخیط که قبا بپوشد آیا بندد قبا را در گردن
میتواند بست فرمودند که نه و در بعضی از نسخ ازاره یعنی لنگی را که بر دوش میکنند
میتواند بستن در گردن و ظاهرا از نساخ زیاد شده باشد چنانکه بر کمر می
بندد آنرا میتواند بست اگرچه بعضی گفته‌اند که لنگ بربالای ناف و بتحلل باد و
باکی ندارد و بالای آن نبیند و این حرفها است که منافی است با آیات و اخبار با آنکه
بمثل از زمان حضرت سید المرسلین صلعم تا حال لنگ می‌بسته‌اند و اگر نمی‌توانست البته
منع فرموده‌اند که چنین مکنید و سأله محمد بن مسلم عن المحرم یضع عصام
القربة علی رأسه اذا استسقی فقال نعم و کالصحیح منقولست از محمد که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم از محرمی که بند مشک بر سر گذارد چنانکه
سقایان آنجا چنین میکنند و آب کشند مشک بعضی از سر را بپوشانند حضرت
فرمودند که باکی نیست و بسبب ضرورت مستثنی خواهد بود با آنکه معلوم نیست
که اینرا سر پوشیدن گویند و سأله یعقوب بن شعیب عن الرجل المحرم
یکون به القرحة یربطها او یعصبها بخرقة قال نعم و در حسن کالصحیح
یا صحیح چنانکه علامه گفته است از یعقوب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلعم از شخصی که محرم باشد و دملی یا جراحتی داشته باشد در سر
یا اعضای بدن آیا او را میتواند بست بدستمال و مانند آن که مبادا خون جای دیگر را
نجس کند فرمودند که بلی با آنکه مخیط نیست بلکه دغدغه باعتبار سر پوشیدنست
و در ضرورت جایز است و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند

باکی نیست که گره [اگر] و صلح داشته باشد دستمالی بر سر بندد و احادیث صحیحه در این
باب وارد است و خواهد آمد و این اخبار در این باب مناسب نیست و روی
عمران الحلبي عن ابي عبد الله صلى قال المحرم يشد على بطنه
العمامة وان شاء يعصبها على موضع الازار ولا يرفعها الى صدره
و در صحیح منقولست که آنحضرت صلى فرمودند که محرم بر شکم خود میتواند بست
دستار را بجهت باد روی یا گرسنگی یا زخم یا دمل و اگر خواهد بر موضع
لنگ می بندد و لیکن بالا نمی برد بر سینه و دور نیست که این بستن از جهت
آن باشد که لنگ بر نود یا بر نشود و روی ابن فضال عن يونس بن
يعقوب قال قلت لابي عبد الله صلى عن المحرم يشد الهميان
في وسطه قال نعم وما خيره بعد نفقته و در موثق کالصحیح یا صحیح
منقولست از یونس که [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلى که آیا
محرم همیان زر را در کمر میتواند بست یا آنکه غالبا مخیط است فرمودند
چه چیست خیرا و بعد از رفتن خرجی یعنی هلاک خواهد شد اگر ضبط نکند
خرجی راه را هلاک میشود پس باید که آن را در کمر کند و بحسب ظاهر شامل
شامی و امثال آن هست اگر چه در اثر ظاهر تر باشد هنگامی الحال سدا [illegible] نیست
وفي رواية ابي بصير عنه صلى انه قال كان ابي صلوات الله عليه
يشد على بطنه نفقته يستوثق بها فانها تمام حجته و کلینی و صدوق
در صحیح روایت کرده اند از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از محرمی که عمامه را
بر شکم خود می بندد فرمودند که نه بعض [illegible] و شاید که جایز بود از جهت
ضرورت بود پس حضرت فرمودند که پدرم نیز فرمودند که محرم بر شکم خود
می بندد که همیان را که نفقه اش در آن است و نیکو میبندد و زیرا که خرجی ات
که سبب اتمام حج است که اگر [illegible] ضایع خواهد شد و در راه هلاک
میشود یا آنکه حفظ نفقه را [illegible] واجب [illegible] را اکمال [illegible]
و این عبارت ظاهر است که حضرت باقر صلى حال محرم را گویند و ظاهر لفظ بقول
بعد از علیه [illegible] افتاده باشد و [illegible] که اگر [illegible] صلوات الله علیهم

زرد رنگ کرده‌اند همیشه ایشان و کلاه داشتند و عبارت علل نیز خواست اگر از تمام
چیزی سیاه باشد و عبارات چنین است که ابو بصیر گفت سؤال کردم از حضرت
که آیا محرم سرمه کشد برای آنکه نقصه او را عفا است بو که میتواند کشید حضرت فرمودند
که خوب نگاه دارد که نقصه از غامی چ اوست و ممکن است که دو حدیث
باشد ولیکن بعید است و ضبط کلینی متبع است رضی الله تعالی عنهم و
در حدیث از یعقوب بن شعیب منقول است که گفت از آنحضرت ص سؤال کردم
از محرم که شاهیها را در جامه اش می بندند حضرت فرمودند که بلی که بندند و
همیان نیز میتوانند داشت و کالصحیح منقول است از آنحضرت ص که باکی نیست در
پوشیدن انگشتری محرم را و کلینی بعد از این گفته است که در روایتی دیگر وارد
است که از جهت زینت نپوشد و آن روایت کالصحیح است از آنحضرت ص و از
تعلیلات ائمه در سرمه و آینه نیز ظاهر میشود که زینت نپوشیدن خوب باشد و در
صحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع منقول است که گفت حضرت امام موسی کاظم را ص
دیدم که در حالت احرام انگشتر پوشیده بودند و احوط ترک است چون نفس گول
میزند و ظاهر است که ائمه هدی ص هر چه میکرده‌اند لله بوده است نه از جهت هوای
نفس باب ما یجوز للمحرم اتیانه و استعماله و ما لا یجوز من جمیع الانواع
روی ابو بصیر عن ابی عبد الله ص قال لا بأس للمحرم ان یکتحل بکحل لیس فیه
مسک و لا کافور اذا اشتکی عینه و تکتحل المرأة المحرمة بالکحل کله الا الکحل
الاسود للزینة این باب در بیان آنچه جایز است محرم را که آن را بجا آورد و استعمال
کند و آنچه جایز نیست از جمیع انواع منهیات و ظاهر کلام صدوق و قبل ظاهر
بسیاری از روایات خصوصا اخبار باب احرام آنست که احرام حقیقتش کف نفس
است از جامه مخیط پوشیدن و کف نفس از زنا و طیب است و محرمات دیگر و اجبی
است در احرام بنابر این آن سر را در باب سابق ذکر نمودیم تا موافق باشد با گفته
اصحاب منقول است در موثق که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که باکی نیست
محرم را که سرمه بادام در چشم کشد بچیزی که در آن مشک و کافور نبوده باشد
از جهت درد چشم و زن محرمه سرمه میتواند کشید مگر سرمه سیاه از جهت زینت یعنی

بقصد زینت یا آنکه زینت لازم او ست و همین جمله اخر عبارت صحیحه زراره است
بتغییر یکی از نساخ شده است و ان الکحل الاسود للزینة که چون متبادر
کلام موجب است واجب النصب است و در صحیح از معویة بن عمار منقولست
که آنحضرت صم فرمودند که مرد و زن محرم سرمه سیاه بر چشم نکشند مگر به
واسطه مرض و در صحیح دیگر از او منقولست که آنحضرت صم فرمودند که دارو
و سرمه در چشم میتوانند کشید محرم هرگاه بوی خوش نداشته باشد و آن
جهة زینت نباشد و در صحیح حریز از آنحضرت صم منقولست که زن محرمه سرمه
سیاه در چشم نکشد که سیاه زینت است و در صحیح از حلبی منقولست که گفت
سوال کردم از آنحضرت صم که زن در احرام سرمه میکشد فرمودند که میکشد و گفتم
که اگر بوی خوش نداشته باشد فرمودند که مکروه است چون زینت است
و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صم قال یکحل المحرم عینیه ان شاء
بصبر لیس فیه زعفران و لا ورس و کالصحیح منقولست که حضرت
امام محمد باقر صم فرمودند که محرم دارو میتواند کشید اگر خواهد بچیزی
که در آن زعفران و ورس نباشد و در صحیحه ابن سنان و در صحیحه هرون
استثنا شده است زعفران چون در داروها بیشتر داخل میکردند و
از احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه ظاهر میشود که محرم سرمه سیاه در چشم
نمیتواند کشید خصوصا زن مگر از جهة ضرورت و مرض و سرمه که بوی خوش
داشته باشد نیز نمیتواند کشید مگر از جهة دوا و بوی خوش مطلق واقع شده
است و نهی خبر خاص نیز متفرق واقع شده است و خواهد آمد که خلاف در بوی
خوش و احوط اجتنابست از مطلق بوی خوش در دارو و غیر آن و روی
حریز عن ابی عبد الله صم قال لا تنظر فی المرآة و انت محرم لانه من
الزینة و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند
که نگاه بآینه مکن در حال احرام زیرا که نگاه کردن زینت یعنی فی نفسه زینتست
یا بزینت میدارد یا از زینتست و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که آنحضرت صم
فرمودند که زن نظر بآینه نکند از جهة زینت و در صحیح دیگر از او همین عبارتست

بزیادتی که اگر نظر کند تلبیه را تجدید بکند و احوط اجتنابست از نظر کردن در
آینه مطلقا و از هر چیزی که نماید از اجسام شفافه حتی از نظر کردن در آبی که در وی
خود را ببیند اگر چه در غیر اینها حرمت ظاهر نیست بلکه در آینه نیز و روی عن
معوية بن عمار قال قلت لابی عبد الله ع المحرم یستاک قال نعم قال
قلت فان ادمی یستاک قال نعم هو من السنة و باسانید صحیحه منقولست
از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که آیا محرم مسواک
میتواند کرد فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر بسبب مسواک کردن خون در آید
از دهن مسواک میتواند کرد فرمودند که بلی مسواک کردن از جمله سنتهای حضرت
سید المرسلین است ص و آنحضرت مطلقا امر بمسواک فرموده اند در احرام و غیر آن
و فرموده است که اگر خون در آید مسواک مکنید بلکه فرموده اند که مهما امکن
چنان کنید که خون در نیاید چنانکه در صحیح از حلبی منقولست که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق ع که آیا محرم مسواک میتواند کرد حضرت فرمودند
که بلی و چنان نکند که خون در آید یعنی هموار مسواک کند و زور نکند که خون
در آید و روی حماد عن حریز عن ابی عبد الله ع قال لا باس ان یحتجم المحرم
ما لم یحلق او یقطع الشعر و باسانید صحیحه که ما نزده است منقولست که آنحضرت ع
فرمودند که باکی نیست که حجامت کند محرم ما دام که جای حجامت را نتراشد یا موی را
ازاله نکند و ظاهرا تردید از راویست که نمیداند که حضرت ما لم یحلق الشعر فرموده اند
یا ما لم یقطع الشعر و ممکنست که مراد از قطع شعر کندن باشد عوض تراشیدن
و در تهذیب ما لم یقطع الشعر است و ابن عباس حسن است چون ظاهر شد حدیث
و منقولست در حسن کالصحیح از حلبی که گفت سوال کردم از آنحضرت ع که آیا محرم حجامت
میتواند کرد فرمودند که نه مگر آنکه علاج نداشته باشد و ضرور شود که در آن صورت
حجامت میکند و لیکن جای حجامت را نمی تراشد و احتجم الحسن بن علی صلوات
الله علیهما و هو محرم و منقولست که سید جواد ان اهل هند حضرت امام حسن ع
حجامت فرمودند در حالت احرام و منقولست در قوی کالصحیح از مقاتل که دیدم
حضرت امام رضا ع را که در حالت احرام در روز جمعه در وقت زوال بر سر او

حجامت فرمودند و از آنحضرت ص منقولست که حضرت سید المرسلین ص محرم بودند
و در روزه بودند و حجامت فرمودند و سئل ذریح ابا عبد الله ص عن المحرم
یحتجم فقال نعم اذا خشی الدم و منقولست در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح
از ذریح که گفت از آنحضرت ص سؤال کردم که آیا محرم حجامت میتواند کرد فرمودند
که بلی هرگاه بسبب زیادتی خون ترسد از بیماری و هلاک میتواند حجامت کرد و در
حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر ص فرمودند که محرم حجامت نکند
مگر آنکه خوف داشته باشد بر نفس خود که عاجز شود از ادا کردن یعنی ایستاده یا صحیحا
مثل آنکه صداع عظیم یا درد چشم عظیم داشته باشد که باید آنها کور شدن یا غشی
اغما داشته باشد که نتواند نماز کردن یا آنکه بی شعور شود و کالصحیح منقول
است از حسن که گفت از آنحضرت ص سؤال کردم که محرم حجامت میتواند کرد حضرت
فرمودند نه مگر آنکه [illegible] باشد یا اطبا خوف داشته باشند و نتوانند
نماز کردن و فرمودند که اگر خون را آزار دهد و را باکی نیست حجامت ولیکن
موی مکان حجامت را نتراشد و فرمودند که هرگاه مضطر شود بتراشید موی پشت
گردن بتراشد و بر او چیزی نیست و کالصحیح منقولست از حضرت امام موسی
کاظم ص که اگر ضرور شود تراشیدن موی پشت سر بهتر است آنرا که باکی نیست و اگر
ضرور نشود و بتراشد کفاره تراشیدن آن موی بر او لازم است و بهتر آنست
که تا ضرور نشود حجامت نکند چنانکه ظاهر میشود از این اخبار و غیر آن و سئل
الحسن الصیقل ابا عبد الله ص عن المحرم یتوذی بضرسه ایقلعه قال نعم
لا باس به و کالصحیح منقولست که حسن از آنحضرت ص سؤال کرد از محرمی که دندان
درد داشته باشد و اگر او را آزار دهد آیا میتواند بکند فرمودند که بلی باکی نیست
و در حدیث قوی از آنحضرت ص منقولست که گوسفندی بر او لازم است و
احوط کشتن گوسفند است خصوصا در وقتی که بیا ضرور نشود با آنکه در
اضعف احوط نکندن دندانست و روی عمران الحلبی عن ابی عبد
الله ص انه سئل عن المحرم یکون به الجرح فیتداوی بدواء فیه
زعفران فقال ان کان الزعفران الغالب علی الدواء فلا و ان

كانت الا ذرويّة الغالبة عليه فلا بأس و در صحيح منقولست از عمران كه از حضرت
امام جعفر صادق ص سؤال نمودند از محرمي كه جراحتي داشته باشد و مداوا
كنند او را بدوائي كه در آن دوا زعفران باشد حضرت فرمودند كه اگر
زعفران غالب باشد بر او بانكه بوي زعفران دهد دوا دوان نكنند و
واگر دوا بر آن غالب باشد بانكه زعفران مستهلك شده باشد و بوي زعفران
نمانده باشد باكي نيست وظاهر اين جواب مباش براست كه سبب غالب شدن
ميشود كه منحصر باشد دوا در امثال جراحات بر چنين دوا اگر نرسيده باشد در
اينصورت بي بنا باشد جون دفع ضرر واجبست نهايت آن باشد كه كفاره
بايد داد چنانكه منقولست در صحيح از معوية بن عمار در محرمي كه جراحتي داشته
باشد و مداوا اگر نه جراحت را بروغن نفشه حضرت فرمودند كه اگر از روي نا
داني كرده است بر اوست كه مسكيني را طعام [illegible] چنانكه خواهد آمد
كه هر فعلي از محرمات احرام را بجا آورد بغير صيد احرام بر او كفاره نيست و
اگر عمدا كرده باشد گوسفندي ميكشد و ممكن است كه در اينصورت مضر بوده
باشد و سئل ص معوية بن عمار عن المحرم يعصر الدمّل و يربط عليه
الخرقة فقال لا بأس و مانند صحيح منقولست از معويه كه گفت سؤال كردم
از حضرت امام جعفر صادق ص از محرمي كه دمل خود را بفشارد تا چرك و خونش
بيرون آيد و بر آن خرقه ببندد فرمودند كه باكي نيست و خون بيرون آوردن
اگر چه منهي عنه است و همچنين در ريش و ليكن از جهت ضرورت باكي نيست و
قال صلوات الله عليه اذا اشتكى المحرم فليتداو بما يحل له ان يأكله
وهو محرم و كالصحيح منقولست از كناني و از ابان از [illegible] كه حضرت امام
جعفر صادق ص فرمودند كه هرگاه محرم [illegible] داشته باشد ميبايد كه مداوا
كند بچيزي كه حلال باشد محرم را خوردن مانند روغن و شير و چربي و گوشت
وظاهر اين سبيل استحبابست تا آنكه [illegible] چنيني واجبست كه دوا نكند
كه بوي خوش داشته باشد مثلا و روى هشام بن سالم عن ابي عبد الله ع
اذا خرج بالمحرم الخراج و الدمّل فليبطّه و ليداوه بالزيت او بسمن ودر

دلتها

مو صحاح بر پشت وپنج سند صحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که در کافی و غیرها قال الداء ضج است و داء صلد وق
نیز همین است از قلم نساخ یا تعجیل افتاده است که هرگاه بر بدن زخم
بیرون آید دملهای کوچک یا بزرگ پس باید که بشکافند آنها را و مداوا
کنند آنرا بروغن زیتون یا روغن گاو و گوسفند یعنی تا ممکن باشد و در
واقع ممکن است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
اعلم بودند از جمیع اطبا چنانکه متواتر است و روی محمد بن مسلم عن
احدهما صلوات الله علیهما فی الحجر تشقق یداه فقال یدهنهما
بزیت او سمن او اهالة و باسانید صحیحه کثیره منقولست از یکی از صادقین
صلوات الله علیهما و دیگری که دستهای او ترک کرده بود و در ما هذا سبب لشققت
است و عبادت من را بیش بصادع و ماضی میتوان خواند اگر لحیه یدیه مونث
سماعیست و لیکن مونث حقیقی نیست حضرت فرمودند که چرب کنند
دستها را بروغن زیتون و گوسفند و پیه چه گوشت چون ضرر دارد است
و ظاهر امر وجوبست یا استحباب یا جواز چون امر بعد از نهی است که غالب
در اینصورت اباحت است یعنی عدم وجوب و استحباب و کراهت و اباحه
و از خارج ظاهر میشود مثل اگر ترک دست بسیار باشد واجب است چون
عاقبت چنان میشود که نماز را بر تیمم باید کرد و بسیار است که عالمی نجس میشود
بالکه دفع منی نطفتون واجب است عقلا و شرعا و همچنین باقی صفوی و این
ها و مخصوص طهارت بر طالب احرام بلکه همیشه نافع است خصوصا پیه
و چربی گوشت و از مشایخ چنین داریم که اگر بعد از خوردن دستها را به ما
السهر کاه طعنا چربی چرب کرده باشند و بعد از آن اگر بآب گرم بشویند بهتر
است و در ایام مردمی نافعست و تجربه پنجاه سالست که برای من مداوست
نموده ام و اطمینم نیز کنید با آنکه بل از این عمل همیشه بر کیسین دست مبتلا بودم
و تعلیم بسیار کسی نموده ام و بسیار منتفع شده اند و همین معنی را نسالک
طریق مستنبط ملتجی اند و لکن بنده هرگاه در این قصد اطاعت شارع بجا

اورد شاب خواهد بود و در روایت محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی
قال سألت ابا عبد الله ص عن امرأة اَرادت ان تحرم فخوفت
الشقاق تختضب بالحناء قبل ذلک قال ما یعجبنی ان
تفعل و در روایت هل تختضب است و تخضب نیز بآن معنی است و کالصحیح
منقولست از ابرهیم بن نعیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر ص از حال زنی که خواهد احرام بگیرد و ترسد که دستش بترکد آیا پیش از
احرام حنا میتواند بست آب بر دست از جهت ترکیدن دست حضرت فرمودند
که مرا خوش نمی آید چون حنا بوئی دارد و سیما بعد از احرام و ممکنست که کراهت
بسبب این باشد که حنا بر دست بستن زینت است و در حال احرام مطلوبست
یا انکه شبیه است بافعال زنان و از این سبب جمعی حنا بستن را
بعد از سیا میدانند و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله معنی اخیر را ترجیح میدهند
و میفرمودند که مرد را خوب نیست حنا بستن بر دست بلکه حرام است چون
تشبه بزنان است و من تشبه بقوم فهو منهم و بنابر معنی اول کراهت باین
اعتبار است که رفع شین عموم روغن و چربی گوشت و پیه میتوان کرد و
لازم نیست که از حنا باشد و ممکن است که بمعه مکروه باشد والله تعالی یعلم
وکان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا تجهز الی مکة قال لاهله
ایاکم ان تجعلوا فی زادها شیئا من الطیب ولا الزعفران نأکله او نطعمه
و منقولست که چون آن حضرت ص میخواستند راه مکه معظمه بگیرند باهل خانه خود می
فرمودند که مبادا در توشه ما از بوی خوش مطلقا خصوصا زعفران چیزی
داخل کنید که جمعی که همراه هستند بخورند یا ما بخوریم ایشان دهیم و مفید احتمال
داده که تناول فرمایند خود را یا دیگران داخل فرموده است و مراد دیگرانند یا
انکه خود نیز داخل باشند و بدانند که زعفران دارد یا اینکه زنی بوی خوش
و زعفران که مستهلک شوند ضرر ندارد ولیکن کراهت دارد وقال الصادق ع
یکره من الطیب اربعة اشیاء للمحرم المسک والعنبر والزعفران والورس
وکان یکره من الادهان الطیبة الریح و شیخ در موثق از معویة بن عمار

روایت کرده است ابن عباس و این ظاهر میشود که از کتاب معتبر است پس صحیح باشد
که آنحضرت فرمودند که مکروه است از بوی خوش محرم را چهار چیز و از مشک
و عنبر و زعفران و ورس است و آنحضرت ع کراهت داشتند از روغنهائی که
خوشبو باشد و کراهت در اینجا بمعنی حرمت است پس عدد عمر و عبارت شیخ
اینها یکی است در اول که بمعنی حصر باشد و در صحیح از ابن ابی یعفور منقولست
که آنحضرت ع فرمودند که بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و عود
و در صحیح از عبد الغفار منقولست که آنحضرت ص فرمودند که بوی خوش مشک
است و عنبر و زعفران و ورس و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که آن
حضرت ص فرمودند که مس مکن بوی خوش را در حال احرام و بر خود ممال از
هیچ روغن را در حال احرام و پرهیز از بوی خوش و اگر بوی خوش رسید
بینی خود را بگیر و اگر بوی بد رسد بینی را مگیر هر دستی که سزاوار نیست
که محرم از بوی خوش لذت بیابد و پرهیز کن از آنکه بوی خوش در توشه
ات بگذاری یا بگذارند پس اگر کسی مبتلا شود ببوی خوش پیش از احرام و
بعد از غسل میباید که غسل را اعاده کند و تصدق کند بمقدار که از بوی
خوش منتفع شده است و حرام نیست بر تو از بوی خوش مگر چهار چیز که آن
مشک است و عنبر و زعفران است و ورس ولیکن مکروه است محرم را بر خود
مالیدن هر روغنی را که بوی خوش داشته باشد مگر آنکه مضطر شود به روغن
زیت و شیرج که با آن مداوا میتوان کرد م وَرُوِیَ عَنِ الحَسَنِ بنِ هرون
قال قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللّٰه ص اَکَلْتُ خَبِیصاً فِیهِ زَعْفَرَانٌ حَتَّی شَبِعْتُ
مِنْهُ وَأَنَا مُحْرِمٌ فَقَالَ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ مَنَاسِکِکَ وَأَرَدْتَ الخُرُوجَ
مِنْ مَکَّةَ فَابْتَعْ بِدِرْهَمٍ تَمْراً وَتَصَدَّقْ بِهِ فَیَکُونُ کَفَّارَةً لِذٰلِکَ
وَلِمَا دَخَلَ عَلَیْکَ فِی إِحْرَامِکَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ و کالصحیح منقولست از حسن
که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ص که من حلوای خبیصی خوردم تا سیر
شدم و محرم بودم فرمودند که چون از اعمال حج فارغ شوی و خواهی
که از مکه معظمه بیرون آئی یک درهم خرما بخر و آنرا تصدق کن تا کفاره این

خوردن باشد وکفاره هرچه در حال احرام واقع شده بی خبر باشی از روی
نادانی واین تصدق بر سبیل استحبابست واین ازجمله فضلای ثقه است
وصحیحه معویة بن عمار نیز خواهد آمد در باب فضلای ثقه وروی
زرارة عن ابی جعفر ع قال من اکل زعفرانا متعمدا او طعاما فیه
طیب فعلیه دم وان کان ناسیا فلا شیء علیه ویستغفر الله ویتوب
الیه وباسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که هرکه طعام
زعفران دار یا زعفران را عمدا بخورد یا طعامی را بخورد که بوی خوش
داشته باشد گوسفندی میکشد وتصدق میکند انرا بر فقرا واگر از روی فراموشی
خورده باشد بر او چیزی نیست وطلب مغفرت میکند از حق سبحانه وتعالی
وبازگشت میکند بسوی او بانکه میگوید استغفر الله واتوب الیه وظاهر
انست که توبه بر سبیل استحباب باشد زیرا که بر نسیان مواخذه نیست ولیکن
غالب اوقات نسیان بسبب عدم اعتنا است که اگر ملاحظه میکرد
نسیان نخواهد کرد چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ربنا لا تواخذنا
ان نسینا او اخطانا وروی عن الحسن بن زیاد قال قلت لابی عبد
الله صلوات الله علیه والضانی الغلام ولم اعلم بدستشان فیه طیب
فغسلت یدی وانا محرم فقال تصدق بشیء لذلک وکالصحیح منقولست
از حسن که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که غلام آب دست
شو آورد ومن دست را شستم ونمیدانستم که دست شوی بوی خوش داده
بر دست خود داشتم بر عمل خوشبو حضرت فرمودند که بواسطه این عمل
تصدق بکن وبهتر اطعام است بمد و دستشو است وظاهرا تصحیف شده
اشنان بر دستشو وظاهرا این حدیث مختصر حدیث کالصحیح کلینی است
از حسن بن زیاد که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع که
اشنانی که در ان بوی خوش باشد میتوانیم در حالت احرام بان دست بشوید
فرمودند که هرگاه اراده احرام داشته باشید سفرها وتوشه ها وتوشه
دانهای خود را ملاحظه کنید وهرچه در کار نداشته باشید دور کنید یعنی

چیزهائی را که خوشبو کرده باشند و از جهت آنکه دست خود را باشنان خوشبو
شستن بقصد بوی کردن که کفاره آن باشد و اگر خوشبو نکرده باشند ضرر ندارد
چنانکه در حدیث صحیح منقولست از حمید که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ص از محرمی که دست خود را باشنان بشوید حضرت فرمودند
که پدرم ص دست خود را باشنان سفید می‌شستند و كتب ابراهيم بن سفيان
الى ابي الحسن ع المحرم يغسل يده باشنان فيه الاذخر فكتب
لا احبّه لك و منقولست از ابراهیم که گفت عرض نمودم خدمت حضرت
ابی الحسن الاول یا ثانی ص که آیا محرم دست خود را میتواند شست باشنانی
که در او اذخر باشد توقیع آن حضرت ع بیرون آمد که بخط مبارک
خود نوشته بودند که من دوست نمیدارم استعمال اذخر را از جهت توجیه
اذخر از بوی خوش صحابست و از جمله ریاحین است وروى معوية بن
عمار عن ابي عبد الله ص قال سألته عن رجل مسّ طيبا ناسيا
وهو محرم قال يغسل يديه ويلبّي وفي خبر اخر ويستغفر ربه
و بسند دیگر صحیح منقولست از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع از شخصی که بوی خوش را استعمال کند از روی نسیان
حضرت فرمودند که دستهای خود را بشوید و تلبیه بگوید و در حدیث
دیگر وارد شده است که استغفار میکنند و طلب مغفرت میکند از پروردگار
خود و استغفار بر سبیل استحبابست و در الصحیح منقولست از اسحق بن
عمار که گفت از آنحضرت ع سؤال کردم از محرمی که در خواب باشد و دست
خود را ببوی خوش مالیده بودند که بشوید و بر او چیزی نیست و دیگر
سؤال کردم از آنحضرت ع که هرگاه محلی روغن مالید بر محرم را بروغن خوشبو
و محرم نداند که روغن خوشبو است که با او مالیده است با آنکه نداند که روغن
خوشبو است حضرت فرمودند که او را از بدن بشوید و من بعد ملاحظه
کند که چنین نشود و در بعضی از نسخ و بعضی راست یعنی جاهلست و معذور
است و در اکثر مسائل حج جاهل مسئله نیز معذور است باعتبار آنکه در عمر یکبار

بلکه واجب است بخلاف نماز که در روز نحر منی سنت و واجب است و روی
حمران عن ابی جعفر ع في قول الله عز وجل ثم ليقضوا تفثهم قال
التفث حفوف الرجل من الطيب فاذا قضى نسكه حل له الطيب
در باب تفث این حدیث را روایت کرده است صدوق و زراره از حمران
بنا بر این صحیح است باسانید بسیار و حمران ممدوح است بمدح بسیار
که حضرت امام محمد باقر ع فرموده‌اند در تفسیر این که میباید بجا آورند
تفث خود را و تفث هر ناخوشی است چنانکه شارب و ناخن نگرفته باشد
در مدت احرام ناخن بگیرد و در همه عید ت بجهت رضای الهی بوی خوش نکرده
بوی خوش بکنند وقتی که از عبادات حج فارغ شوند و معنا از این که در اینجا
طواف زیارت است چنانکه خواهد آمد و حفوف بعد عهد است
از روغن مالیدن و امثال آن ممکن است که مراد از طیب روغن خوشبو
باشد والله اعلم اولی است و در بعضی از نسخ بدل وقافت یعنی حقی که دارد
یا حقهائی که دارد از بوی خوش و ظاهر از تصحیف نساخ است و در
صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما نیز منقول است همین
عبارت تا من الطيب پس ظاهر میشود که تا محرم است بوی خوش نمیتوان
کرد و در صحیح منقول است از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق ع
فرموده‌اند که هرگاه احرام گرفتی پس نزدیکی مکن بچیزی که در وی داشته باشد
بوی زعفران و ورس تا طواف کنی خانه کعبه را در حج و خواهد آمد که در چه وقت
حل میشود و سئل عبد الله بن سنان ابا عبد الله ع عن الحناء فقال
ان المحرم ليمسه ويداوي به بعيره وما هو بطيب وما به باس
و باسانید صحیح منقول است از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع از حنا حضرت فرمودند که حنا بسیار سرخ میشود به
بواسطه رنگ دست محرم که هم برسد و بواسطه نفع جرب شتر بود و [illegible]
و بوی خوش نیز که ما از آن اجتناب باید کرد و باکی نیست که کسی استعمال کند
حنا را و قال لا باس ان يغسل الرجل الخلوق عن ثوبه وهو محرم ظاهر

عبارت است که از حدیث عبدالله باشد و شیخان در آن حدیث نقل نکرده اند
و ممکن است که جزو خبر باشد و ایشان نقل نکرده باشند و لیکن بعید است
و اظهر است که کلام صدوق باشد و مضمون صحیح ابن ابی عمیر باشد که ایشان
بعضی از مشایخ روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق ص فرموده اند
در محرمی که بوی خوش بجامه اش رسیده باشد حضرت فرمودند که باکی نیست
که آنرا بدست خود بشوید اگر چه بوی خوش بر دستش میرسد چون در مقام
ازاله است باکی ندارد و اگر محل باشد و او را ازاله کند بهتر خواهد بود و در
صحیح از حماد منقولست که گفت عرض کردم بآنحضرت ص که در جامه احرامی یا با
جامه های نیکو که داشته بودم و آنها را خوشبو کرده باشم بعود و جامه های
احرام بو برداشته است حضرت فرمودند که آنها را باز کن تا باد بخور رود
و بوی خوش بر طرف شود و ظاهر اقبل از احرام باشد و اعم میتوان کرد
باینکه از جهة احتیاط بیشتر آنرا و جامه بو برداشته باشد و در عبارت صدوق
خلوق واقع شده است و مراد از آن زعفران است و اگر بعبارت حدیث
نقل میکرد بهتر بود و مراد از آن غیر خلوق کعبه است زیرا که احادیث
صحیح وارد شده است که خلوق کعبه را نشویند و ممکن است که غرض صدوق
این باشد که تاویل کند حدیث ابن ابی عمیر را بخلوق کعبه و باینکه جایز است
که آنرا بشوید و پس چون در ازالة الزعفران استعمال بوی خوش نمیکرده است
و خوب نیست بخلاف خلوق کعبه که استعمال آن حرام نیست وَإِذَا اضْطُرَّ الْمُحْرِمُ
إِلَى سَعُوطٍ فِيهِ مِسْكٌ مِنْ رِيحٍ تَعْرِضُ لَهُ فِي وَجْهِهِ وَعِلَّةٍ تُصِيبُهُ فَلَا
بَأْسَ بِأَنْ يَسْتَعِطَ بِهِ فَقَدْ سَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ
ذَلِكَ فَقَالَ اسْتَعِطْ بِهِ یعنی هرگاه در صحیح از اسمعیل بن جابر منقولست که او را
بادی در رو بهم رسیده بود که شرا باشد و باد سرخ میگویند بسبب مرضی که
او را حادث شده بود یا آنکه [illegible] است که نفخی در روی او ظاهر شده باشد و بسبب
سوء القنیه در حال احرام اسمعیل گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ص
که طبیبی که معالجه من میکنند میگوید که سعوط میباید کرد که مشک دارد حضرت

فرمودند که سعوط بکن آن سعوط را چون ضرور است ضرر ندارد و در صحیح دیگر
از اسمعیل بن جابر منقولست که از انحضرت ص سوال کردم از سعوطی
که بوی خوش داشته باشد محرم میتواند کرد فرمودند که باکی نیست یعنی در
حالت ضرورت جایز است و هر چند راوی بینی بچکانند اما سعوط میکویند
وصدوق تعبیر عبارت کرده است همین مضمون را بر انکه هر گاه محرم
مضطر شود بسعوطی که شک داشته باشد از جهت بادی که در روی او بهم
رسیده باشد و یا بسبب مرضی که او را حادث شده است پس باکی نیست که این
سعوط را بکند هر چند شک داشته باشد پس بتحقیق که سوال کرد اسمعیل
بن جابر از حضرت امام جعفر صادق ص از این مسئله حضرت فرمودند که سعوط
بکن باین سعوط و از این حدیث ظاهر میشود که عمل بقول طبیب میتوان کرد
و ممکن است که چون حضرت خود طبیب واقعی بودند میدانستند که آن طبیب
درست حکم کرده است حضرت تجویز فرموده باشند و روی الحلبی محمد بن
مسلم عن ابی عبد الله ص قال المحرم یمسک علی انفه من الریح الطیبة
ولا یمسک علی انفه من الریح الخبیثة و باسانید صحیح بسیار منقولست
که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که محرم اگر بوی خوش برسد میباید که
دست بر بینی گذارد که آن بو را نشنود و اگر بوی بد برسد نمیباید که دست بر
بینی گذارد و بر مضمون احادیث صحیح بسیار وارد شده است از معویة بن عمار
و از هشام بن الحکم و از عبد الله بن سنان و ایضا از معویة بن عمار و غیر ایشان
از حضرت امام جعفر صادق ص و در صحیح از محمد بن اسمعیل از حضرت ابو الحسن علی
بن موسی الرضا ص و اکثر اصحاب واجب میدانند بینی گرفتن را از بوی خوش و
ذکر نکرده اند که بینی را نگیرد از بوی بد و ظاهرا سبب این باشد که عبارت
حدیث اینست ممکن است که مراد از امر این باشد که واجب نیست امساک از بوی
بد نه آنکه واجب است عدم امساک و این وجه بسیار است بلکه بسیار ظاهر است
که مراد عدم امساک است و وجه دیگر آنکه امر صریح نیست در وجوب و نهی در
حرمت پس چون محتمل است که مراد ایشان کراهت باشد حکم بکراهت میکنند و حق

اینست که در امثال اینها از قبیل متشابهات است و هرم و محتملست پس احوط آنست
که دست یا جامه را بر بینی نگیرند در بوی بد والله تعالی یعلم وروی
هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صم انه قال لا باس بالریح الطیبة
فیما بین الصفا والمروة من ریح العطارین ولا یمسک علی انفه
و بدوازده سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند
که باکی نیست در شنیدن بوی خوشی که در میان صفا و مروه میباشد
از بوی عطر و بوی خوش عطر فروشان میباشد و دست در بینی نگیرند
و عطار در لغت عرب عطر فروش است از مشک و عنبر و غیر آن از بوهای خوش
و این عبارت لا یمسک مثل عبارت سابق است که مراد نهی است و احتمال دارد که
نفی وجوب مراد باشد وروی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صم انه
قال لا باس ان تشم الاذخر والقیصوم والخزامی والشیح واشباهه
وانت محرم و به سند صحیح منقولست که آنحضرت صم فرمودند که باکی
نیست که بو کنی اذخر را و آن رستنی است که در صحرای مکه معظمه بسیار است
و بیابان و قیصوم که برنجاسف است و خزامی بجمیع معانی گل خیری صحرائیست
و ظاهرا شیح بوست و شیح که در مسر ترکیب و امثال این گیاهها و گلهای
صحرائی که بو دارد و بوهای تند وروی علی بن مهزیار قال سألت ابن ابی
عمیر عن التفاح والاترج والنبق ما طاب ریحه فقال تمسک عن
شمه و تاکله ولم یرو فیه شیئا و در صحیح از علی منقولست که گفت
سؤال کردم از محمد از سیب و نارنج و ترنج و نبق که ثمر درخت سدر است
و شبیه است بکوج و هر میوه که بوی خوش داشته باشد محمد بن ابی عمیر گفت
که بو مکن و مخور و در بعضی از نسخ موافق کافی که تاکله است این معنی دارد که
میتوانی خورد این میوهها را و در وقت خوردن بینی را میگیری که بوی آن را نشنوی
ابن ابی عمیر این گفت و بعنوان روایت نقل نکرد و نقل صدوق سبب اینست که
بحسب ابن فلما ممکن نیست که از پیش خود چیزی بگوید خصوصا بر سبیل جزم
و فتوی تا از ائمه معصومین صم نشنیده باشند و شنیدن سماع آنکه در صحیح

آنکه در حدیث صحیح منقولست از ابن ابی عمیر که بعضی از مشایخ من گفتند که سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق ع از حب و نارنج و ترنج و میوه سدر و هر میوه
که خوشبو باشد مانند برو لیمو حضرت فرمودند که دست بگیرد و بو نکند و
نخورد و ظاهرا بر سبیل استحباب باشد چنانکه منقولست در موثق از عمار
که گفت سؤال کردم از آنحضرت ص که آیا محرم نارنج و ترنج میتواند خورد
فرمودند که بلی عرض نمودم که بوی خوش دارد فرمودند که خوردنیست
بوئیدنی نیست اگرچه ممکن است که جایز باشد خوردن و نتوان بو کرد
وَرُوِیَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِیرَةِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع أُظَلِّلُ
وَأَنَا مُحْرِمٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَأُظَلِّلُ وَأُكَفِّرُ قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنْ مَرِضْتُ قَالَ
ظَلِّلْ وَكَفِّرْ ثُمَّ قَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ص قَالَ مَا مِنْ حَاجٍّ يُضْحِي
مُلَبِّياً حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ إِلَّا غَابَتْ ذُنُوبُهُ مَعَهَا منقولست باسانید صحیحه
وحسن کالصحیح که عبد الله گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم ع
که آیا سایه بر سر میتوانم انداخت بر سر بعنوان چتری یا کجاوه و تخت روان در
حالتی که محرم باشم حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که میتوانم در زیر سایه
رفتن که کفاره بدهم فرمودند نه عرض نمودم که اگر بیمار باشم حضرت فرمودند
که در این صورت در زیر سایه برو و کفاره بده پس فرمودند که آیا نمیدانی
که حضرت خاتم الانبیاء ص فرمودند که هر حاجی که در زیر آفتاب رود و آفتاب
بر او تابد و تلبیه گوید چون آفتاب فرو رود گناهانش نیز با آفتاب فرو
رود و ظاهر نزاع نیست که تمام رسائل نیز همین است که در زیر سایه نرود
با آنکه کفاره دهد وَرُوِیَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی ع أَنَّهُ
سُئِلَ مَا فَرْقُ مَا بَیْنَ الْفُسْطَاطِ وَبَیْنَ ظِلِّ الْمَحْمِلِ فَقَالَ لَا یَنْبَغِی أَنْ یَسْتَظِلَّ
فِی الْمَحْمِلِ وَالْفَرْقُ بَیْنَهُمَا أَنَّ الْمَرْأَةَ تَطْمِثُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَتَقْضِی الصِّیَامَ
وَلَا تَقْضِی الصَّلَوٰةَ قَالَ صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ
رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ مَعْنَى هَذَا الْحَدِیثِ أَنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ و منقولست از حسین بن
سالم یا سلم و ظاهرا هر دو یکیست که گفت از حضرت امام محمد تقی ع پرسیدند

که چه فرقست میان کجاوه و سایر خیمه که در منزل در زیر خیمه میتوانند رفت
و در راه در زیر سقف کجاوه نمیتوانند رفت پس حضرت فرمودند که سزاوار
نیست که محرم در ظل محمل باشد و فرق میان هر دو مانند آنست که زن در ماه رمضان
حایض میشود و نماز و روزه را ترک میکند و چون پاک میشود روزه را
قضا میکند و نماز را قضا نمیکند آن شخص گفت راست گفتی فدای تو گردم
چنین گوید مصنف این کتاب که رحمت خدای بر او باد که معنی این حدیث اینست
که در شرع قیاس نمی بود و جایز نیست قیاس کردن و منکر بعد از وقوع
سنت که مطلوب ریاضت آدمیست در آفتاب تا حق سبحانه و تعالی
آدمی را در آفتاب قیامت باز ندارد و چند حدیث وارد شده است که
ابو یوسف قاضی بغداد تلمیذ ابو حنیفه لعنهما الله بخدمت حضرت
امام موسی بن جعفر ع آمد و از این مسئله پرسید که حال چنین است چنانکه
در این حدیث است و حضرت فرمودند که قیاس در دین و شرع نمیبود و ما
تابع شریعت حضرت سید المرسلین ص در رفتن بر سایه عمل نمیکنند و در
منزل داخل شدند و هر چه آن حضرت ص فرموده اند و کرده اند ما تابع آنیم
و خلاف نکرده است کسی از شیعه و سنی که حضرت سید المرسلین ص
چنین فرموده اند و کرده اند ولیکن جمعی از علما چون با عقل ایشان
موافقت ندارد منکر آن میتوانی شده اند یا شد انکار ملاحده نماز و روزه و
حج را و در صحاح سته احادیث بسیار روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین ص
نفی قیاس فرموده اند وَرَوی عَلِیُّ بْنُ مَهْزِیار عَنْ بَکْرِ بْنِ صالِحٍ قالَ کَتَبْتُ
اِلی اَبی جَعْفَرٍ الثّانی ع اَنَّ عَمَّتی مَعی وَهِیَ زَمیلَتی وَیَشْتَدُّ عَلَیْها الْحَرُّ اِذا
اَحْرَمَتْ فَتَری اَنْ اُظَلِّلَ عَلَیَّ وَعَلَیْها فَکَتَبَ ع ظَلِّلْ عَلَیْها وَحْدَها
و کا الصحیح منقولست از بکر که گفت عریضه نوشتم بحضرت امام محمد تقی ع
که عمه ام با من هم کجاوه است و بسبب حرارت هوا دشوار است که در زیر آفتاب
باشد در حالت احرام تجویز میفرمایید که من و او هر دو سر کجاوه را بپوشیم حضرت ع
نوشتند که کجاوه او را بپوشان و بس چون او بیمار است و علما عمل کرده اند

با حدیث اگرچه ضعیف است بحسب سند ولیکن در هر دو حج و تن و آیات بسیار
وارد شده است چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی و روی البزنطی عن
علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألته عن المرأة یضرب علیها
الظلال وهی محرمة فقال نعم قلت فالرجل یضرب علیه الظلال
وهو محرم قال نعم اذا کانت به شقیقة ویتصدق فی کل یوم مدّ و در
موثق کالصحیح منقول است از ابو بصیر که گفت از آنحضرت سؤال کردم از
زنی که در کجاوه سرپوشیده باشد در حال احرام جایز است فرمودند که بلی
عرض نمودم که آیا مرد در زیر کجاوه سرپوشیده میتواند رفت یا چتر بر سر
میتواند زد در حال احرام فرمودند که بلی هرگاه درد سر داشته باشد یعنی
مریض باشد که از آفتاب ضرر یابد و از جهت هر روز مدی طعام بدهد
و روی محمد بن اسمعیل بن بزیع قال سأل ابا الحسن علیه السلام و انا اسمع عن
الظل للمحرم فی اذی من مطر او شمس او قال من علة فامر بفداء شاة
یذبحها بمنی وقال نحن اذا اردنا ذلک ظللنا وفدینا و نسخه دیگر
هست که از نساخ سهوی شده است در در وجا و این نسخه موافق است با
نسخ شیخین رضی الله عنهما و باسانید صحیحه منقولست از محمد که از آنحضرت
سؤال کرد از شخصی و من می شنیدم از ظل و در هر دو کتاب عن الظلال است
و اظهر است از جهت محرم که چیزی نداشته باشد که او بر بالای سرش باشد از جهت آن
باران یا افتادن آفتاب ضررش دارد که شمس گفت یا گفت از جهت مرض
یا نسخه جمع باشد که مرض را نیز گفت و در بعضی سبب این عبارت او قال من
علة نیست پس حضرت امر فرمودند که فدا بدهند گوسفندی که در منی
بکشد و این زیادتی در اینجا هست که آنحضرت فرمودند که ما هرگاه
اراده میکنیم که سایه بان بر سر زنیم بواسطه مرض یا غیر آن سرکجاوه را می
پوشیم و گوسفندی میکشیم و فی روایة حریز قال قال ابو عبد الله علیه السلام
لا بأس بالقبة علی النساء والصبیان وهم محرمون ولا یرتمس المحرم
فی الماء ولا الصائم و باسانید بسیار صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام

جعفر صادق ع فرمودند که باکی نیست قبل که سر کجاوه و امثال آن باشد بر زنان
و اطفال نابالغ در حالت احرام ایشان بلکه این حکم که چیزی حایل نباشد میان سر
ایشان و آسمان مخصوص مرد است و سر آب فرو بردن نیز زنان و روزه
داران و سر آب فرو بردن نیز ظاهر حایل بودن آب میان سر و آسمان میتواند
بود و لیکن علما این حکم را بمرد مخصوص ساخته اند و نزاع لفظیست و از احادیث
و اخبار صحیحه بسیار مثل صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه هشام بن سالم و
صحیحه جمیل و صحیحه کاهلی و غیر اینها ظاهر میشود که این حکم مخصوص مرد است
و زنان را جایز است که در کجاوه باشند سر پوشیده و در اطفال صحیحه حریز
کافیست و آنچه وارد است که محرم سر آب فرو نبرد شامل صایم نیز احادیث
صحیحه بسیار وارد شده است مثل صحیحه یعقوب بن شعیب و صحیحتین
حریز ایضا و صحیحه عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق ع
که فرمودند که مس مکن کلها را در حال احرام و مس مکن چیزی را که در آن زعفران
باشد و مس مکن طعامی را که در آن زعفران باشد و سر آب فرو مبر و غیر
اینها از اخبار وَ رُوِیَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ رَأَیْتُ أَبَا عَبْدِ
اللهِ ع وَقَدْ تَوَضَّأَ وَهُوَ مُحْرِمٌ ثُمَّ أَخَذَ مِنْدِیلًا فَمَسَحَ بِهِ وَجْهَهُ
و من و لیست در حسن کالصحیح از منصور که گفت دیدم آن حضرت را که
وضو ساخته بودند و محرم بودند پس دستمالی برداشتند و روی
خود را بآن پاک کردند و دور نیست که از خوف شین و ترکیدن روی بوده
باشد چون در سفر بیشتر از حضر بهم میرسد یا از جهت بیان جواز در وضو در ا
در احرام بوده در کراهت تردد رو و شوی بعد از است حدیث عبد الملک قمی
نیز در باب وضو گذشت وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع
قَالَ یُکْرَهُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ یَجُوزَ بِثَوْبِهِ فَوْقَ أَنْفِهِ و باسانید صحیحه منقول است
که آن حضرت ع فرمودند که مکروه است محرم را که تجاوز کند جامه اش از بالای بینی
او یعنی مستحب است که دور و باز باشد که آفتاب بخورد و اگر از جهت ضرورت ساکن
دهن بندی بسته میباید که از بینی بالا نبود وَلَا بَأْسَ أَنْ يَمُدَّ الْمُحْرِمُ

أنّ

ثوبه حتى يبلغ أنفه يغطي من أسفل وذلك عن حفص بن البختري

وهشام بن الحكم روايا عن أبي عبد الله ع أنه قال يكره للمحرم أن يجوز

ثوبه أنفه من أسفل وقال اضح لمن أحرمت له و باکی نیست که محرم جامه دهن

بند را بکشد تا بینی رسد صدوق گفته است که مراد آنست که از پایین

ببالا کند نه از بالا بپایین چون مطلوب آنست که آفتاب بر روی او

تابد و تخصیص بپایین از آنجهت است که حفص بن بختری بچهار سند

صحیح و هشام بهشت سند صحیح از ایشان روایت کرده اند که حضرت امام

جعفر صادق ع فرمودند که مکروه است محرم را که از پایین جامه اش تا بینی بالا

نکند از بینی و حضرت فرمودند که خود را آفتابی کن از جهت رضای

خداوندی که احرام از جهت او گرفته و در راه رضای او تا جفا نکشی

ثواب نخواهی یافت و از این دو حدیث ظاهر شد که مراد از آن کشیدن کشیدن

زیر است ببالا پس حدیث مطلق را حمل میباید کرد بر مقید وروی عن

عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله ع يقول لأبي وقد شكى

إليه حر الشمس وهو محرم وهو يتأذى به وقال ترى أن أستتر بطرف

ثوبي قال لا بأس بذلك ما لم يصبك رأسك و در صحیح منقول

است که عبد الله گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع که به پدرم می

فرمودند در وقتی که پدرم شکایت کرد بحضرت که گرمی آفتاب را در حال احرام

با تکرر بیان آزار میباید و عرض نمود که رخصت میدهید که طرف ردا را حایل

سازم که شاید کمی دوری عن احضرت فرمودند که باکی نیست مادام که بسرت

نرسد پس از این حدیث ظاهر شد که آنچه پیش گذشت که از بینی نکند بر محمولست

بر کراهت یا تقیت وسأل سعيد الأعرج عن المحرم يستتر من الشمس

بعود أو بيده فقال لا إلا من علة و در موثق کالصحیح منقولست از

سعید لنگ که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع که آیا محرم

خود را از آفتاب میتواند پوشید بچوبی که بر بالای سر بدارد و یا بدست دیگری

بر او ... که آفتاب بر سرش نیفتد یا دستش را حایل کند حضرت فرمودند مکر

که عینتواند کرد مگر آنکه جبار باشد وَسُئِلَ الحَلَبِیُّ عَنِ المُحْرِمِ یُغَطِّی رَأْسَهُ
نَاسِیاً اَوْ نَائِماً فَقَالَ یُلْقِیهِ اِذَا ذَکَرَ و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص از محرمی که سر را بپوشاند از
روی فراموشی یا در خواب بپوشد آنحضرت فرمودند که چون بخاطرش برسد
یا بیدار میشود آن عمامه یا آن کلاه را می‌اندازد و تلبیه میگوید از جهة
عقد احرام وَفِی رِوَایَةِ حَرِیزٍ یُلْقِی القِنَاعَ وَیُلَبِّی وَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْءٌ
و باسانید صحیحه منقولست از حریز که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق ص از محرمی که سر را بپوشاند از روی نسیان حضرت فرمودند
که آن مقنعه را یعنی آنچه بر سر پوشیده است از سر می‌اندازد و تلبیه می
گوید بر او چیزی نیست از کفاره و گناه وَسُئِلَ عَنِ المُحْرِمِ یَنَامُ عَلَی
وَجْهِهِ وَهُوَ عَلَی رَاحِلَتِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِکَ چون دأب صدوق
است که از کتاب حلبی اکثر چیزی روایت میکند که تمام است با معارضی آنرا
در میان در می‌آورد و باز بر سر آن میرود و در کتاب طهارت چند جا
چنین کرد و چون در اینجا که از حلبی روایت کرد تلبیه را گفت و اینجا
را نگفت چون نداشت و روایت حریز نیز داشت آنرا ذکر کرد و باز بر سر حدیث
حلبی رفت و قرینه آنکه کلینی همین سؤال را از حلبی روایت کرده است لیکن
مرویست باسانید صحیحه از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص
که محرم بسیار است که بر بالای شتر بخواب میرود حضرت فرمودند که باکی نیست
اگرچه بعضی از سر که بر جهاز شتر و غیر آن گذاشته میشود پوشیده میشود و لیکن
بی اختیار در خواب میبرد ایشانرا با آنکه سر جهاز را پوشیده است جهاز زیر را بپو
شیده است و در بعضی از نسخ این کتاب و کافی بدل راحله زامله است
و هر دو یک معنی است و در بعضی از نسخ سؤال است و در این صورت حلبی روایت
میکند که دیگری از حضرت پرسید و گاه هست که عینا آنکه خود سؤال کرده
است یا دیگری سؤال میکند و راست است که از حضرت پرسیده اند و مطلبی
نیست که بدانند که سؤال کرده است مطلوب جواب حضرت است و در صحیحه از حلبی

منقولست که محرم هرگاه روی خود را بپوشاند مسکینی را طعام دهد و گفت
باکی نیست که محرم بالای جامه را بر رو بخوابد و در صحیح از معاویة بن وهب
منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که هرگاه محرم درد سر داشته باشد باکی نیست
که دستمال بر سر ببندد چون مضطر است جایز است وسئل زرارة اباجعفر عم
عن المحرم یقع الذباب علی وجهه حین یرید النوم فیمنعه من النوم
أیغطی وجهه اذا اراد ان ینام قال نعم و باسانید صحیحه منقولست از
زرارة که گفت سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق عم از حال محرم که چون می
خواهد بخوابد رو چه کند بر روی او می نشیند و منع کند که بخواب رود
روی خود را میتواند بپوشد در وقتی که خواهد بخواب رود حضرت فرمودند
بلی و در کافی این زیادتی هست که سر را بپوشاند و زن نیز در خواب که مگس آزار دهد
کل روی او را میتواند بپوشاند و اجتناب بودن این زیادتی بود زیرا که احرام زن
در سر او نیست در روی او است و زراره چون از او سؤال کرد حضرت او را جواب
فرمودند و اشعاری فرمودند که آن جای سؤال نبود ملکه میبایست از حال مرد
و روی زن سؤال کند و محتملست که این نیز مراد حضرت باشد که جایز است روی را
بپوشانید و لیکن از باب سقد چنان کن که بعضی از روی که قریب سر است نیز
بپوشانی تا یقینا سر را بپوشانیده باشی و چون روی را بپوشانیدن زن حرام است
بی ضرورت و خواب خصوصا در سفر ضرور است و مگس مانع است از جهت ضرورت
میتوان بپوشید و چون بهمها امکن سر را نمی باید پوشانید خصوصا در حال خواب
و غالب اوقات موی سر را سکینا زند که ضرر و غبار آن سر را استثنا فرمودند
از جمله سر است یا حکم سر دارد که شها و در حدیث صحیح منقولست از عبدالرحمن
و ظاهرا ابن حجاج است نه سیابه زیرا که ابن سیابه از حضرت موسی بن جعفر
روایت نکرده است و در اینجا او از آنحضرت سؤال میکند از محرم که سر را از ادمی
دهد که گوش را آیا گوش را می تواند پوشید حضرت فرمودند که نه و در حدیث
از زراره منقولست از احدهما صلوات الله علیهما در محرم که آنحضرت فرمودند
که او می تواند سر و روی را بپوشانید هرگاه خواهد که بخواب رود و محمولست بر حال ضرورت

یا آنکه هرگاه که کفاره داشته باشد که بدهد و منقولست در صحیح از حلبی که آن
حضرت فرمودند که هرگاه محرم روی خود را بپوشاند باید که مسکینی را بقدر
خود طعام دهد و فرمودند که باکی نیست که محرم بر رو بخوابد در بالای خر
و روی زرارة عن ابی عبد الله ع ان المحرمة تسدل ثوبها الی
نحرها و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که جایز است زنی را که احرام کرفته باشد که بیاویزد احرام را تا گلو کردن و در صحیح
معاویه گذشت که هرگاه زن سوار باشد و احکام زنان گذشت و روی الحسن
بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله ع
عن رجل قلم ظفرا من اظافیره وهو محرم قال علیه مد من طعام حتی
یبلغ عشرة فان قلم اصابع یدیه کلها فعلیه دم شاة قلت فان قلم
اظافیر یدیه و رجلیه جمیعا فقال ان کان فعل ذلک فی مجلس واحد
فعلیه دم وان کان فعله متفرقا فی مجلسین فعلیه دمان و باسانید
صحیحه منقولست از حسن از علی بن رئاب و در بسیاری از نسخ علی بن مهزیار
است و آن از سهو ناسخ است چون بحسب جمیع کتب رجال علی پیشتر است از حسن مع هذا
همیشه حسن از ابن رئاب روایت میکند خصوصا در این روایت شیخ نیز در صحیح از
حسن بن محبوب از علی بن رئاب روایت کرده است که ابو بصیر گفت از حضرت
امام جعفر صادق ع سؤال کردم از شخصی که ناخنی از ناخنهای خود را بگیرد و حال
و او محرم باشد حضرت فرمودند که بر او است مدی از طعام از جهت هر ناخنی
تا آنکه ده ناخن رسد پس چون انگشتان هر دو دست را همه بگیرد یک گوسفند می
کشد عرض نمودم که اگر انگشتان دستها و پاها همه را بگیرد حضرت فرمودند که
اگر در یک مجلس بگیرد یک گوسفند میدهد و اگر در دو مجلس بگیرد دو گوسفند
میدهد و فی روایة زرارة عن ابی جعفر ع ان من فعل ذلک نا
سیا او ساهیا او جاهلا فلا شیء علیه و در تهذیب بجمله نیز هست
و من فعله متعمدا فعلیه دم و باسانید صحیحه از زراره منقولست که حضرت
امام محمد باقر ع فرمودند که هر که ناخنهای خود را بگیرد از روی نسیان یا سهو

یا جهالت و نادانی بوده چیزی نیست و کسی که عمدا کند بر او است که گوسفندی را بکشد
و ظاهر آنکه مراد از نسیان آنست که مسئله دانست که ناخن را در احرام نمیباید گرفت
و فراموش کرده و گرفت و سهو آنست که فراموش کند که محرم است یا آنکه این نیز از
نسیانست و سهو شکست که آیا چیزی باید داد یا احرام هست یا نه و گرفت و
بعد از آن بخاطرش آید و جهل آنست که مسئله را نداند و در صحیح از ابو حمزه
منقولست که گفت از آنحضرت ص سؤال کردم از شخصی که ناخنها را بگیرد مگر یک
ناخن حضرت فرمودند که فراموش کرده است گفتم بلی فرمودند که باکی نیست و
سئل معویة بن عمار ابا عبد الله ع عن المحرم تطول اظفاره او ینکسر
بعضها فیؤذیه ذلک قال لا یقص منها شیئا ان استطاع فان کانت
تؤذیه فلیقص ولیطعم مکان کل ظفر قبضة من طعام و باسانید صحیح منقولست
از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از حکم محرمی که ناخنهای
او دراز باشد یا بعضی از آن بشکند و او را آزار دهد حضرت فرمودند که از
ناخنها هیچ چیز نگیرد اگر تواند و اگر آزارش دهد آنرا بگیرد و بعوض هر ناخنی
یک قبضه از طعام بدهد و طعام خوردنی است از گندم و جو و غیرها در عرب
غذای ایشانست و مویز و خرما هم غذا است و احوط گندم است و سئل اسحق بن
عمار ابا ابرهیم صلوات الله علیه عن رجل نسی ان یقلم اظافیره عند
الاحرام حتی احرم قال یدعها قلت فان رجلا من اصحابنا افتاه ان
یقلم اظافیره و یعید احرامه ففعل قال علیه دم و در موثق کالصحیح منقولست
از اسحق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع از شخصی که فراموش کند که در
وقت احرام ناخنهای خود را بگیرد تا آنکه محرم شد حضرت فرمودند که بحال خود
بگذارد و نگیرد عرض نمودم که شخصی از اصحاب ما او را فتوی داد که ناخنها را
بگیرد و احرام را اعاده کند و چنین کرد حضرت فرمودند که بر او است که گوسفندی
بکشد و ظاهر این عبارت آنست که آنکه گرفته است یک گوسفند بدهد و لیکن
بسند ضعیف روایت کرده است از اسحق و در آخرش تصریح نموده است که بر آنکه او را
فتوی داده است گوسفندیست و عمل علما بر آنست و ممکن است که هر کرا گوسفند باید

داده‌اند این احوط است والله تعالی یعلم و یروی حریز عن ابی عبدالله ع قال
اذا نتف الرجل ابطه بعد الاحرام فعلیه دم و باسانید صحیحه منقول است
از حریز که آنحضرت ع فرمودند که هرگاه شخصی موی زیر بغل خود را بکند بعد از
احرام پس بر او است که گوسفندی یا گاوی یا شتری را بکشد و اقلش گوسفند است
و در هر جا که گویند که علیه دم و گوسفند کافیست و گاو بهتر است و شتر بهتر و محتمل است
که مراد یک گوسفند باشد چنانکه اکثر چنین فهمیده‌اند و فی خبر آخر من حلق رأسه
او نتف ابطه ناسیا او ساهیا او جاهلا فلا شیء علیه و در خبر دیگر وارد
است که از صحیح زراره است که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که هر که در احرام سر
بتراشد یا موی زیر بغل را بکند از روی نسیان یا از روی سهو یا از روی جهل
بر او چیزی نیست از کفاره و گناه و هر که عمدا بکند بر اوست دم یعنی گوسفند
یا گاو یا شتر را بکشد و بمساکین تصدق کند یا گوسفندی چنانکه مشهور است و بنا
بر مشهور اگر گاو یا شتر بکشد بجزی نیست بل اولی گوسفند است تا از خلاف بیرون
آید و قال ع لا بأس بان یدخل المحرم الحمام و لکن لا یتدلک و در صحیح از معویه
بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که باکی نیست که محرم
داخل حمام شود و لیکن حرکت نمیکند مطلقا در حمام و غیر حمام و در حدیثی وارد
شده است که داخل حمام نشود محمولست بر کراهت و بهتر است که تا ضرور نشود به
حمام نرود و اگر غسل واجب شود بر احتلام و غیر آن و هوا سرد باشد واجب
که بحمام رود از جهت غسل و بعد از غسل بیرون آید و قال ع لا یاخذ المحرم
من شعر الحرام و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که محرم موی محل را نگیرد چه جای محرم نه بتراشیدن و نه
بموی زیر بغل گرفتن نه از دیگران و نه از خود و در صحیح از علی بن جعفر منقول است
که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر ع که آیا محرم کشتی میتواند
گرفت فرمودند که کشتی گرفتن نباید بسبب این شود که جایی مجروح شود و خون
در آید و موی از خود یا از آن دیگر کنده شود و ظاهر حدیث آنست که کشتی
گرفتن حرام نباشد و اگر غرضش از این باشد که در جهاد ضرور میشود یا در جایی

که باید دفع دشمن کردن تواند دفع کردن و در این صورت سنت خواهد بود و تجربه
الات حروب دانستن علم کشتی گرفتن است و حکایت کشتی گرفتن حسنین صلوات الله
علیهما مشهور است و در کتب خاصه و عامه مسطور که حضرت سید المرسلین صلعم بر
حضرت امام حسن تحریص میفرمودند که بگیر حسین را و حضرت فاطمه ص گفتند که یا رسول الله
بزرگتر را تحریص میفرمایید که کوچکتر را بگیرد حضرت فرمودند که جبرئیل او را میگوید
نزدیک بهم گفتم و دیگر اخبار هست اما اگر غرض ظهور باشد خوب نیست و جمعی
مطلق ظهور را حرام میدانند و احتیاط در ترکست وَمَرَّ النَّبِيُّ صلعم عَلَى كَعْبِ بْنِ
عُجْرَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَقَدْ أَكَلَ الْقَمْلُ رَأْسَهُ وَحَاجِبَيْهِ وَعَيْنَيْهِ
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلعم مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ الْأَمْرَ يَبْلُغُ مَا أَرَى فَأَمَرَهُ فَنَسَكَ
عَنْهُ نُسُكًا وَحَلَقَ رَأْسَهُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ
بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَالصِّيَامُ ثَلَاثَةُ
أَيَّامٍ وَالصَّدَقَةُ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينٍ نِصْفُ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ وَالنُّسُكُ
شَاةٌ لَا يُطْعَمُ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا الْمَسَاكِينُ و منقولست در صحیح از حریز از حضرت امام
جعفر صادق ع که حضرت سید المرسلین صلعم گذشتند بر کعب بن عجره بضم عین
مهمله و جیم ساکنه که از اهل مدینه بود که مقرب آنحضرت ص کرده‌اند و کعب محرم
بود و شپش بسر او و ابروها و پلکهای چشم او افتاده خورده بود حضرت ص فرمودند
که گمان نداشتم که کار بانجا رسد یعنی بسبب نتراشیدن و در روایت حسن است
که حضرت فرمودند که آیا جانوران اذیت میدهند ترا گفت بلی حق سبحانه و تعالی این آیه را
فرستاد و بنا بر آنچه صدوق روایت کرده است ظاهر آنست که اصل نسک بر سبیل
تفویض بود و کفاره نیز بتفویض بود و حق سبحانه و تعالی این را بجهت تقریر آنحضرت
فرستادند پس حضرت فرمودند که گوسفندی از جهت او بکشند از مال حضرت و او
سر تراشید چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمایند و ممکن است که نزول آیه از جهت او
شده باشد و چون او پریشان بوده حضرت از مال خود تبرع فرموده باشد که
او قرض اولو را بجا آورد و ترجمه آیه اینست که هر که از شما بیمار باشد و مرض شپش نیز
مرضیست عظیم یا آزاری از سر خود داشته باشد بسبب نتراشیدن موی سر پس

با او است فدای ... اگر عاجز شود از قیمت آن تصدق یا کفتن پس روزه بسه روز است و تصدق بر شصت مسکین است هر مسکینی نصف صاع از خرما است
که دو مد باشد که تخمیناً سیصد و هشت مثقال باشد و در اکثر نسخ این کتاب
نصف افتاده است و ظاهراً از نساخ باشد یا ضایع بو سبیل حساب باشد و
در بعضی از نسخ هست که درست تر و این نیز از تصحیح نساخ است و روایت
الواقع است نه در اطعام شش مسکین بلکه در اطعام ده مسکین و ثلث
کو سفند است که مثل هندل او اکر مسکین و وعده ویشان بعد آن حضرت فرمودند
که هر چه در قرآن مجید بلفظ او واقع شده است مثل آن کس مخیر است هر
قومی اکه خواهد اختیار می کند و هر چه بلفظ فمن بوده باشد فمن لم یجد آن
بر سبیل ترتیب است که اول اول را بجا می آورد و اگر قدرت بر آن نداشته باشد
دوم را تا آخر عبادت روایت صحیح است و ظاهر روایت صد و قضاء آن روایت
است وکالصحیح از عمر بن یزید منقول است که آنحضرت صلعم فرمودند که صدقه
بر ده مسکین است و در حسن زراره شش مسکین است هر مسکینی دو مد که
نصف صاع باشد و مشهور تخییر است میان شش مسکین و هر مسکینی نصف
صاع یا ده مسکین و هر مسکینی مدی از طعام یا افضل دارد هد که او سیر
شود و اگر ده مسکین را بر سفره خود بنشاند احوط آن است که هر یک را یک مد
نان بدهد یا نان اعتقاد ... سفره کنار کند و یا ... تا ... سیر
شده اند و اگر شش مسکین را دو مد بدهد و چهار مسکین دیگر را هر یک
یک مد بدهد عمل به هر دو روایت کرده خواهد بود و اگر ده مسکین را هر یک نصف
صاع بدهد نهایت احتیاط کرده است والله تعالی یعلم وقال عبد الله
بن سنان لابی عبد الله صلعم انی رایت رجلاً (رأیت ابنی) وجدت علی قراد او حلمة
اطرحهما انی وانا محرم فقال تصدق بکف او کفین ... علی انهما رمیتهما (رفیا) فی غیر
من قاهما ... و باسانید صحیح منقول است از عبد الله که گفت عرض نمودم به
حضرت امام جعفر صادق صلعم که شبان فرمایید که اگر کنه یا کو حیک را که در کو سفند
می باشد یا کنه بزرگ را اگر بر شتر می باشد بیفکند یا جامه خود با بر می توانم

انداختن هر دو را از خود و در حال احرام حضرت فرمودند که بلی ذلک و خوادی
یا هر دو را زیرا که بالا رفته اند در غیر جای خود یعنی اگر هیچ یک در بدن آدمی
باشد بجای خود استحقاق دارد و در حالت احرام که او را از خود دور نمایند اما
کنه جای آن گوسفند و شتر است اگر بر بدن آدم بالا روند جای ایشان نیست
و میتوان انداخت بلکه میتوان انداختن و کشتن بعنوان مذلّه که کفتن را
بر او کنار رود و بر خوادی بکشد و صغارا منصوبست و در این کتاب مثل بعید از
کتاب الله و در کافی و التهذیب برفع است و ظاهرا الف از قلم ناسخ افتاده
است و محتملست که خبر مبتدای محذوف باشد یعنی در بدن آدمی افتادن بسبب
مذلة ایشانست و نصب انسب و افصح است که بر سبیل لعن باشد مانند لعنهما
الله از باب عجبا و حمدا و شکرا که مفعول مطلق فعل محذوف باشد والله
تعالی یعلم وَقَالَ لَهُ مُعَوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ الْمُحْرِمُ يَحُكُّ رَأْسَهُ فَيَسْقُطُ الْقَمْلَةُ وَ
الثِّنْتَانِ فَقَالَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلَا يُعِيدُهَا قَالَ كَيْفَ يَحُكُّ الْمُحْرِمُ قَالَ بِأَظْفَارِهِ
مَا لَمْ يُدْمِهِ وَلَا يَقْطَعُ شَعْرًا وَسَأَلَهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَعْبَثُ بِلِحْيَتِهِ فَتَسْقُطُ مِنْهَا
الشَّعْرَةُ وَالثِّنْتَانِ قَالَ يُطْعِمُ شَيْئًا و باسانید صحیحه منقولست از معویه که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق (ص) که گاه هست که محرم سر خود را میخاراند
و یک شپش یا دو شپش میافتد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و لازم نیست
که شپش را بر دارد و بجای خود گذارد گفتم چگونه بخاراند محرم سر و بدن خود را
فرمودند که بناخنها و چنان بخاراند که خون در نیاید یا موئی را نکند یا آنکه
قطع نکند یک مو را و نیز معویه گفت که از آنحضرت (ص) سؤال کردم که گاه هست که محرم
با ریش خود بازی میکند و یک مو و دو مو میافتد حضرت فرمودند که واجب
است کفاره چیزی تصدق کند و در تهذیب بجای ولا یعیدها ولا یعودنّ است
یعنی دیگر چنین نکند یعنی بمو ار بخاراند سر را تا شپش بیفتد وَفِي خَبَرٍ آخَرَ مُدٌّ
مِنْ طَعَامٍ أَوْ كَفَّيْنِ و در حدیث دیگر وارد است که یک مد از گندم یا جو یا خرما
میدهد یا دو کف از اینها و ظاهر امر اول آنست که این هر دو در غیر حدیث
وارد شده است اگر چه هر یک در حدیثی بوده باشد چنانکه کلینی در حسن

کالصحیح روایت کرده است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که اگر
محرم از موی ریش خود یا جای دیگر موئی بکند پس باید که از آن دست
مسکینی را طعام دهد و ظاهر اطعام یک مد است و شیخ کالصحیح روایت
کرده است از منصور از آن حضرت ع در محرم هرگاه دست بریش خود بمالد
و موئی از آن جدا شود حضرت فرمودند که یک کف یا دو کف بدهد
و فرق میان این دو خبر واضح است و ظاهر صورت اولی آنست که عمدا
بکند و در ثانی مقصد کندن ندارد و این هر دو را باهم ضم کردن در این
مقام مناسبت ندارد و ممکن است که نسخه کف بجای مد باشد و این تغییر
از نساخ شده باشد ولیکن بعید است والاولی ان لا یحک المحرم راسه
الا حکا رفیقا باطراف الاصابع و اولی آنست که محرم سر خود را بخاراند مگر
بهموار بسرهای انگشتان و منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند که هرگاه خواهی سر را بخارانی پس بهموار بخاران و بناخنها بخاران
ولیکن بسرهای انگشتان بخاران یعنی مبادا خون در آید یا موئی بریزد و فی
روایة هشام بن سالم قال قال ابو عبد الله ع اذا وضع احدکم یده
علی راسه او علی لحیته و هو محرم فسقط شیء من الشعر فلیتصدق
بکف من کعک او سویق و باسانید متکثره صحیحه منقولست که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه احدی از شما دست خود را بر سر یا ریش خود
کشد در احرام و موئی بیفتد تصدق کند بیک کف نان خشک یا یک کف
آرد بو داده و در تهذیب بکف من طعام است که گندم و جو و خرما باشد
اگر چه احوط آنست که دو کف بدهد و اظهر آنست که کفاره در اینجا بر سبیل الاستحباب
چنانکه در صحیح زراره گذشت و در صحیح از هیثم منقولست که گفت شخصی از حضرت
امام جعفر صادق ع سؤال کرد از محرمی که از جهت اسباغ وضو یک مو دو مو از
ریش او افتد چونست حضرت فرمودند که ضرر ندارد و حق سبحانه و تعالی حرجی
و تنگی در دین شما مقرر نفرموده و در صحیح منقولست از جعفر و مفضل که شخصی
بحضرت ع داخل شد و عرض نمود که چه میفرمائید در محرمی که دست بر ریش

انداختن هر دو را از خود در حال احرام حضرت فرمودند که بلی ذلک و خواری
با ده هر دو را زیرا که بالا رفته اند در غیر جای خود یعنی اگر کنه و شپش در بدن آدمی
باشد بجای خود است چون دارد در حالت احرام که انها را از خود دور نیندازند اما
کنه جای آن گوسفند و شتر است اگر بر بدن آدم بالا روند جای ایشان نیست
و میتوان انداخت بلکه میتوان انداختن و کشتن بعنوان منه لذکه گفتن را
بر او کنا رد و بر خواری بکشد و صغارا منصوبست در این کتاب مثل بعید از
کتاب الله و در کافی و تهذیب برفع است و ظاهر الف از قلم نساخ افتاده
است و محتملست که خبر مبتدای محذوف باشد یعنی در بدن آدمی فتن بسبب
مذلة انهاست و نصب انسب و افصح است که بر سبیل لعن باشد مانند لعنها
الله از باب عجبا و حمدا و شکرا که مفعول مطلق فعل محذوف باشد والله
تعالی یعلم وَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ الْمُحْرِمُ يَحُكُّ رَأْسَهُ فَتَسْقُطُ الْقَمْلَةُ وَ
الثِّنْتَانِ فَقَالَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلَا يُعِيدُهَا قَالَ كَيْفَ يَحُكُّ الْمُحْرِمُ قَالَ بِأَظْفَارِهِ
مَا لَمْ يُدْمِهِ وَلَا يَقْطَعُ شَعْراً وَسَأَلَهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَعْبَثُ بِلِحْيَتِهِ فَتَسْقُطُ مِنْهَا
الشَّعْرَةُ وَالثِّنْتَانِ قَالَ يُطْعِمُ شَيْئاً و باسانید صحیحه منقولست از معویه که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که گاه هست که محرم سر خود را میخاراند
و یک شپش یا دو شپش میافتد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و نیست
که شپش را برگرداند و بجای خود گذارد گفتم چگونه بخاراند محرم سر و بدن خود را
فرمودند که بناخنها و چنان نخاراند که خون در آید یا موئی را بکنند یا آنکه
قطع نکند یک مو را معویه گفت که از آنحضرت ع سؤال کردم که گاه هست که محرم
با ریش خود بازی میکند و یک مو و دو مو میافتد حضرت فرمودند که واجب
است کفاره چیزی تصدق کند و در تهذیب بجای ولا یعیدها ولا یعودن
یعنی دیگر چنین نکند یعنی نخاراند سر را تا شپش بیفتد وَفِي خَبَرٍ آخَرَ مُدٌّ
مِنْ طَعَامٍ أَوْ كَفَّيْنِ و در حدیث دیگر وارد است که یک مد از گندم یا جو یا خرما
میدهد یا دو کف از اینها و ظاهر از مراد آنست که این هر دو در غیر حدیث
وارد شده است اگر چه هر یک در حدیثی بوده باشد چنانکه کلینی در حسن

کالصحیح روایت کرده است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که اگر
محرم از موی ریش خود یا جای دیگر موی بکند پس بر اوست که از آن دست
مسکینی را طعام دهد و ظاهر اطعام یک مد است و شیخ کالصحیح روایت
کرده است از منصور از آن حضرت ع در محرم هرگاه دست و ریش خود را مالد
و موئی از آن جدا شود حضرت فرمودند که یک کف یا دو کف بدهد
و فرق میان این دو حدیث واضح است و ظاهر صورت اول آنست که عمدا
بکند و در ثانی قصد کندن ندارد و این هر دو را با هم ضم کردن در این
مقام مناسبت ندارد و ممکن است که نسخه کف بجای مد باشد و این تغییر
از نساخ شده باشد ولیکن بعید است و الاولی انه لا یحک المحرم راسه
الا حکا رفیقا باطراف الاصابع و اولی آنست که محرم سر خود را بخاراند مگر
بهموار سرهای انگشتان و منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که هرگاه خواهی سر را بخارانی پس هموار بخاران و بناخنها بخاران
ولیکن بسرهای انگشتان بخاران یعنی بناخون در این یا موی بریزد و فی
روایة هشام بن سالم قال قال ابو عبد الله ص اذا وضع احدکم یده
علی راسه او علی لحیته و هو محرم فسقط شیء من الشعر فلیتصدق
بکف من کعک او سویق و باسانید متکثره صحیحه منقولست که حضرت امام
جعفر صادق ص فرمودند که هرگاه احدی از شما دست خود را بر سر یا ریش خود
گذارد در احرام و موئی بیفتد تصدق کند بیک کف از نان خشک یا یک کف
آرد بو داده و در اکثر نسخ بکف من طعام است که گندم و جو و خرما باشد
اگر چه احوط آنست که دو کف بدهد و اظهر آنست که کفاره در اینجا بر سبیل استحباب
چنانکه در صحیح زراره گذشت و در صحیح از هیثم منقولست که گفت شخصی از حضرت
امام جعفر صادق ص سؤال کرد از محرمی که از جهت اسباغ وضو یک موی دو موی از
ریش او افتد جواب حضرت فرمودند که ضرر ندارد و حق سبحانه و تعالی حرجی
و تنگی در دین شما مقرر نفرموده و در صحیح منقولست از جعفر و مفضل که شخصی
با آنحضرت ص داخل شد و عرض نمود که چه میفرمایید در محرمی که دست بر ریش

کند و دو مو را و بریزد حضرت فرمودند که اگر من دست بکشم و ده مو بریزد خرمای
بخواهیم داد و غیر اینها از اخبار دیگر وارد شده است وروی ابان عن ابی الجارود
قال سأل رجل ابا جعفر ع عن رجل قتل قملة وهو محرم قال بئس
ما صنع قال فما فداؤها قال لا فداء لها و در صحیح منقولست از زراره
که گفت شخصی از حضرت امام محمد باقر ع سؤال کرد از شخصی که در حال احرام
شپشی را بکشد حضرت فرمودند که بد کرده است گفت کفاره آن چه چیز است
حضرت فرمودند که کفاره ندارد و در صحیح از معویة بن عمار منقولست
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که چه میفرمایید در محرمی که شپشی
را بکشد فرمودند که کفاره نیست در شپش و اولی آنست که عمدا شپش را نکشد
وروی معویة بن عمار عن ابی عبد الله ع قال المحرم یلقی عنه
الدواب کلها الا القملة فانها من جسده فاذا اراد ان یحول قملة
من مکان الی مکان فلا یضره و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که محرم هر جانوری که در بدن باشد میتواند انداخت
بغیر از شپش که آن حیوان بدنست و از بدن بهم میرسد فاذا یافت پس اگر
خواهد که شپش را از جایی بجایی بگذارد ضرر ندارد و بعضی گفته اند شرط
لتساوی در حفظ یا احفظیت آنها و این اولی است و اما احادیث صحیحه و کا
لصحیحه که وارد شده است از حماد بن عیسی و محمد بن مسلم و حسین بن ابی العلاء
و حلبی و غیر ایشان که از حضرت امام جعفر صادق ع است که اگر محرم شپش را از بدن
بیندازد طعامی تصدق کند یا یک قبضه یا یک کف بدهد محمولست بر
استحباب و احوط آنست که بدهد خصوص هرگاه عمدا بیندازد و ظاهر
اخبار بسیار آنست که حرامست انداختن و کشتن نیز و حدیثی که واقع شده
است که بیندازد محمولست بر ضرر بسیار وروی ابان عن زرارة قال
سألته عن المحرم هل یحک رأسه او یغتسل بالماء فقال یحک رأسه
ما لم یتعمد قتل دابة ولا بأس بان یغتسل بالماء ویصب علی رأسه ما لم
یکن ملبدا فان کان ملبدا فلا یفیض علی رأسه الماء الا من الاحتلام و باسانید

صحیح منقولست از ابان از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
که آیا محرم سر خود را میتواند خارانید و غسل میتواند کرد یا نه میتواند
نشست حضرت فرمودند که سر را میتواند خارانید مادام که قصد کشتن
جانوری نکند و باکی نیست که در آب غسل کند و آب بر سر خود ریزد مادام
که سر را صمغ و غسل بجهة دفع شپش نینداخته باشد و اگر انداخته باشد
آب بر سر نریزد مگر از جهة احتلام یعنی غسل واجب چون غسل حیض و نفاس
و استحاضه و مس میت چون ... و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع که محرم چگونه سر را بخاراند حضرت
فرمودند که به انگشتان مادام که خونین نکند یا موی را نکند و مثل این احادیث
بسیار واقع شده است و در موثق عمار وارد است که اگر جرب داشته باشد
و بخاراند تا خون بیرون آید ضرر ندارد چون احتیاط ندارد و در جمیع این صور
خون بیرون آید یا مو جدا شود بواسطه هر یک کفی از طعام بدهد بهتر خواهد بود
و سئل یعقوب بن شعیب ابا عبد الله صع عن المحرم یغتسل فقال نعم
و یفیض الماء علی راسه و لا یدلکه و منقولست در حسن کالصحیح و در
صحیح از یعقوب که گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از محرم که آیا غسل میتواند
کرد فرمودند که بلی و آب بر سر میریزد و چرک نمیکند سر خود را یا بدن خود را و در روایت
حریز عن ابی عبد الله صع قال اذا اغتسل المحرم من الجنابة صبّ علی
راسه الماء و یمیز الشعر بانامله بعضه من بعض و باسانید صحیحه بسیار
منقولست که آنحضرت ص فرمودند که هرگاه محرم خواهد که غسل جنابت کند بر فرق
آب بر سر ریزد و موها را بسر انگشتان جدا کند بعضی از آنرا از بعضی دیگر که آب بزیر آنها
برسد و موجبا شود و سر خونین نشود و قال صع فی المحرم یشهد نکاح
محلّین قال لا یشهد ثم قال یجوز للمحرم ان یشیر بصید علی محل قال مصنف
هذا الکتاب رضه و هذا علی الانکار لا علی انه یجوز و کالصحیح منقولست
از آنحضرت ع در محرمی که شاهد شود بعقد نکاح دو محل یا آنکه برای آنکه
جایز است عقد کردن بر محرم حرام است گواه شدن بآن حضرت فرمودند که [illegible]

حاضر نشود یا گواه نشود پس حضرت مثالی فرمودند از جهت رفع استبعاد راوی که آیا
جایز است محرم را که اشاره کند محلی را که فلان سیاهی شکار است حلال و میکوید
که این مکالمه حضرت بنا بر انکار است نه بنا بر آنکه جایز است یعنی استفهام انکاریست
و رفع استبعاد باین نحو میفرمایند که همچنانکه محرم را جایز نیست اشاره کردن
بصید هرچند خود صید نمیکند و همچنین حاضر نمیتواند شد در
عقد و محل و این شاید بهتر وقتی است که شهادت را در حقیقت عقد مدخلی
باشد چنانکه مذهب جمعی از علما است یا آنکه شهادت دهد نزد حاکم شرع
که من گواه بر این عقدم که بشهادت او حکم کنند بصحت و درین صورت مجازی
مرتکب میباید شد بآنکه منصوب باشد بنزع خافض که علی نکاح بوده باشد و یا
آنکه مجرد شباهت کافیست در رفع استبعاد و در تهذیب علی هذا است این عبارة [illegible]
فی المحرم یشهد علی نکاح المحلین و ظاهرا علی از قلم نساخ افتاده است و محتمل
بو آنکه بسبب ترک شهادت تضییع بضعی نشود و الا واجبست والله تعالی یعلم و
روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله ع قال لیس للمحرم ان یتزوج
و لا یزوج محلا فان تزوج او زوج فتزویجه باطل و باسانید صحیحه
منقولست که آنحضرت ص فرمودند که نیست محرم را که تزویج کند و عقد محلی را بربندد
و محرم باعتبار عقد بر ایشان باطلست احتیاج ندارد در بطلان بعقد محرم
بلکه خود زنی نخواهد یا عقد کند از جهت دیگری عقد و باطل خواهد بود
و در تهذیب لفظ محلا در آخر واقع شده است و آن بهتر است و اگر نباشد
معلوم است به قرینه عبارت سابق و ان رجلا من الانصار تزوج و هو
محرم فابطل رسول الله ص نکاحه و در صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله
منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که شخصی از انصار در حال احرام
زنی خواست و حضرت سید المرسلین ص نکاح او را باطل گردانیدند یعنی حکم فرمودند
آنکه آن نکاح باطل است و قال صلوات الله علیه من تزوج امرأة فی احرامه
فرق بینهما و لم تحل له ابدا و منقولست بطرق متکثره حسنه کالصحیح و موثقه
کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که هرکه تزویج کند زنی را در احرام

ایشانرا از هم جدا میکنند و دیگر هرگز بر او حلال نمیشود و محمولست بر آنکه عالم
باشند بحرمت عقد یا دخول کرده باشد چنانکه منقولست در حسن کالصحیح از
زراره و داود بن سرحان و ادیم بن الحر که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که هرگاه محرم تزویج کند و عالم باشد که بر او حرام است هرگز بر او حلال نمی
شود و در صحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند
که حضرت امیر المؤمنین ع حکم فرمود در مردی که زنی را بعقد خود در آورده
بود در احرام پیش از آنکه محل شود حکم فرمودند که زنرا رها کند و فرمودند
که آن نکاح باطلست و بعد از محل شدن اگر خواهد خواستگاری کند
و ایشان اگر خواهند دختر را باو دهند و اگر خواهند بغیر او و این
محمولست بر صورت جهل و قبل از دخول چنانکه هر دو غالبست و احادیث
در این باب بسیار است و در نکاح خواهد آمد انشاء الله و فی روایة سماعة
لها المهر ان کان دخل بها و در موثق منقولست که اگر دخول کرده باشد
باو او را مهر هست یعنی مهر المثل چون عقد باطلست و هرگاه که عقد باطل
باشد و وطی از روی جهالت واقع شده باشد مهر المثل میرسد که بگیرد و فی
روایة عاصم بن حمید عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله ع
یقول المحرم یطلق ولا یتزوج و در روایت حسن کالصحیح و صحیح منقولست
از ابو بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع که محرم طلاق می
تواند داد زنرا ولیکن عقد نکاح نمیتواند کرد و درین خلافی نیست و در
صحیح از سعد منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا ع فرمودند
که محرم نمیتواند که کنیزان بخرد و بفروشد و سأل سعید الاعرج ابا عبد الله ع
عن الرجل ینزل المرأة من المحمل فیضمها الیه وهو محرم قال لا بأس
الا ان یتعمد وهو احق ان ینزلها من غیره و در موثق کالصحیح منقولست
از سعید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از مردی که زن خود را
از کجاوه بیرون می آورد و او را در بغل میگیرد در حال احرام حضرت فرمودند که
باکی نیست مگر آنکه در بغل گرفتن از روی عمد باشد و او سزاوارتر است که زنرا بیرون

آورده‌اند که اگر او از دو مکان هرچند محرم زن باشند شروط بر آنکه از روی شهوت
نباشد و روی عن محمد الحلبی قال قلت لابی عبد الله ع المحرم
ینظر الی امرأته وهی محرمة قال لا بأس و باسانید صحیحه منقولست از حلبی
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که محرم که نظر بزن خود کند و او
نیز محرم باشد چه نسبت حضرت فرمودند که باکی نیست و روی عن خالد بیّاع
القلانس قال سألت ابا عبد الله ع عن رجل اتی اهله وعلیه طواف
النساء قال علیه بدنة ثم جاءه آخر فسأله عنها فقال ع علیه بقرة
ثم جاءه آخر فسأله عنها فقال ع شاة فقلت بعد ما قاموا اصلحک
الله کیف قلت علیه بدنة فقال انت موسر وعلیک بدنة وعلی
الوسط بقرة وعلی الفقیر شاة و کالصحیح منقولست از خالد کلاه فروش
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که جماع کند با اهل خود و هنوز
طواف نساء نکرده باشد فرمودند که شتری بدهد پس دیگری آمد و از این مسئله
سؤال کرد حضرت فرمودند که گاوی بدهد پس دیگری آمد و پرسید حضرت
فرمودند که گوسفندی بدهد پس چون ایشان رفتند پرسیدم که فرمودید
بمن که شتری بدهد حضرت فرمودند که تو مالداری و بر تو واقع شده است
میباید که شتری بدهی و بر متوسط الحال گاو است و بر فقیر گوسفند است و من
بر هر که گفتم واجب بود گفتم و احادیث بسیار وارد شده است که یک شتری بدهد
محمولست بر مالدار و در شاة واقع شده است محمولست بر فقیر و خواهد آمد
و قال ع لا تذبح الصید فی الحرم وان صید فی الحل و منقولست از آن
حضرت ع که فرمودند که صید را در حرم مکش اگرچه در بیرون حرم شکار کرده
باشند و بر این مضمون احادیث صحیحه بسیار وارد شده است زیرا که هر شکاری
که داخل حرم شد حکم صید حرم بهم میرساند که بر محرم و محل حرام میشود کشتن
آن و احادیث این باب گذشت در صید حرم و روی حنان بن سدیر عن
ابی جعفر ع قال امر رسول الله ص بقتل الفارة فی الحرم والافعی والعقرب
والغراب الابقع ترمیه فان اصبته فابعده الله وکان یسمی الفارة

اَلْفُوَيْسِقَةُ وَقَالَ اِنَّهَا تُوهِي السِّقَاءَ وَتُضْرِمُ الْبَيْتَ عَلَى اَهْلِهِ و
منقولست در موثق كالصحيح از حنان بن سدير از پدرش وظاهر لفظ عن
ابيه از قلم نساخ افتاده است چون حنان بخدمت حضرت نرسيده است
وسدير روايت ميكند از حضرت امام محمد باقر ع كه فرمودند كه حضرت سيد
المرسلين ص امر فرمودند كه چند چيز را در حرم بكشند موش و مار و عقرب و
كلاغ پيسه كه سياه و سفيد است سنگ يا تير بزنى ولى نه آنكه بزنى و غالب اوقات
بر شتر مى نشيند و كوهان شتر كه مجروح است ميخورد بسوى كه تير يا سنگ تو
با و خورد بموقع خود است و حق سبحانه و تعالى او را دور كرده است بر
دست تو يا نفرين است برو كه خدا او را از رحمت خود دور كرده اند و معتبرا
فاسقه مينامند زيرا كه بند مشك را از دندان ميخايد و مشك باز ميشود
و دوشاب و روغن و عسل و آب همه ميريزد و غرض اينست كه چون ضررهاى
اينها عظيم بناس ميرسد كشتن اينها خوبست و از جمله ضرر موش اينست كه خانه
را با اهلش ميسوزاند و ظاهرا مكرر چنين كرده بوده است كه فتيله چراغ را
از جانب ديگر كشيده بوده و آتش بخانه افتاده و جمعى كثير ميسوختند و
در قسطنطنيه بسيار ميشود كه در سالى چندين هزار خانه ميسوزد چون
غالب خانهاى ايشان از تخته است و هر شب چند هزار كس مقرر است
كه بدور شهر ميگردند و مردمان را از آتش ميترسانند و فايده نميدهد و
يكى از ثقات كه در اين اوقات از آنجا آمده بود نقل كرد كه تا من در آنجا
بودم در عرض يكسال تخمينا اكثر شهر سوخت و گفت هفت مرتبه آتش
افتاد و در هر مرتبه چند هزار خانه سوخت و باز ساختند و دو سه
هزار بيلدار در شبها ميگردند كه چون آتش در شهر افتد ايشان از چهار
طرف اطراف آن خانهها را خراب ميكنند كه آتش از آنجا تعدى نكند اين حكايت
غريب نيست و هر روز قافله هزار كس ميميرند و هميشه طاعون هست
و بسيار بوده كه روزى ده هزار كس ميمردند و اين همه غريب تر آنكه مردم شيخ
كم ميشوند و منقولست در صحيح از معوية بن عمار كه حضرت امام جعفر صادق ع

فرمودند که چون محرم شوی پرهیز از کشتن هر جانوری بکن مگر مار و عقرب و موش
بدرستی که موش مشکها را سوراخ میکند تباه میکند توشه را و اگر مشک را سوراخ
میکند بر دندان یا خاک زیرش را بوسیلهٔ دم تا سنگ می‌افکند و میسوزد و
خانه را بر اهلش میسوزاند و اما عقرب بدرستی که حضرت رسول الله ص
دست کردند که سنگی را بردارند عقرب دست مبارک حضرت را گزید حضرت
فرمودند که لعنت خدا بر تو باد که هیچ خوب و بد را عیب نکردی که ضرر تو به او
نرسد و مار اگر متوجه تو شود بکش او را و اگر متوجه تو نشود کار نداشته باش باو کار مدار
و مار سیاه مکار را در هر حالی که باشد بکش و کلاغ و کورکوره را اگر بر پشت شتر
نشسته باشند بکش و بینداز و سنگ بزن و فرمودند که کنه شتر را از شتر مینداز
و کنه گوسفند را از شتر بینداز و قوی باشد حسن کالصحیح حلبی از آنحضرت ص
و اجزای این حدیث متفرق مذکور است در اخبار صحیحه و روی معاویة بن عمار
عن ابی عبد الله ص قال إن ألقى المحرم القراد عن بعيره فلا بأس ولا
يلقي الحلمة و باسانید صحیحه کثیره منقولست که آنحضرت ص فرمودند که اگر محرم
کنه گوسفند را از شتر بیندازد باکی نیست ولیکن نینداز و کنه شتر را از شتر زیرا
که مأمن اوست بخلاف کنه گوسفند بر شتر که محل او نیست و چنانچه گفته شد بدن آدمی
در این وجه و آن صورت نمیتوان انداخت چنانکه گذشت و فی روایة حریز عن
ابی عبد الله ص قال ان القراد لیس من البعیر و الحلمة من البعیر و فی
روایة علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألته عن المحرم ینزع
الحلمة عن البعير فقال لا هي بمنزلة القملة من جسدك و در دو روایت حریز
که منقولست از او باسانید صحیحه بسیار که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند
که قراد کنه ریزه است که در گوسفند میباشد از شتر نیست میتوان انداخت
اما و حلمه کنه بزرگ است شتر است او را نمیتوان انداخت چنانکه گذشت
و تفسیر ... ابو بصیر است که گفت از آنحضرت ص سؤال کردم از محرم که آیا
کنه بزرگ را از شتر میتواند انداخت حضرت فرمودند که نه چون در مأمن خود است
چنانکه شپش را از بدن خود نمیتوانی انداخت چون در مأمن خود است و کنه بزرگ

وکوچک را از بدن میتواند انداخت چون بدن انسان جای ایشان نیست و
روی محمد بن الفضیل عن ابی الحسن ص قال سألته عن المحرم وما یقتل
من الدواب فقال یقتل الاسود والافعی والفارة والعقرب
وکل حیة وان ارادک السبع فاقتله فان لم یردک فلا تقتله و
الکلب العقور ان ارادک فاقتله ولا بأس للمحرم ان یرمی الحداة
وان عرض له اللصوص امتنع منه ومنقولست کالصحیح از محمد که از حضرت
ابو الحسن علی بن موسی الرضا ص سؤال کردم از محرم وآنچه میتواند کشت
از جانوران حضرت فرمود که میکشد مار سیاه وافعی که مار خبیث در نهایت
خباثت ومعروفست نزد مارگیران وموش خانگی را وعقرب وهر ماری را
میتواند کشت واگر شیر یا درندگان متوجه تو شوند بکش آنرا واگر بتو کار
نداشته باشند تو متوجه ایشان مشو وسگ گزنده یا گورک اگر اراده کند
ترا بکش او را وباکی نیست محرم را که تیر یا سنگ زند بر گور واگر بر کوهان
شتر نشسته باشد یا مطلقا واگر دزدان خواهند که مال او را ببرند نگذارد
که ببرند تا ممکن باشد واگر محتاج شود بجنگ یا بکشد دزدان را خونشان
هدر است واگر کشته شود شهید است واحادیث بر این مضامین بسیار است
از انجمله منقولست در صحیح از حریز که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که از
هر چه محرم از آن بر نفس خود ترسد از درندگان وماران وغیر اینها باید که بکشد
آنها را واگر اراده نکنند ترا تو اراده مکن اینها را ودر صحیح از عبد الرحمن
منقولست از حضرت امام جعفر صادق ص که حضرت امیر المؤمنین ص فرمودند
که محرم میتواند بکشد هر چه را از آن ترسد بر نفس خود ودر موثق از آن
حضرت ص منقولست که محرم زنبور را وکرکس را ومار سیاه غدار را وگرگ را و
هر چه را از آن ترسد میکشد وفرمودند که سگ گزنده گرگ است یعنی هر جا سگ
گزنده گوید مراد از آن گرگ است یا آنکه حکم گرگ دارد ونیز میتوانند کشت ودر
حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که آنحضرت ص فرمودند که هر چیزی که
اراده کند ترا بکش آنرا ودر حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت ص فرمودند

که میتوان کشتن در حرم و در احرام مار افعی و مار سیاه غدا و هر ماری بدی را
و عقرب و موش را و این موش فاسق است و بسنگ میتوان زد کلاغ و کورکوره
را و اگر در دانه متوجه شوند دفع ایشان میتوان کرد و کالصحیح منقول است
از زراره که از احدهما ع سؤال کردم از شپش و کیک هرگاه اراده محرم کنند
میتوانند کشت انها را فرمودند که بلی و در صحیح از مسمع منقول است که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که موش صحرائی و خارپشت و سوسمار را هرگاه محرم
بکشد برغاله بدهد و بزغاله بهتر است از انها و چرا اینرا گفتیم تا آنکه شکار
چیز دیگر نکند و کالصحیح منقول است از زراره که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که باکی نیست که در حرم کیک و شپش و پشه را بکشند و کالصحیح منقول است که از
آنحضرت پرسیدند که هرگاه دو محرم جنگ و قتال کنند حضرت فرمودند عجب
الله بد کرده اند گفتم کردند الحال چه کنند فرمودند که هر یک گوسفندی بکشند
و در موثق عمار منقول است که حضرت فرمودند که محرم خلال میتواند کرد و لیکن
ملاحظه کند که دهنش خونین نکند باب ما یجب علی المحرم فی انواع
ما یصیب من الصید روی جمیل عن محمد بن مسلم و زرارة عن ابی
عبد الله ع فی محرم قتل نعامة قال علیه بدنة فان لم یجد فاطعام
ستین مسکینا فان کانت قیمة البدنة اقل من اطعام ستین مسکینا
لم یکن علیه الا قیمة البدنة این بابیست در بیان کفاراتی که واجبست بر محرم
در انواع صیدهائی که شکار میکند منقول است در صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع
در محرمی که شتر مرغ را بکشد حضرت فرمودند که بر او است شتری و اگر شتر نیابد
شصت مسکین را طعام دهد پس اگر قیمت شتر بیشتر از طعام شصت مسکین باشد
بر او نیست مگر قیمت آن شتر و اگر چه طعام ده مسکین باشد و باین مضمون احادیث
بسیار وارد شده است و باین عمل نموده اند الا در ترتیب و تخییر که ظاهر آیه کریمه
بلفظ او واقع است و ظاهر آن تخییر و ظاهر حدیث ترتیب است و اظهر در طریق
جمع استحباب ترتیب است و شک نیست که ترتیب اولی و احوط است والله تعالی یعلم
و روی الحسن بن محبوب عن داود الرقی عن ابی عبد الله ع فی الرجل

يكون عليه بدنة واجبة في فدائه فقال اذا لم يجد فسبع شياه فان لم يقدر
صام ثمانية عشر يوما بمكة او في منزله و باسانيد صحيحه منقولست از داود
بغدادی از حضرت امام جعفر صادق ع در شخصی که بر او باشد شتری بجاله یا در
ششی که واجب شده باشد از جهت فدای حیوانی که صید کرده باشد مانند شترمرغ
حضرت فرمودند که هرگاه شتر یافت نشود هفت گوسفند بدهد و اگر قدرت
بر شتر و گوسفند نداشته باشد هجده روز روزه میگیرد در مکه یا منزلش و دروی
عبد الله بن مسكان عن ابي بصير قال سألت ابا عبد الله ع عن محرم
اصاب نعامة او حمار وحش قال عليه بدنة قلت فان لم يقدر قال
يطعم ستين مسكينا قلت فان لم يقدر على ما يتصدق به ما عليه قال
فليصم ثمانية عشر يوما قلت فان اصاب بقرة ما عليه قال عليه
بقرة قلت فان لم يقدر قال فليطعم ثلثين مسكينا قلت فان لم
يقدر على ما يتصدق به قال فليصم تسعة ايام قلت فان اصاب ظبيا
ما عليه قال عليه شاة قلت فان لم يجد قال فعليه اطعام عشرة
مساكين قلت فان لم يجد ما يتصدق به قال فعليه صيام ثلثة ايام
و منقولست در صحیح از لیث که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از
محرمی که بکشد شتر مرغی یا الاغ وحشی که گوره خر باشد حضرت فرمودند که شتری
میدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد فرمودند که شصت مسکین را
طعام میدهد عرض نمودم که اگر قادر نباشد بر چیزی که آنرا تصدق کند چه کند
فرمودند که هجده روز روزه میگیرد عرض نمودم که اگر گاو کوهی را بکشد بر او چه
جزاست فرمودند که گاو اهلی میدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد
فرمودند که سی مسکین را طعام میدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد
بر چیزی که تصدق کند فرمودند که نه روز روزه میگیرد عرض نمودم که اگر آهو
بکشد چه باید کرد او را فرمودند که گوسفندی میدهد عرض کردم که اگر نیابد
فرمودند که ده مسکین را طعام میدهد عرض نمودم که اگر نداشته باشد چیزی
که تصدق کند فرمودند که سه روز روزه میگیرد بدانکه ظاهر اینست که [illegible]

فرموده است و ترجمه‌اش این است که ای مؤمنان مکشید شکار را در هر گاه محرم باشید
و هر که از شما شکار را عمداً بکشد پس بر او است جزای مثل آنچه کشته است از گاو
یا گوسفند و شتر و حکم میکنند بمثل آن دو عادل از شما مسلمانان بنابر قراءت
مشهوره و در احادیث از طرق اهل بیت سلام الله علیهم وارد است که ذو
عدل است بلفظ مفرد نه تثنیه و صاحب کشاف نقل کرده است که قراءت جعفر بن
محمد صلعم مفرد است یعنی حکم بمثل عادل یا امام نزد شیعه نبوی است یا امام عادل
حقیقی و اینجا حکم کرده عادل که آن مثل صید است از شتر یا گاو یا گوسفند
هدی است که میباید بکعبه برسد و مراد از کعبه حوالی کعبه است پس اگر
در احرام عمره شکار کرده باشد میباید که در مکه کشته شود و بهتر آنست
که در حزوره که در محاذی کعبه است بکشد والحال قصاب خانه مکه معظمه است
میان صفا و مروه و خود دیده‌ام اگر در احرام حج بکشد میباید که در منی
بکشد یا کفاره بدهد طعام درویشان یا برابر آن روزه تا آنکه بچشد
مشقت و وبال کار خود را پس موافق ظاهر آیه اگر زر داشته باشد و شتر
بهم نرسد مکروه است کشتن شتر مرغ که ائمه هدی فرموده‌اند که مثل آن شتر است
قیمت شتر هرگاه یک تومان باشد و گندم صاعی دویست دینار باشد و
هر مسکینی را نصف صاع میباید داد پس صد مسکین را میتوان داد و شصت
مسکین کافیست و باقی از او است و اگر در این صورت گندم صاعی پانصد دینار
باشد بر چهل کس میرسد زیادتی عفو است و بچهل کس میدهد و حتی بجا نرود
نعم فرموده است که یا عدل و برابر آن روزه است میباید دید اگر زر ندارد شتر یا نشد
یا طعام بهم نرسد پس روزه تابع قیمت گندم است پس هرگاه قیمت شتر صد صاع یا بیشتر
باشد و ندانسته باشد شصت روز روزه میگیرد و اگر بچهل کس برسد یا آنکه قیمت
شتر برابر بیست صاع گندم باشد چهل روز روزه میگیرد و اگر گندم صاعی هزار
دینار باشد بیست روز روزه میگیرد این است ظاهر آیه و موافق این معنی احادیث
صحیحه وارد شده است مثل صحیحه ابو عبیده از حضرت امام جعفر صادق صلعم و صحیحه
محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلعم و غیر اینها از اخبار دیگر و اینجا صدقه

ذکر کرده است در این دو حدیث موافق فقه رضویست و صحیحهٔ معویة بن
عمار و کالصحیحهٔ ابو بصیر و غیر آن و با این عمل کرده است صدوق و ابن
ابی عقیل و جمع بین الاخبار آنست که مخیر باشد میان هر دو و میان آنکه هر
مسکینی را نصف صاع بدهد یا یک مد و یا آنکه هجده روز وقتی واجب
باشد که قدرت بر روزه گرفتن دو ماه نداشته باشد چنانکه در سه کفارات
چنین وارد شده است و اکثر اصحاب چنین جمع کرده اند و یا آنکه گندم نداشته
باشد و گندم بهم نرسد رعایت شصت روز هر چند شود کنند و اگر نتواند
باشد هجده روز روزه بگیرد و اگر کسی عمل کند در روایات اینمعنی ظاهر است
و احوط آنست که عمل بروایات مشهوره کنند و اگر قیمت بدنه بیشتر از هجده روز
بشود هجده روز روزه بدارد و این احتمال نیز وجهی است در جمع و بنابر
تخییر عمل بمشهور کردن اولی است بلکه موافق حدیث مقبول عمر بن حنظله که
حضرت فرمودند که عمل کن بحدیث مجمع علیه یعنی مشهور متعین است عمل
بمشهور والله تعالی یعلم و روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال قلت لابی
عبد الله صع رجل رمی صیداً و هو محرم فکسر یده او رجله فذهب
علی وجهه فلا یدری ما صنع قال علیه فداؤه قلت فان رآه بعد
ذلک قد رعی و مشی قال علیه ربع قیمته و مرویست در صحیح از ابو بصیر
لیث مرادی و نیز روایت ابن مسکان از او که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صع که مردی صید را تیر زد در حال احرام و دست او یا پای آن
شکست و لنگان لنگان رفت و ندانست که چه شد حضرت فرمودند که فدای
او را میدهد گفتم که اگر بعد از آن ببیند همان صید را که میچرد و درست
راه میرود حضرت فرمودند که ربع قیمت آنرا تصدق میکند و موافق این حدیث
است احادیث صحیحه از علی بن جعفر و غیر او و روی البزنطی عن ابی الحسن صع
قال سألته عن محرم اصاب ارنبا او ثعلبا فقال فی الارنب دم شاة
و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست که احمد گفت که سؤال کردم از حضرت امام
ابو الحسن علی بن موسی الرضا صع از محرمی که خرگوشی یا روباهی بکشد حضرت

فرموده‌اند که در خرگوش گوسفندی میدهد و در روباه را حضرت تعرض نفرموده‌اند
ممکن است که تعبیر فرموده باشند یا وجه دیگر داشته باشند وفی روایة
ابن مسکان عن الحلبی قال سألت اباعبد الله ع عن الارنب یصیبه
المحرم فقال شاة هدیا بالغ الکعبة و مرویست در صحیح از حلبی که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص از خرگوشی که محرم او را بکشد
حضرت فرمودند که گوسفندی با خود ببرد بسوی کعبه و این اقتباس است
از آیه کریمه و دور نیست که مراد آنحضرت از این آیه این باشد که اگر محرمی شکاری
کند و امکان قطاری داشته باشد که کند و غالبا از دوران میباشد و آن
جماعت که حج تمتع میکنند و در احرام عمره از ایشان صادر خواهد شد بنا بر این بالغ
الکعبه فرموده است و هدی که احرام ایشان از مکه معظمه است تا منی نیز این
حیوانات میباشند و اگر باشند که قدرت دارد که بان نگاه کند و ساکنان
مکه حوالی کعبه معظمه نیز احتمال ندارد که صید کنند چون مکرر بسبب شکار صید
ملاهی ایشان نازل میشود چنانکه منقولست کالصحیح از آنحضرت ص که شخصی
در احرام روباهی را گرفت و آتش بیش روی آن آورد و آن روباه فریاد میکرد
و آن حدث میکرد و باد میداد و رفقای او منع او میکردند تا عاقبت آن مرد
ما عرد بخواب رفت که ناگاه ماری عظیم آمد و در دهان او رفت و او نیز
مانند آن روباه فریاد میکرد و حدث میکرد و باد میداد بعد از آن مار
در آمد و رفت و از این باب عقوبات بسیار است واقع شده است بنا
بر این لازم نیست که هدی را داخل کنند در کعبه چنانکه مشهور است وفی روایة
البزنطی عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألت اباعبد الله ع
عن محرم قتل ثعلبا قال علیه دم قلت فالارنب مثل ما فی الثعلب
و در موثق کالصحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق ص از محرمی که دم با او باشد حضرت فرمودند که دمی میدهد
یعنی یکی از انعام ثلثه که شتر و گاو و گوسفند است میکشد و بفقرا و مساکین
میدهد یا گوسفندی میکشد عرض نمودم که اگر خرگوشی را بکشد فرمودند که

که بر اوست آنچه در روباه است و این حدیث خالی از ضعفی نیست ولیکن ظاهر می
شود که معصوم مماثلت را باین عنوان فرموده اند که مثل شتر مرغ را شتر
فرموده اند و گوره خر را مثلش بگاو و شتر هست هر دو در احادیث صحیحه
وارد شده است و دور نیست که اگر بزرگ باشد شتر باید داد و اگر کوچک
باشد گاو و شباهتش بگاو است گاو بگاو ظاهر است و از آهو تا بکبوتر شباهت
بگوسفند بیشتر از گاو و شتر است با آنکه حدیث صحیح است از بزنطی و جماعه
است که هر چه از او صید شود که گفته است صحیح است و معهذا علما عمل
نموده اند مگر آنکه شاة تعبد محض است یا مانند آهو ست در آنکه اولی گوسفند
باید داد و اگر نیابد شتر باشد ده مسکین را طعام باید داد و مثل آن روزه
یا سه روز علی الخلاف و در روباه و خرگوش هر دو این خلاف نموده اند
باعتبار آنکه ظواهر و اخبار روشن نیست که اولی و احوط است که مانند
آهو عمل نمایند و روی محمد بن الفضیل قال سألت ابا الحسن ع
عن رجل قتل حمامة من حمام الحرم وهو محرم فقال ان قتلها
وهو محرم في الحرم فعليه شاة وقيمة الحمامة درهم وان قتلها في
وهو غير محرم في الحرم فعليه قيمتها وهو درهم يتصدق به او يشتري
به طعاما لحمام الحرم و کالصحیح منقول است از محمد که گفت سؤال کردم
از حضرت امام رضا از شخصی که بکشد کبوتری از کبوتران حرم را و محرم
باشد حضرت فرمودند که اگر آن کبوتر را بکشد و او محرم باشد در حرم پس بر
اوست گوسفندی که فدای اوست از جهت احرام و قیمت کبوتر که یک درهم است
بسبب آنکه در حرم است و اگر در حرم بکشد و محرم نباشد بر اوست قیمت شرعی
کبوتر که آن یک درهم است که تصدق کند یا دانه بخرد از جهت کبوتران حرم
چنانکه گذشت در باب صید حرم و تا اینجا شیخ روایت کرده است و محتملست که
تتمه روایت محمد بن الفضیل باشد خصوصا جمله اخیر که گفته است وان قتلها في
هو محرم في غير الحرم فعليه دم شاة و اگر کبوتر را بکشد و او محرم
باشد و در خارج حرم باشد پس بر اوست که گوسفندی بدهد اگر چه از حلال

سابق مستنبط میشود ولیکن صریح بودن از کلام ایشان اظهر است فان
قتل فرخا وهو محرم فی غیر الحرم فعلیه حمل قد فطم ولیس علیه قیمته لانه
لیس فی الحرم ویذبح الفداء ان شاء فی منزله بمکة وان شاء بالحزورة
بین الصفا والمروة قریب من موضع النخاسین وهو معروف فان
قتله وهو محرم فی الحرم فعلیه حمل وقیمة الفرخ نصف درهم وفی
البیضة ربع درهم وفی القطاة حمل قد فطم من اللبن ورعی من الشجر
پس اگر جوجه را بکشد که آن کبوتر باشد بچنین است یعنی که در میانش جوجه حرکت
آمده باشد بر او است بره که میدهد که از شیر باز شده باشد و خود چرا کند
و قیمتش را نمیدهد چون در حرم نیست و فدا را میکشد اگر خواهد در منزل
خود که در آنجا فرود آمده است و اگر خواهد در حزوره میکشد در میان
صفا و مروه نزدیک ببازار برده فروشان و حزوره را همه کس میدانند و در
آنوقت معروف بوده است و الحال دری از درهای مسجد الحرام موسوم
است بباب الحزورة و آن از صفا کنده‌تر است بطرف خانهای مز فا
و سبب اشتباه شده است و از جمعی از اهل مکه معظمه تفتیش کردم
گفتند معلوم نیست که کجا بوده است و این شکسته در میان صفا و مروه
تفحص مینمودم که چه میباشد قریب بمحاذی باب السلام چون اندکی در رفتم فضای
عظیمی پیدا شد و دیدم که گوسفند بسیاری کشته بودند و قصاب خانه است
ظاهرا همانجا باشد و بر این مضمون است صحیحه عبدالله بن سنان و غیر آن
از احادیث بسیار و اگر جوجه کبوتری را بکشد و او محرم باشد در حرم بره
میدهد که فدا باشد بسبب آنکه محرم است و نصف درهم میدهد به
اعتبار آنکه در حرم است و در تخم ربع درهم میدهد و ظاهرا در اینجا از قلم
نساخ افتاده باشد و چنین باشد که وفی البیضة درهم و ربع درهم که درهم
بسبب احرام باشد و ربع درهم باعتبار حرم است و ممکن است که اعتقاد صدوق
این باشد که در تخم همین میباید داد باعتبار احرام و ربع قیمت میباید داد
باعتبار حرم و در فقه رضوی با این منافات نیست و در اخبار درهم مذکور نیست

ولیکن در حسن کالصحیح از حریز و غیر او درهم هست و در قطاة که اسفرودش میگویند
بره میدهد که از شیر باز شده و بچرا افتاده باشد که بره در حت تواند خورد
و بعضی این احادیث بسیار وارد شده است و بسیاری از آن گذشت
در باب صید حرم و عبارت قطاة عبارت صحیح سلیمن بن خالد است از
حضرت امام جعفر صادق ع و مؤید آنست کالصحیح بزنطی بهمان عبارت
و در صحیح از سلیمن بن خالد نیز منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند
که هر که بکشد قطاة یا کبک یا دراج و امثال اینها را میباید گوسفندی بکشد
پس ممکن است که حمل کنیم شاة را بر بره یا آنکه شاة فرد افضل باشد و اذا اطاء
المحرم بیض نعام ذبح عن کل بیضة شاة بقدر عدد البیض فان لم
یجد شاة فعلیه صیام ثلثة ایام فان لم یقدر فاطعام عشرة مساکین
و اذا وطئ بیض نعام ففدغها و هو محرم و فیها افراخ تتحرک فعلیه
ان یرسل فحولة من البدن علی الاناث بقدر عدد البیض فما
لقح و سلم حتی ینتج هو هدی لبیت الله الحرام فان لم ینتج شیئا
فلیس علیه شیء منقولست در قوی کالصحیح از لیث که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که اگر کسی محرم باشد و تخمهای شتر مرغ را بردارد
و بشکند از جهت هر تخمی که برداشته است گوسفندی میدهد بعدد تخمها پس
اگر گوسفند نیابد سه روز روزه بگیرد پس اگر قدرت بر روزه نداشته
باشد ده مسکین را طعام دهد و اگر کسی تخمهای شتر مرغ را بشکند در حال احرام
بآنکه خودش یا چهارپای او بران راه رود و محرم باشد و در آن تخمها جوجها
بحرکت آمده باشد بر او لازمست که بجهاند شترهای نر را بر شتران ماده بر
عدد تخمها که شکسته است پس هرچه بگیرد و سالم بماند تا بزاید و آنچه میزاید
هدی کعبه است و اگر نگیرد یا اگر بگیرد ساقط شود بر او چیزی نیست بآنکه
آنچه مشهور است در میان اصحاب آنست که اگر تخم شتر مرغ را بشکند
که جوجه در آن حرکت کرده باشد شتر جوانی میدهد از جهت هر تخمی و خلاف
نکرده اند در این و مستند شان صحیحه علی بن جعفر و صحیحه سلیمن بن خالد است

واگر حرکت نکرده باشد که میباید که بجا بمانند بعدد تخمها شترهای نر را بر شتران
ماده و هر چه از آنها بگیرد و سالم بمانند هدیست و در مکه معظمه میکشند
اگر در احرام عمره باشد و در منی میکشند اگر در احرام حج باشد و اگر نگیرد
بر او چیزی نیست و این مضمونست صحیحه حلبی و صحیحه ابو الصباح و صحیحه
دیگر از وی و احادیث دیگر و اگر عاجز شود از این بعدد هر تخمی گوسفندی
میدهد و اگر عاجز باشد از گوسفند ده مسکین را طعام میدهد و اگر از
اطعام عاجز شود سه روز روزه میگیرد و مضمون جمیع وارد است حدیث
علی بن ابی حمزه از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و صدوق ترتیب را بر عکس نموده
و در جزو اول عمل بحدیث ابو بصیر لیث مرادی کرده است و اگر در این ترتیب
قایل شویم عمل بتخییر عمل بمشهور اولی است اما در جزو آخر عمل بمعتقد صدوق
کرده است و حدیث او با ارسال با خبر است و موافق احادیث صحیحه است که اگر
بچها بحرکت آمده باشند شترها میدهند پس ممکن است که در اصل وجوب
مخیر باشد و بمعتقد بتخییر عمل بمشهور اولیست والله تعالی یعلم و ان
وطی بیض قطاة فتدحرج فعلیه ان یرسل فحولة من الغنم علی عددها
من الاناث بقدر عدد البیض فما سلم فهو هدی لبیت الله
الحرام و در صحیحه از سلیمن بن خالد منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بچه روند بر تخمهای اسفرود و بشکنند آنها را پس
بر او هست که بجا آرند بعدد تخمها گوسفندهای نر را بر گوسفندان ماده و
هر چه سالم بماند هدی کعبه است که در حج و عمره میکشند و بر فقرا و مساکین
میدهند و بعضی گفته اند که صرف مصالح کعبه نیز میتوان کرد و محتملست که بر
حاجیان توان داد چنانکه گذشت و در احادیث بسیار که هر چه هدیه کعبه است
بحاجیان میدهند که نفقه ایشان آخر شده باشد و اولی است و قال
الصادق صلوات الله علیه ما وطئته او وطئه بعیرک و انت محرم فعلیک فداؤه
منقولست در صحیح از کنانی که آنحضرت فرمودند که هر چه را خود او روی یا
شتر تو یا دابه تو بر او راه رود در حال احرام بر تست که فدای آنرا بدهی

حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست از آنحضرت ع همین عبارت و بعد
ازان فرمودند که بدانکه بر تو نیست فدای هر چیزی که در حال احرام حج یا عمره
بجا آوری از روی جهل و نادانی مگر صید که دران فدا هست خواه از
روی عمد کنی و خواه از روی جهل وَاِذَا قَتَلَ الْمُحْرِمُ الصَّيْدَ فَعَلَيْهِ
جَزَاؤُهُ وَيَتَصَدَّقُ بِالصَّيْدِ عَلٰى مِسْكِيْنٍ فَاِنْ عَادَ فَقَتَلَ صَيْدًا اٰخَرَ
مُتَعَمِّدًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ جَزَاؤُهُ وَهُوَ مِمَّنْ يَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ وَالنِّقْمَةُ فِي الْاٰ
خِرَةِ وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ عَفَا اللّٰهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ
اللّٰهُ مِنْهُ و در صحیحین از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند که هرگاه محرم صیدی کند بر اوست که فدا کند صید خود را چنانچه
مفصل وارد شده است و آن شکار را تصدق میکند بر درویشی پس
اگر مرتبه دیگر صید کند عمدًا بانکه سابق نیز عمدًا باشد جزا و کفاره
دیگر بر او نیست و این شخص از کسانیست که حق سبحانه و تعالی ازو انتقام میکشد
و انتقام و عذاب در آخرت خواهد بود تا اینجا حدیث حلبی است و چون
در حدیث بود که از کسانیست که حق سبحانه و تعالی ازو انتقام میکشد و
ظاهر عبارت دلالت داشت که آنجماعت را حق سبحانه و تعالی یاد فرموده آ
صد و تو میگوید که حق سبحانه و تعالی در این آیه که فرموده است که تو جزاش
انیست که اگر از شما عمدا چیزی واقع شده است در شکار حرام حق سبحانه
و تعالی ازان عفو فرموده و هر که مرتبه دیگر صید کند عمدا پس حق سبحا
و تعالی ازو انتقام خواهد کشید وَاِذَا اَصَابَ الصَّيْدَ ثُمَّ عَادَ
خَطَأً فَعَلَيْهِ كُلَّمَا عَادَ كَفَّارَةٌ وَكُلَّمَا اَتَاهُ الْمُحْرِمُ بِجَهَالَةٍ فَلَيْسَ
عَلَيْهِ شَيْءٌ اِلَّا الصَّيْدَ فَاِنَّ عَلَيْهِ فِدَاءَهُ فَاِنْ تَعَمَّدَ كَانَ عَلَيْهِ
فِدَاؤُهُ وَاِثْمُهُ مضمون فقره صحیحیست و احادیث بسیار و هرگاه محرم
صیدی کند دیگر خطا کند و صید کند پس هر چند عود میکند بر او کفاره
هست و هر چه را محرم از روی نادانی بجا آورد بر او چیزی نیست مگر
شکار که عالم و ناسی و جاهل همه فدا میدهند و اگر صید را عمدا کند فدا

و گناه هست در مرتبهٔ اولی و بعد از آن گناه هست و کفاره نیست چنانکه
گذشت و ظاهر عبارات روایات بسیار دلالت بر این معنی دارد و منافات
نیست میان انتقام الهی و کفاره پس اگر توبه کند و کفاره بدهد احوط است
والله تعالی یعلم وَلَا بَأْسَ أَنْ يَصِيدَ الْمُحْرِمُ السَّمَكَ وَيَأْكُلَ طَرِيَّهُ وَمَا
لِحَهُ وَيَتَزَوَّدُهُ و منقولست در صحیح که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند که باکی نیست که محرم شکار کند ماهی را و جایز است که بخورد تازه
او را و نمکسود او را و داخل توشهٔ خود میتواند کرد و بعد از آن آنحضرت این
آیه را خواندند که ترجمه اش با تفسیر حضرت اینست که حق سبحانه و تعالی
حلال کرده است بر شما شکار دریا را و طعام دریا را که تمتع یابید شما
از آن که تازه اش را بخورید و مسافران نمکسود او را بخورند پس فرمودند
که فرق میان شکار دریائی و خشکی اینست که هر مرغی که در بیشه ها میباشد
و تخم و جوجه در خشکی میکنند آن شکار صحرائیست و حرام است مانند قاز
و اردک و هر مرغی که در صحرا میباشد و تخم و جوجه در دریا میکنند آن شکار
دریاست و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست که آنحضرت ع فرمودند که
هر چه اصلش از دریاست و در بحر و بر میباشد پس سزاوار نیست محرم را که
آنرا بکشد پس اگر آنرا بکشد بر اوست جزائی که حق سبحانه و تعالی فرموده است
و در صحیح دیگر فرمودند که ملخ از دریاست و هر چه اصلش از دریاست
و در بر و بحر میباشد پس سزاوار نیست تا آخر حدیث سابق پس هر چه دارد
که تخم در دریا میکنند و جوجه در دریا میکنند آن صید بحر است و تا غایت
نشنیده ام از تجار و سکنای کنار دریا که مرغی باشد که تخم در دریا کند و جوجه
متیقن است از صید دریا ماهیست که بیدغدغه دریائیست و باقی مرغان
متیقن نیست و بر تقدیری که باشد شکی نیست که نادر است و در حوالی دریای
بصره مرغابیان که بیشتر از دریا تعیش میکنند تخمهای آنها را در کنار دیدیم
و قریب به هزار کس بودند با ما که همه الا نادری دامنها پر کرده بودند از این تخمها
و اکثر مساوی الطرفین بود گفتیم که اینها اختند و استبعادی ندارد که مرغابیان

تخم را در دریا کنند و حرارت آب دریا جوجه را بر آرند چنانکه از ثقات شنیده‌ام
که در هند تخم را در زیر سرگین میکنند و بچه بهم میرسد و خود دیدیم در
راه شام که اسپی یک تیر پرتاب از ما پیشتر بود و سرگین انداخت تا
رسیدن ما با نجا اکثرش جعل شد و پرید و خود دیدیم که نصف
جعل بود و نصف سرگین دو سه دقیقه توقف کردیم همه جعل شد
و پریدند و کسی در میان دریا نرفته است که ببیند اینها چگونه تخم میکنند
و اخبار معصوم کافی است از برای علم بوقوع آن و چون اخبار آحاد
است مفید ظن است و اگر اخبار متواتره میبود تامل نمیکردیم فان قتل
جَرَادَةً فَعَلَيْهِ تَمْرَةٌ وَتَمْرَةٌ خَيْرٌ مِنْ جَرَادَةٍ فَإِنْ كَانَ كَثِيرًا فَعَلَيْهِ دَمُ
شَاةٍ وَمَرَّ أَبُو جَعْفَرٍ ص عَلَى أُنَاسٍ وَهُمْ يَأْكُلُونَ جَرَادًا فَقَالَ سُبْحَانَ
اللهِ وَأَنْتُمْ مُحْرِمُونَ فَقَالُوا إِنَّمَا هُوَ مِنَ الْبَحْرِ قَالَ فَارْمِسُوهُ فِي الْمَاءِ
إِذًا و منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند
که اگر کسی بکشد یک ملخ را پس بر اوست که یک خرما بدهد و یک خرما بهترست
از یک ملخ و این عبارت شایع است در میان عرب و مراد ایشان انست که
هر خرمائی بهتر است از هر ملخی یعنی اگر چه خرما کرم خورده زبون باشد
بهترست از ملخ خوب و مماثلتی نیز هست در میان خرما و ملخ و در صحیح از
معویه از آنحضرت ص منقولست که فرمودند که جایز نیست محرم را که ملخ را بخورد
و جایز نیست که بکشد و هر که ملخی را بکشد خرمائی بدهد و هر چه اصلش
از دریا باشد و در دریا و خشکی هر دو تعیش نمیکند سزاوار نیست که
محرم آنرا بکشد و اگر عمدا آنرا بکشد بر اوست که کفاره آنرا بدهد چنانکه حق
سبحانه و تعالی فرموده است و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ص از محرمی که یک ملخ را بکشد فرمودند
فرمودند که یک کف از طعام بدهد و اگر ملخ بسیار باشد یعنی ملخ بسیار را
بکشد بر اوست که یک گوسفند بکشد و منقولست در صحیح از امام محمد باقر ص
که حضرت امیر المؤمنین ص گذشتند بجمعی که ملخ میخوردند حضرت فرمودند

سبحان الله یعنی خداوند تعالی منزه میدانم از انکه جایز باشد که او را خطا
کنند یا محض تعجب باشد که شما محرمید و ملخ میخورید ایشان گفتند
که ملخ از دریاست وشکار دریایی حلالست حضرت فرمودند که زنده
انرا داخل دریا کنید بر بینید که نمی میرد وهرچه دریائیست نمی میرد در اب
مانند ماهی وجانوران دریایی وظاهرا همین حدیث باشد که صدوق
نقل کرده است وظاهرا جزئی از قلم نساخ افتاده است وچنین بوده است
که وقال ابو جعفر ص مرّ علی ص علی ناس اکلوا الجراد لا یاکله المحرم ولا
یاکله المحل فی الحرم وملخ چون صید است محرم را در حل وحرم جایز نیست
خوردن ومحل نیز نمیتواند خوردن در حرم زیرا که صید است وچون داخل
حرم میشود ایمن است وبر او کاری نمیباید داشت فان قتل خطأ فعلیه
ان یتصدق بکف من طعام ودر صحیح از معویه منقولست که حضرت
امام جعفر صادق ص فرمودند که اگر محرمی بکشد ملخها را که در راهها
میباشد ومارها ملخ و افتاب پرستش میکونید پس بر اوست که تصدق کند
یک کف گندم فان قتل زنبورا خطأ فلا شیء علیه وان کان
عمدا فعلیه ان یتصدق بکف من طعام منقولست در صحیح از معویه
از حضرت امام جعفر صادق ص ودر صحیح از صفوان از یحیی ازرق از
حضرت امام جعفر صادق وحضرت امام موسی کاظم ص که اگر محرمی بکشد زنبور
را فضم زاد از روی خطا بر او چیزی نیست واگر عمدا بکشد بر اوست که اطعام کند
چیزی از طعام را وظاهر شوا انست که بخورد مسکین دهد اگر چه ملخی خرما باشد
وظاهر الخبر حسن وذکر کرده است غیر این دو روایت یا باشد یا انکه صدوق
بخاطر مبارک رسیده باشد که کمتر از یک کف در کفارات جایز وارد نشده است
واحتمال سهو نساخ نیز هست واین در صورتیست که زنبور متوجه انکس نشود
که اگر او یا غیر آن از حیوانات درنده یا گزنده متوجه شوند دفع میتوان
کرد بی کفاره چنانکه در صحیح از حریز منقولست که انحضرت ص فرمودند که هر
چیزی که محرم از ان بخود ترسد زدوند کان ومار وهار وغیر آن بکشد آنرا واگر

اراده نکند تو اگر داری بان مدار وَإِنْ أَصَابَ الْمُحْرِمُ صَيْداً خَارِجاً
مِنَ الْحَرَمِ فَذَبَحَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ الْحَرَمَ مَذْبُوحاً وَأَهْدَى إِلَى
رَجُلٍ مُحِلٍّ فَلَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ إِنَّمَا الْفِدَاءُ عَلَى الَّذِي أَصَابَهُ و اگر محرمی
صیدی کند از خارج حرم و در خارج حرم بکشد آنرا و گوشت آنرا داخل حرم
کند و هدیه بفرستد از جهت شخصی که محرم نباشد باکی نیست که محل آنرا بخورد
و او که کشته است فدای صید بدهد و بدانکه مشهور میان علما آنست که هر صیدی را
که محرم بکشد بمنزله میته است خواه در حرم بکشد و خواه در حل و همچنین
بمنزله میته است صیدی را که در حرم بکشند خواه محل بکشد و خواه محرم
اما آنکه در حرم کشته شود بمنزله میته است مدعا غیر نیست و روایات
صحیحه بر آن وارد شده است و اما صیدی را محرم در حل بکشد خلافست
اکثر اصحاب آنرا بمنزله میته میدانند و بر این مضمون روایت وهب بن
وهب و حفص بن غیاث وارد است و هر دو عامیند و بر تقدیر
ورود از معصوم ظاهرا بر سبیل تقیه وارد شده باشد و مذهب صدوق
حلیت است و بر این مضمون اخبار بسیار صحیح وارد شده است و شیخ طوسی
جمع کرده است و اخبار حلیت را حمل کرده است بر آنکه محرم صید کرده باشد
و محل کشته باشد و بسیار بعید است و مذهب صدوق اقوی است و احتیاط
با مشهور است و اولی و حدیث را حمل بر کراهت شدید میتوان کرد و الله
تعالی یعلم وَسُئِلَ الصَّادِقُ ع عَنِ الْمُحْرِمِ يُصِيبُ الصَّيْدَ فَيَفْدِيهِ
يُطْعِمُهُ أَوْ يَطْرَحُهُ قَالَ إِذاً يَكُونُ عَلَيْهِ فِدَاءٌ آخَرُ قِيلَ فَأَيَّ شَيْءٍ
يَصْنَعُ بِهِ قَالَ يَدْفِنُهُ و منقولست در صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی ازشلخ
او که از آنحضرت ع پرسیدند از محرمی که صیدی بکشد و فدای آنرا بدهد
آیا خود میخورد یا میخورانند بدیگری یا چه کند از حضرت فرمودند که در
هر دو صورت فدای دیگر میباید داد عرض نمودند که پس او را چه کنند فرمودند
که دفن کنند این روایت اگر چه مطلق است ولیکن محمول است بر آنکه در حرم کشته
باشد چنانکه صدوق و شیخ همین روایت را در صید حرم ذکر کرده است و...

و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که آنحضرت ع فرمودند که هرگاه که
محرم در حرم صیدی کند سزاوار آنست که آنرا دفن کند و کسی آنرا نخورد و هرگاه
محرم در حل صید کند محل بخورد و محرم فدا میدهد و امثال این از احادیث
صحیحه بسیار وارد شده است و بعضی گذشت در باب صید حرم و کل من
وجب علیه فداء شیء اصابه و هو محرم فان کان حاجا نحر هدیه
الذی یجب علیه بمنی و ان کان معتمرا نحره بمکة قبالة الکعبة
و باسانید صحیحه منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند که هر کرا واجب شود بر او فدای چیزی که آنرا کرده باشد خواه صید
خواه غیر آن در حال احرام پس اگر در احرام حج باشد نحر کند هدیی را که بر او
واجب شده است در منی و نحر بر سبیل مثالست و ذبح نیز چنین است و
اگر در احرام عمره باشد در مکه بکشد آن نیز را در حزوره برابر کعبه معظمه و ظاهرا
کشتن در حزوره بر سبیل استحبابست و در خانهای مکه معظمه نیز میتوان کشت
چنانکه در موثق کالصحیح از آنحضرت ع منقولست و در صحیحه منصور بن
حازم وارد است که کفاره عمره را در منی میتوان کشت و افضل آنست که در مکه
بکشند در برابر کعبه و در صحیحه معویه منقولست که در موضع خطا فدا
مثل هدی محمولست بر آنکه از آنجا برانند تا بکعبه او در چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که هدیا بالغ الکعبة بر سبیل استحباب چنانکه کالصحیح زراره
دلالت میکند بر استحباب خریدن از آنجا و بر جواز تاخیر تا مکه و منی و اذا
اضطر المحرم الی صید و میتة فانه یاکل الصید و یفدی و ان اکل
المیتة فلا باس الا ان ابا الحسن الثانی ع قال یذبح الصید و یاکله و
یفدی احب الی من المیتة و هرگاه محرمی مضطر شود بر آنکه از جهت سد رمق
صید بخورد یا میته را بهتر آنست که صید را بخورد و فدا میدهد و اگر میته را
نیز بخورد باکی نیست و لیکن منقولست از حضرت امام رضا ع که فرمودند که صید
را بکشد و بخورد و فدا بدهد بهتر است نزد من از خوردن میته بدانکه در این
باب احادیث بسیار وارد شده است از صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح

صید را محرم و فدا میدهد و در حدیثی ضعیف وارد شده است که میته را
بخورد و اکثر اصحاب حمل بر تخییر و استحباب اکل صید کرده اند و جمعی
تفصیل داده اند که اگر صید را کشته باشد صید را بخورد و اگر باید کشت
میته را بخورد و بعضی گفته اند که اگر فدا دارد صید را بخورد و الا میته را
و آنچه از این اخبار ظاهر میشود آنست که اکثر علما میته را مقدم میدانند
و اخبار تقدیم میته بر تقدیر ورود از معصوم محمولست بر تقیه والله تع
یعلم و روی یوسف الطاطری قال قلت لابی عبد الله ع صید
اکله قوم محرمون قال علیهم شاة شاة و لیس علی الذی ذبحه الا
شاة و از یوسف منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع
که جمعی محرم بودند و شکاری را همه خوردند و ظاهر شکاری آهو است حضرت
فرمودند که هر یک یک گوسفند بدهند و آنکه کشته باشد بر او نیست مگر
یک گوسفند از جهة کشتن و یک گوسفند از جهة خوردن و ظاهر اعرض
اینست که چون او سبب خوردن اینجماعت شده است چنان نیست که از جهة
هر یک یک گوسفند بباید داد و حصر اضافیست نسبت بایشان
نه نسبت بهمه چیز که یک گوسفند بباید داد و ممکن است که او نخورده
باشد حصر حقیقی خواهد بود و روی علی بن رئاب عن ابان
بن تغلب عن ابی عبد الله ع فی قوم حجاج محرمین اصابوا افراخ
نعام فاکلوا جمیعا قال علیهم مکان کل فرخ اکلوه بدنة یشترکون
فیها جمیعا فیشترونها علی عدد الفراخ و علی عدد الرجال
و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر
صادق ع در جمعی که اراده حج داشته باشند و همه محرم باشند و بیابند
جوجه های شتر مرغ را یا شتر مرغان را چون نعام شتر مرغ و جمع آمده است
و همه از همه خورده اند حضرت فرمودند که هر یک از ایشان بعدد هر جوجه که خورده
اند شتری بدهند و همه در همه شریک کنند پس شتران بخرند بعدد جوجه ها
و بعدد مردان پس اگر ده کس بوده باشند و ده جوجه را خورده باشند

هر یک ده شتر سر بدهند که صد شتر باشد خواه در حل باشند و خواه در حرم
و لهذا مضاعفه حرم نفرموده اند چون به شتر می‌رسد فدا مضاعف نمی‌شود
و مذهب ابن زیادتی هست که ابان گفت عرض نمودم که بعضی از ایشان
قدرت ندارند بر هیچ چیز یعنی نه بر شتر و نه بر اطعام کنندم حضرت فرمودند
که آنچه حصه او می‌شود بعدد هر شتری بجای او روز روزه میگیرد و اخبار سابق نیز
مؤید احادیث بعید است چنانکه اخبار صد و وقت و بروایت شیخ کالصحیح است
اگر چه ظاهر دران نیز صحت است و روی زراره و بکیر عن احدهما
فی محرمین اصابا صیدا فقال علی کل واحد منهما الفداء و باسانید
صحیحه مکرره منقول است از زراره و در حسن کالصحیح از بکیر از یکی از صادقین
در دو محرمی که شکار کنند یک صید را حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان
یک فداست و باسانید صحیحه و حسن کالصحیح منقول است از عبد الرحمن بن
حجاج که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم که هر گاه دو محرم
یک صید را بکشند آیا فدا در میان هر دو است که یکی بدهند یا هر یک فدا
بدهند حضرت فرمودند که بر هر یک فدائی صحیح است عرض نمودم که بعضی
از شاگردان من این مسئله را از من پرسیدند و ندانستم که چه جواب بدهم
حضرت فرمودند که هر گاه که چنین واقعه دست دهد و ندانی بر شما است
که احتیاط کنید تا آنکه بپرسید و بدانید و این عبارت دو احتمال دارد
یکی آنکه بر سبیل مجاز فرموده باشند و مراد اینست که جواب مگویید تا آنکه
از معصوم بپرسید و جواب بگویید چون فرد دیگر ندارد که بگویید که بهتر
اینست که هر یک فدا بدهید چون ایشان مضطربند و لیکن معلوم نیست
که چنین فتوی توان داد و احتمال دیگر همین معنی که احتیاط در عمل باشد
زیرا که احتیاط یقینی است که مطلوب شارع است در امثال این مسایل مثل
آنکه ندانیم که غسل جمعه واجب است یا سنت و یقین میدانیم که مطلوب
شارع است پس احوط آنست که البته ترک نکنیم و بجا آوریم مگر با این نحو نیز
فتوی میتوان داد و حق اینست که بر مقلد بگوید که این احتیاط خوب باشد

مطلب اینست که این عبارت چه معنی دارد ظاهر عبارت معنی اول است چون
سفر نمایند که احتیاط کنند تا سؤال کنند و بدانند و مطلوب اینست که
اجتهادات نکنند باینکه بگویند که شارع هر یک را امر فرموده است که چون
صید کنند کفاره بدهند و اصل عدم تداخل است پس هر یک را می باید
داد یا آنکه میگویند که یک کفاره بر همه و معلوم است و این معلوم نیست
و اصل عدم تکلیف است تا یقین شود و امثال این استنباطات که
متأخرین رضی الله عنهم میکنند و عبدالرحمن در این اجتهادات از اکثر
فضلای ما در پیش بوده و راه این اجتهادات را بسته اند و مخصوص ساختند
در سؤال و علم و الله تعالی یعلم و در صحیح از معویة بن عمار منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جمعی محرم باشند و همه
با هم شکار کنند یا دیگری شکار کرده و همه بخورند بر هر یک از ایشان است
قیمت آن شکاری یعنی فدای آن وسأل ابو بصیر ابا عبد الله علیه السلام
عن قوم محرمین اشتروا صیدا فاشترکوا فیه فقالت رفیقة
لهم اجعلوا لی فیه بدرهم فجعلوا لها فقال علی کل انسان
منهم شاة و در موثق کالصحیح منقول است از ابو بصیر که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جمعی که محرم باشند و صیدی بخرند
و ظاهر شتر آهوست و همه شریک شده باشند در خریدن و زنی نیز رفیق
ایشان بود و با ایشان گفت که مرا نیز شریک خود کنید یک درهم پول و مرا
نیز شریک کردند پس حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان است یک گوسفند
و باسانید صحیحه منقول است از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از جمعی که محرم باشند و آهوئی بخرند و همه از آن بخورند
حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان بر تنهائی فدای صیدی کامل هست و در
صحیح از ضریس منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که هرگاه دو محرم تیری بر صیدی بیندازند و تیر یکی بخورد و یکی نخورد حضرت
فرمودند که بر هر یک از ایشان یک فدا است و بهمین مضمون حدیث کالصحیح

دیگر

دیگر منقولست از ادریس قمی از حضرت امام جعفر صادق ع و در صحیح ابان
و لاد منقولست که گفت ما شش نفر با هم رفیق راه کعبه معظمه بودیم و در بعضی
از منازل ملخ عظیم افتاد و خواستیم که گوشت را کباب کنیم و ما همه محرم بودیم که
ناگاه کبوتری با شتاب و از بالای آتش پرید و بالهای او سوخت و در آتش
افتاد و همه غمناک شدیم پس من در مکه معظمه بخدمت حضرت
امام حضرت امام جعفر صادق ع رفتم و واقعه را بر آن حضرت عرض نمودم
حضرت فرمودند که چون قصد نداشتید بر همه شما یک گوسفند است
و اگر عمداً بقصد کشتن صید کرده بودید هر یک را فدائی میبایست داد
ابو ولاد گفت که این واقعه بر ما واقع شد پیش از دخول حرم و قال الله
عزّ و جلّ اُحِلَّ لَکُم صَیدُ البَحرِ وَ طَعامُهُ مَتاعاً و لِلسَّیّارَة قال الصادق ع
هُوَ مَلیحُهُ الَّذی تَأکُلونَ قالَ فَصلُ ما بَینَهُما کُلُّ طَیرٍ یَکونُ فِی الآجامِ
یَبیضُ فِی البَرِّ وَ یُفرِخُ فِی البَرِّ فَهُوَ صَیدُ البَرِّ وَ ما کانَ مِن طَیرٍ یَکونُ
فِی البَرِّ وَ یَبیضُ فِی البَحرِ وَ یُفرِخُ فِی البَحرِ فَهُوَ مِن صَیدِ البَحرِ و حق
سبحانه و تعالی فرموده است که حلال شده است از جهة شما شکار دریا و
طعام دریا که تمتع یابید شما و مسافران از آنحضرت ص فرمودند که مراد از
از جهة سیاده ماهی نمکست یا اعم از ماهی و مرغان دریائی که غوص میکنند
و بیضه میدهند و آنحضرت فرمودند که فرق میان شکار دریا و خشکی در
مرغان آنست که هر مرغی که در نیستانها میباشند و تخم و جوجه در خشکی
کنند آن شکار بر است و هر مرغی که در خشکی میباشند و تخم و جوجه در
دریا میکنند آن شکار دریائیست و این مضمون صحیحه حریز است و صحیحه
معویة بن عمار و از پیش گذشت وَ المُحرِمُ لا یَدُلُّ عَلَی الصَّیدِ فَإن دَلَّ
عَلَیهِ فَقُتِلَ فَعَلَیهِ الفِداءُ و منقولست در صحیح از منصور بن حازم که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که محرم را نمیتوانند کرد بر شکاری بی
آنکه بگوید که صید در کجاست یا اشاره کند و آن شخص را بکشد بر اوست که
فدا بدهد و کشنده نیز فدا بدهد و در صحیح از حلبی منقولست که

حضرت امام جعفر صادق ص فرموده‌اند که زنهار که هیچ چیز از شکار را حلال
مکن بر خود در حال احرام و در حرم و دلالت مکن محلی را بر صید و نیز محرمی را
و اشاره مکن دیگری را بر صید که تو سبب صید شوی که اگر هر یک از اینها
کرده باشی دلالت کرده یا اشاره کرده صید را بگیرند میباید کفاره‌ای ترا بدهی و احادیث
بسیار در احکام صید بوده اکثرش در روضة المتقین مذکور است و هر چه ضرور
است در اینجا مذکور شد **باب** تقصیر المتمتع و تحلیله و احلاله به و من
نسی التقصیر حتی یواقع او یهل بالحج این بابیست در بیان تقصیر کردن
کسی که عمرهٔ تمتع کند و در حرمت سر تراشیدن او و در محل شدن به تقصیر
و در حکم کسی که فراموش کند تقصیر را تا آنکه جماع کند یا احرام حج گیرد چون صدوق
احکام احرام را گفت و عمده احکام احرام در احرام عمره است که جمعی از مسجد شجره
احرام میگیرند و ده دوازده روز محرمند و جمعی از جحفه و همچنین تا نهایت
کم دو روزه راه است و احرام حج چهار فرسخ راه است رفتن و دو فرسخ برگشتن
و منتهای احلال چهار فرسخ است برگشتن بنابر این آنرا مقدم داشت و چون
در سیاق مناسک بترتیب خواهد گفت در اینجا احکام را نگوید روی
معویة بن عمار عن ابی عبد الله ص قال اذا فرغت من سعیک و
انت متمتع فقصر من شعر راسک من جوانبه و لحیتک و خذ من شاربک
و قلم اظفارک و ابق منها لحجک فاذا فعلت ذلک فقد احللت من
کل شیء یحل منه المحرم فطف بالبیت تطوعا ما شئت و باسانید
صحیحه کالصحیحه و چهار سند صحیح است منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص
فرموده‌اند که چون فارغ شدی از سعی عمره تمتع ببر بگیر از اطراف موی سرت و از
ریشت و بگیر از شاربت و ناخنها را بگیر و از ناخنها یا از بعضی قدری بگذار
از جهت محل شدن حجت در روز دیگر یا دو سه روز بعد از این و اکثر و تمام این
افعال در روز نهم واقع میشود و در روز دهم هم سر میتراشند و تقصیر میکنند
و بهتر آنست که چون خواهد تقصیر کند قصد کند که تقصیر میکنم از جهت محل
شدن از احرام عمره تمتع عمره اسلام قربة الی الله تعالی و بعد از آن بیفاصله

موی یا ناخن را اندکی بگیرد چون تقصیر کردی حلال میشود بر تو آنچه حرام شده
بود بسبب احرام غیر از تراشیدن که از عبارت سابق ظاهر شد و بغیر از شکار
که حرام است باعتبار آنکه در حرم است که اگر از حرم بیرون رود شکار میتواند
کرد و بغیر از بیرون رفتن از حرم بسبب ارتباط عمره بحج پس طواف کن خانه را
از طواف سنت هر چند خواهی و ظاهر این خبر و اخبار دیگر آنست که در اثناء
عمره طواف سنت نتواند کرد و احادیث صحیحه بر مضمون این حدیث وارد
شده است و معمول به اصحاب است وَرَوَى اِسْحٰقُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ اَبِي اِبْرٰهِيمَ ع
قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَتَمَتَّعُ فَيَنْسَى اَنْ يُقَصِّرَ حَتّى يُهِلَّ بِالْحَجِّ فَقَالَ ع عَلَيْهِ دَمٌ
و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت عرض نمودم بحضرت امام
موسی کاظم ع که اگر شخصی عمره تمتع بجا آورد و فراموش کند که تقصیر
کند تا وقتی که آواز خود را به تلبیه حج بلند کند چه کند حضرت فرمودند
که گوسفندی میکشد از جهت تقصیر در تقصیر وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ
سِنَانٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ع يَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ قَالَ مُصَنِّفُ [illegible] الْكِتَابِ
رَحِمَهُ اللّٰهُ فَالدَّمُ عَلَى الْاِسْتِحْبَابِ وَالْاِسْتِغْفَارُ يُجْزِي عَنْهُ وَالْخَبَرَانِ
غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ و باسانید صحیحه منقولست از عبد الله که حضرت امام جعفر
صادق ع پرسیدند از شخصی که حج تمتع کند و تقصیر نکند و احرام حج کرد از
روی نسیان حضرت فرمودند که استغفار کند صدوق میگوید که از این
حدیث ظاهر میشود که گوسفندی که در آن حدیث واقع شده است مستحب
باشد یعنی هر دو [illegible] واجب باشند و آن فرد بهتر باشد یا هر دو سنت باشند
و گوسفند اکمل باشد و محتملست که هر دو واجب باشد و منع جمعی نیست که
هر دو مطلوب باشد و در حدیث صحیح به نجاه و چهار سند معویة بن عمار
نیز امر باستغفار شده است بآنکه استغفار کند و بر او چیزی نیست و عمره
اش تمام است و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سوال کردم از
حضرت امام موسی کاظم ع از این مسئله فرمودند که باکی نیست بنا بر عمره
می نهد و بر طواف عمره و طواف حج را از عقب خواهد کرد و ظاهر این حدیث

آنست که هر دو مستحب باشد واحوط آنست که استغفار بلفظ استغفر الله
بقصد قربت بکند و گوسفند را نیز بقصد قربت بکشد وسئل عمران الحلبی
اباعبد الله صم عن رجل طاف بالبیت وبالصفا والمروة وقد تمتع
ثم عجل فقبّل امرأته قبل ان یقصر من رأسه قال علیه دم یهریقه
وان جامع فعلیه جزور او بقرة و در صحیح منقولست از عمران حلبی و
از عبد الله بن علی الطاهر که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صم
از شخصی که اراده حج تمتع داشته باشد وطواف وسعی عمره را بجا آورد و پیش
از آنکه تقصیر کند زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که خونی میریزد و بعضی
شتری میکشد یا گاوی واقلا گوسفندی میکشد واگر پیش از تقصیر جماع
کند بر او است که شتری یا گاوی را بکشد وسئل عبد الله بن سنان ابا
عبد الله صم عن عقص رأسه وهو متمتع فقدم مکة فقضی نسکه
وحلّ [illegible] من رأسه وقصر وادهن واحل قال علیه دم شاة ودر صحیح
از عبد الله منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع
از شخصی که موی سر را در میان سر گره زده باشد یا بصمغ وعسل موی سر را بر
هم چسبانیده باشد که شپش آزار نرساند یا گیسو بافته باشد واراده حج تمتع
داشته باشد پس داخل مکه شود وطواف وسعی را بجای آورد و عقیصه سر را
بگشاید و تقصیر کند و روغن بمالد ومحل شود حضرت فرمودند که گوسفندی
میکشد واخبار بسیار وارد شده است که تو حاجی و ملبد وکسی که عقص مو
کرده باشد ایشان موی سر را نمی توانند و نمیگشایند تا در منی ایشان را بگشایند
ومی تراشند واگر در حرم بگشایند گوسفندی میکشند و مؤید این حدیث است
صحیحه عیص و معویه وغیرهما واکثر علما حمل بر کراهت کرده اند باستحباب
دم واحوط آنست که موی سر را عقص نکنند واگر بکنند در غیر منی نگشایند و
اگر بگشایند گوسفندی احتیاطا بکشند وسأله معویة بن عمار عن
رجل متمتع وقع علی امرأته ولم یقصر قال ینحر جزورا وقد خشیت
ان یکون قد ثلم حجه ان کان عالما وان کان جاهلا فلا شیء علیه

وقلت له متمتع قرض من اظفاره باسنانه واخذ من شعره بمشقص
فقال لا باس به ليس كل احد يجد الجلم وباسانيد صحيحه كثيره منقولست
از معويه كه گفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصى كه
عمره تمتع كند وپيش از تقصير با زن خود جماع كند حضرت فرمودند كه شترى
ميكشد وخوف آن هست كه اگر از روى علم چنين كرده باشد حجش از كار
افتاده باشد بلكه از صحت وليكن بسبب ظاهر اين شتر [illegible] ان وحتر والاصلاح
ميآورد واگر از روى جهل ونادانى كرده باشد براو چيزى نيست باز معويه گفت
كه بحضرت عرض نمودم كه اگر كسى عمره تمتع كند وبعضى از ناخنهاى خود را بقصد
تقصير از دندانهاى خود بكند وبعضى از موى خود را از پيكان تيز بگيرد خوبست
حضرت فرمودند كه باكى نيست همه كس مقراض ندارند ومطلوب قصد است به
تقصير واز هر چه باشد خوبست وبهمين مضمونست در كفايه حسن وموثقه
كالصحيح حلبى از آنحضرت ع ودر موثقه كالصحيح ابن مسكان است كه
گوسفندى بكشد وحمل كرده اند بعضى بر تخيير يا نظر بفقير گوسفند مخيرست
وروى الحسن ابو بصير عن ابى عبد الله ع قال سالته عن المتمتع اراد
ان يقصر فحلق راسه قال عليه دم يهريقه فاذا كان يوم النحر امر
الموسى على راسه حين يريد ان يحلق ودر موثق كالصحيح از ليث منقولست
كه از حضرت امام جعفر صادق ع سوال كردم از متمتعى كه خواهد تقصير
كند از عمره وسر را بتراشد حضرت فرمودند كه بر اوست كه گوسفندى بكشد و
چون دو روز بعيد سر تراشيدن مكروه است ومطلوب ويك روز يا دو روز فاصله
شده است وموى سر نهادن واستره را بر سر بمالد در وقتى كه سر ميتراشيد كه بعد
از قربان كردن گوسفند باشد يا آنكه ميتراشد هر چه بهم رسد خوبست
واگر چيزى بهم نرسد مجتهد عمل شدن تقصير كند ومذكور شد كه عمل ميشود
بسبب تقصير از هر چيزى مگر سر تراشيدن كه حرامست ومينمايد كه در عمره سر
نتراشند اگر حج بتراشد بهتراست وخواهد شد واين دو صورتيست كه عمدا
سر بتراشد كه اگر از روى نسيان يا جهل باشد براو چيزى نيست چنانكه

لازم نمیکند بوان صحیحه جمیل از بعضی از اصحاب خود از حضرت امام جعفر
صادق ص وَرَوَی ابو المغرا عن ابی بصیر قال قلت لابی جعفر ص رجل
احلّ من احرامه ولم تحلّ امرأته فوقع علیها قال علیها بدنة یغرمها
زوجها و منقولست در موثق کالصحیح و صحیح از ابو بصیر که گفت عرض
نمودم بحضرت امام محمد باقر ص که شخصی از احرام خود محل شده بود و زنش
محل نشده بود که با آن زن جماع کرد حضرت فرمودند که بران زن یا بران
مرد شتری لازم است که شوهرش غرامت آنرا بکشد از جانب زنش چون بی
اختیار زن واقع شده است چنانکه ظاهر محمل است و اگر باختیار او بوده باشد
بر او نیز واجب است نه بر مرد وَقال الصادق ص ینبغی للمتمتع بالعمرة الی
الحج اذا احلّ ان لا یلبس قمیصا وان یتشبه بالمحرمین و در حسن
کالصحیح از حفص منقولست از بیاری از مشایخ او که آنحضرت ص فرمودند
که سزاوار آنست که هرگاه شخصی از عمره تمتع فارغ شده باشد و محل شده باشد
که پیراهن نپوشد و شبیه باشد بمحرمان خصوصا در مکه تا مردمان سنیان که ما را
ایشان بفهمند که او حج تمتع کرده است و ایشان اگر چه در حال احرام جامه
دوخته نمیپوشند موافق مذهب باطل ایشان چنین است که جایز است که در
حال احرام جامه بپوشند و کفاره بدهند اگر رومی یا عرب یا بخارایی
بپوشند متعرض نمیشوند و اگر عجم بپوشد میدانند که عجم در احرام جامه مخیط
نمیپوشند پس بجا پوشیدن جامه علامت محل شدنست از عمره تمتع چنانکه
موافق واقع است و ضرر میرسانند وَرَوَی حفص وجمیل وغیرهما
عن ابی عبد الله ص فی محرم یقصّر من بعض ولا یقصّر من بعض
قال یجزیه و باسانید صحیحه منقولست از حفص بن بختری و از جمیل بن دراج
و از غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق ص در محرمی که تقصیر کند از بعضی
از مواضع تقصیر و تقصیر نکند از مواضع دیگر مثل آنکه ناخن یک دست یا
بعضی از یک دست یا دو دست را بگیرد و از بعضی دیگر تقصیر نکند مثل تقصیر
از شارب و سر و محاسن و بعضی را بگیرد و بعضی را نگیرد حضرت فرمودند که

که کافیست که از بعضی بگیرد و از بعضی نگیرد و اگر از همه جا تقصیر کند بهتر خواهد بود
چنانکه گذشت و بهتر آنست که چون از سر تقصیر کند از پیش سر که محاذی پیشانیست
ابتدا کند چنانکه از حضرت امام محمد تقی ع منقولست و در صحیح از محمد بن اسمعیل
منقولست که دیدم که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا ع از عمره فارغ شده
بودند و از اطراف موی سر میگرفتند از شارب پس سر تراشیدن اشاره فرمودند که
شارب را بگیرم و چون شارب را گرفت اشاره به محاسن مبارک فرمودند که از
اطراف آن گرفتند بعد از آن برخاستند وسئله جمیل بن دراج عن
متمتع حلق رأسه بمکة فقال ان کان جاهلا فلیس علیه شیء وان تعمد
ذلک فی اول الشهور للحج بثلثین یوما فلیس علیه شیء وان تعمد ذلک
بعد الثلثین التی یوفر فیها الشعر للحج فان علیه دما یهریقه و در
صحیح منقولست از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع
از شخصی که حج تمتع کند و از عمره فارغ شده سر تراشد در مکه حضرت فرمودند که
اگر جاهل مسئله باشد و نداند که حرامست سر تراشیدن چیزی بر او نیست و اگر
عمدا کرده باشد اگر تا اول ذیقعده سر تراشیده باشد بر او چیزی نیست
و اگر عمدا سر تراشیده باشد از اول ماه که ذی قعده تا روز دهم ذی حجه که
سر را از جهة حج میگذارند که در حج بتراشند پس بر اوست که گوسفندی بکشد
بنظاهر میشود که سر تراشیدن بعد از عمره و پیش از آن تا اول ذیقعده
یک حکم دارد و بیشتر بعد عمره نیست و ممکن است که همه در کفاره مساوی
باشند و بیشتر مکروه باشد و بعد از احرام تا روز دهم حرام باشد چنانکه
عمل اکثر اصحاب بر اینست وروی عن حماد بن عثمن قال قال رجل لابی
عبد الله ع جعلت فداءک انی لما قضیت نسکی للعمرة اتیت
اهلی ولم اقصر قال علیک بدنة قال فانی لما اردت ذلک
منها ولم تکن قصرت امتنعت فلما غلبتها قرضت بعض شعرها
باسنانها قال رحمها الله انها کانت افقه منک علیک بدنة
ولیس علیها شیء و منقولست در صحیح از حماد و این حدیث در کافی و تهذیب

منقولست از حماد از حلبی و ظاهر او روقت این سؤال حماد حاضر بوده است
و شنوا شده که چنین فتاحت دانسته بر شخص دهد بعنوان قال رجل ذکر کرده است
نکرده است و محمد بن علی حلبی نیز شنیده بود که از برادرش چنین امری
واقع شده است او نیز این واقعه را از حضرت میپرسید و احتمال دارد که هست
که محمد بعد از انکه از حلبی شنیده بود چون بخدمت حضرت رسیده باشد از
حضرت سؤال کرده باشد حاصل انکه حماد میگوید که شخصی بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلعم عرض نمود که فدای تو گردم چون طواف و سعی عمره
را بجا آوردم بمنزل رفتم که تقصیر کنم با اهل خود نزدیکی کردم حضرت فرمودند
که بدنه بده که شتری بزرگ باشد و مشهور آنست که میبایدش نحر کند یا بدنش
باشد باز آن شخص عرض نمود که چون خواستم که بپیش زن روم امتناع نمود
چون تقصیر نکرده بود پس چون برو زور آوردم بعضی از موی خود را گرفته
بدندان جدا کرد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ورا رحمت کند زن
اعلم بود بر تو بر تست که شتری بدهی و بر او چیزی نیست چون در تقصیر
تقصیر کر[illegible] تو تقصیر کردی و دور نیست که سایل جاهل مسئله باشد
و کفاره بر سبیل استحباب باشد یا انکه در ما سند حلبی جهل عذر نباشد
اگرچه ممکن است که در اوایل تشرف بخدمت آنحضرت صلعم باشد والله تعالی یعلم
المتمتع یخرج من مکة و یرجع قال الصادق صلعم اذا
اراد المتمتع الخروج من مکة الی بعض المواضع فلیس له ذلک لانه مرتبط
بالحج حتی یقضیه الا ان یعلم انه لا یفوت الحج فاذا علم و خرج و عاد
فی الشهر الذی خرج فیه دخل مکة محلا و ان دخلها فی غیر ذلک
الشهر دخلها محرما این باب است در بیان انکه شخصی که حج تمتع کند
و عمره بجا آورده باشد اگر بیرون رود از مکه که میتوانند رفت و چه وقت
برمیگردد و بچه نحو میتواند رفت منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلعم
بدانکه این عبارت در کتب معروف نیست و لیکن مجموع عبارت فقه
رضویست و چون اقوال معصومین صلعم ملک قولست در فواید گذشت حدیث

که هرگاه حدیثی را از حضرت امام محمد باقر (ص) شنیده باشند و از امام جعفر
صادق (ص) شنیده باشند آن حدیث را از حضرت امام محمد باقر (ص) روایت
میتوان کرد چون هر چه یک معصوم میداند همه ایشان میدانند پس بنا
بر این نسبت با آن حضرت میتوان داد چون علوم امام رضا علوم امام
جعفر است (ص) و گمان اینست که چون صدوق نقل بالمعنی را جایز می
داند و این مضمون در حدیث طویل از حضرت امام جعفر صادق (ص)
منقولست آن مضمون را از عبارت معصوم روایت کرده که سند غدغه
باشد حاصل آنکه حضرت فرمودند که هرگاه کسی عمره تمتع را کرده باشد
و خواهد که از مکه بیرون رود بعضی از مواضع نمیتواند رفت زیرا که مرتهن
حج است تا حج را بجا آورد مگر آنکه داند که حجش فوت نمیشود در آن سال و هرگاه
داند که حج فوت نمیشود و بیرون رود پس برگردد در آن ماهی که بیرون
رفته است داخل مکه معظمه میشود بی احرام و اگر در غیر آن ماه برگردد داخل
مکه میشود با احرام تا اینجا عبارت فقیه و صدوق است و موافق مشهور است
میان اصحاب و اما آنچه از روایات بسیار ظاهر میشود آنست که چون بیرون
رود با احرام بیرون رود تا ارتباطش به حج بیشتر باشد مثل حسن کالصحیح
حماد بن عیسی که حضرت امام جعفر صادق (ص) فرمودند که هر که حج تمتع در
ماههای حج داخل شود نمیتواند بیرون رفتن تا آنکه حج را بجا آورد پس اگر
کاری داشته باشد بعسفان یا طایف یا ذات عرق احرام حج در مکه بکند
و محرم بیرون رود و چون برگردد تلبیه گوید و داخل مکه شود و بر احرام باشد
تا وقت حج پس اگر داخل مکه شود با احرام داخل شود و زیارت خانه بکند تا
وقتی که با مردمان در روز هشتم بمنی رود و اگر خواهد که از آنجا برگردد داخل مکه
مکه شود و بمنی رود عرض نمودم که اگر بدنامد که با احرام بیرون میباید رفت
و بمدینه مشرفه و امثال آن رود از جاهای دور بی احرام و چون اوقات حج برگردد
و قصد حج داشته باشد آیا با احرام داخل میشود یا بی احرام حضرت فرمودند که
اگر از آن وقتی که بیرون رفته است تا وقتی که داخل مکه میشود یکماه نشده باشد

بی احرام داخل نمیتوان شد و اگر یکماه شده باشد با احرام دیگر داخل میشود
عرض نمودم که بکدام یک از این دو احرام و در عمره حج خود را مربوط میگردانند
فرمودند که بعمره دفعه اول و این عمره اوست و این عمره را حساب میکنند یا بسبب
سبب این عمره محبوس شد که بجائی نمیتوانند رفت تا حج را بجا آورد و اگر چه
بسبب آن عمره محبوس بود یا اگر این عمره نمیبود آنرا حساب میکرد عرض
نمودم که چه فرق است میان عمره مفرده و عمره تمتع فرمودند که هر گاه که عمره مفرده را بجا
میآورد هر جا که خواهد میرود بخلاف عمره تمتع که بسبب آن بحج مربوط شده
است و بجائی نمیتواند رفت که حج را بجا نیاورده و در بعضی روایت از جهت حج
هدی میکشد و در حج افراد هدی نیست و عمره تمتع را در ماههای حج
واقع میسازد و عمره مفرده را در عرض سال میتواند واقع ساخت و در عمره مفرده
طواف نسا هست و در عمره تمتع نیست و ابجمله از روایات بسیار ظاهر میشود
و در حسنه کالصحیح حلبی و در موثق اسحق بن عمار و در صحیح حفص بن
بختری و غیر اینها مذکور است که با احرام بیرون رود تا از ارتباط حج
نیفتد و ظاهر اینست که این بر سبیل استحباب است و احتیاط در آنست که باین
احادیث عمل نماید و سئل محمد بن مسلم اباجعفر ع هل یدخل الرجل
مکة بغیر احرام قال لا الا مریض او من به بطن و کالصحیح و در
صحیح منقول است از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ع که آیا
داخل میتوانند شد کسی در مکه معظمه بی احرام حضرت فرمودند که نه مگر
کسی که بیمار باشد یا مبطون باشد که اسهال داشته باشد و داخل مسجد
الحرام نتوانند شد و مثل اینست صحیحه عاصم بن حمید و اما صحیحه رفاعه
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع که هر گاه شخصی شکم درد
و درد سخت داشته باشد بی احرام داخل مکه میتواند شد حضرت فرمودند
که داخل نشود مگر با احرام و اگر خود نتواند احرام او را می بندند بر دستی
میکشان و حلالیان که از اطراف حرم‌های حضر و دعای او دند و میفرمودند
نیز و حضرت سید المرسلین ص آمدند و عرض نمودند که ما همیشه تردد میکنیم

و مشکل است اما با احرام داخل شد زحضرت ایشانرا رخصت فرموده‌اند که بی احرام
داخل شوند و این محمولست بر استحباب هرگاه ضبط خود توانند نمود و
در صحیح جمیل منقولست که از جده بی احرام داخل میتوان شد محمولست بر آنکه
یکماه نشده باشد چنانکه کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از حضرت امام
جعفر صادق ع که فرمودند که اگر ما بین ده روز داخل شوند که بیشتر احرام گرفته اند بی
احرام داخل میشوند و اگر در غیر آن ماه داخل شوند احرام میگیرند و روی
القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزة قال سألت ابا ابرهیم ع عن رجل
یدخل مکة فی السنة المرة والمرتین والثلث کیف یصنع فقال اذا دخل فلیدخل
ملبیا و اذا خرج فلیخرج محلا و منقولست از علی که گفت سوال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که داخل مکه شود در سالی یکبار
و دو بار و سه بار چکنند حضرت فرمودند که هرگاه داخل مکه شود باید که داخل
شود لبیک گویان و چون بیرون رود باید که بیرون رود محل یعنی با
احرام که داخل میشوند اگر در ماه حج باشد مخیر است میان حج و عمره و اگر غیر
ماه حج باشد عمره مفرده بجا می آورد و در بیرون واجبست که از این احرام بیرون آید به
آنکه حج یا عمره بجا آورد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است واتموا الحج و
العمرة لله یعنی حج و عمره را که شروع کردید تمام کنید از برای رضای حق سبحانه و
تعالی و تا بقا مند گوید کرده معنی دارد و هر سه مراد است و احادیث که نقل
و مجابه باب احرام الحائض والمستحاضة روی معاویة بن عمار عن
ابی عبد الله ع قال کانت اسماء بنت عمیس نفست بمحمد بن ابی بکر بالبیداء
لاربع بقین من ذی القعدة فی حجة الوداع فامرها رسول
الله ص فاغتسلت واحتشت واحرمت ولبت مع النبی ص واصحابه
فلما قدموا مکة لم تطهر حتی نفروا من منی وقد شهدت المواقف
کلها عرفات وجمعا ورمت الجمار ولکن لم تطف بالبیت ولم تسع
بین الصفا والمروة وکان طلوعهما فی اربع بقین من ذی القعدة و
عشر من ذی الحجة وثلثة ایام التشریق این بایستی و بیان احرام حائض و

مستحاضه و نفسا حکم حایض دارد و معروفست باسانید صحیحه متکثره که حضرت
امام جعفر صادق ع فرموده‌اند که اسما بنت عمیس که زوجه حضرت جعفر
طیار بود و بعد از شهادت جعفر ابوبکر او را خواست و در سال دهم از
هجرت که آن حضرت متوجه بیت الله الحرام شدند در بیدا که قریبست
به مسجد شجره محمد بن ابوبکر از اسما متولد شد و اسما نفسا شد و از ماه ذی
القعده چهار روز مانده بود و مدار عرب در تاریخ بر شب است چهار شب مانده
بود که در بیست و ششم ذی القعده بود پس حضرت سید المرسلین ص فرمودند
او را که غسل احرام بکند و پیش از غسل فرجش را از پنبه کند و چون حسب الامر
بپنبه بر داشت و غسل احرام کرد و نیت احرام کرد و تلبیه گفت در بیرون مسجد شجره
با حضرت سید الانبیا ص و اصحاب آنحضرت و چون بمکه معظمه رسیدند
اسما پاک نشده بود با حضرت متوجه منی شد و شب در آنجا بود و روزش به
عرفات د... و وقوف عرفات کرد و مشعر را بانفاس دریافت و رمی جمار
کرد و لیکن طواف و سعی نکرد چون پاک نبود و چون از منی متوجه
مکه معظمه شد حضرت فرمودند او را که غسل کرد و طواف و سعی بجا آورد
و اینجا اسما تمام نکرد و نفاس حساب کرد چهار روز ذیقعده بود و ده
روز ذیحجه بود و سه روز ایام تشریق بود که مجموع هفده روز باشد در بعضی
روزها از نصف روز اول بود و نصف روز هجدهم غسل کرد تا جمع شود
میان اخبار هجده و هفده و از این حدیث و احادیث متواتره ظاهر میشود که
شرط نیست طهارت در احرام و حایض و نفسا جمیع افعال حج را بجا میاورند
مگر طواف و نماز طواف و از این حدیث ظاهر میشود که اسما حج تمتع کرد یا حج
افراد و صدوق اخبار این باب را نقل میکند و بعد از آن جمع میکند و موافق
این حدیث اخبار متواتره صحیحه وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و
منصور بن حازم و عیص و غیر ایشان و بعضی از این احادیث در باب نفاس
مذکور شد با وجه جمع وَرَوَى عَنْ دُرُسْتَ عَنْ عَجْلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ع عَنْ مُتَمَتِّعَةٍ دَخَلَتْ مَكَّةَ فَحَاضَتْ فَقَالَ تَسْعَى

بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ تَخْرُجُ مَعَ النَّاسِ حَتّٰى تَقْضِيَ طَوَافَهَا بَعْدُ و

كالصحيح منقولست از عجلان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع

از زنی که احرام بعمره تمتع کرفته باشد و داخل مکه شود و حایض شود حکم چیست

حضرت فرمودند که سعی میکند در میان صفا و مروه و تقصیر میکند

و احرام بحج میگیرد و با مردمان بیرون میرود بجانب عرفات و بعد از آنکه پاک

شود طواف عمره را قضا میکند وَسَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ

بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَحَاضَتْ بَيْنَهُمَا قَالَ تُتِمُّ سَعْيَهَا وَسَأَلَهُ عَنِ امْرَأَةٍ

طَافَتْ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ تَسْعَى قَالَ تَسْعَى و باسانید صحیحه

منقولست از معویه که گفت عرض نمودم سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع

از زنی که سعی کند در میان صفا و مروه و در اثنای سعی حایض شود حضرت

فرمودند که سعیش را تمام میکند و دیگر سؤال کردم از زنی که طواف خانه

کعبه را کرده باشد یا دو رکعت نماز طواف هم فرموده بعد از آنکه حایض شده پیش

از سعی فرمودند که سعی میکند چون شرط نیست که در سعی پاک باشد و در این

دو صورت البته بحج تمتع میکند وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمَةِ إِذَا طَهُرَتْ تَغْسِلُ رَأْسَهَا بِالْخِطْمِيِّ فَقَالَ يُجْزِيهَا

الْمَاءُ و کالصحیح منقولست که از یکی از حضرتین صادقین صلوات الله علیهما

سؤال کردم که هرگاه زنی در حالت احرام حایض شده باشد یا حایض باشد و

پاک شود آیا سر خود را از خطمی میتواند شست حضرت فرمودند که آب کافی است

و احتیاج بر خطمی نیست چون از جمله ریاحین است و مکروه است و احتمال حرمت

نیز داده وَرَوَى جَمِيلٌ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ فِي الْحَائِضِ إِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ يَوْمَ

التَّرْوِيَةِ أَنَّهَا تَمْضِي كَمَا هِيَ إِلَى عَرَفَاتٍ فَتَجْعَلُهَا حَجَّةً ثُمَّ تُقِيمُ حَتّٰى

تَطْهُرَ فَتَخْرُجَ إِلَى التَّنْعِيمِ فَتُحْرِمَ فَتَجْعَلُهَا عُمْرَةً و منقولست در صحیح از جمیل

که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند در حایضی که در روز هشتم بمکه برسد

اگر میرود با آنکه حایض است بعرفات و مناسک حج را بجا میآورد از وقوف عرفات

و مشعر و افعال منی و صبر میکند تا پاک شود و طوافین و سعی را بجا میآورد و بعد از آن

بتنعیم میرود و عمرهٔ مفرده بجا میاورد و در این صورت حج افراد میکند
و روی صفوان عن اسحق بن عمار قال سألت ابا ابرهیم ع
عن المرأة تجیء متمتعة فتطمث قبل ان تطوف بالبیت حتی تخرج
الی عرفات فقال تصیر حجة مفردة وعلیها دم اضحیتها و در موثق
کالصحیح منقولست از اسحق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع
از زنی که احرام بحج تمتع گرفته باشد و حایض شود پیش از آنکه طواف خانه کند
تا بیرون رود بعرفات و پاک نشود حضرت فرمودند که حجش حج افراد میشود
و مستحبست که قربانی بکند و ظاهر احادیث اینست که احتیاج [illegible] نیت
بلکه عمره حج میشود و ممکن است که در این صورت حضرت کار را بر آن زن آسان
کرده باشند و استفصال نکرده است تا حضرت آنچه او را باید بفرمایند و در
این صورت میبایست که سعی و تقصیر را بجا آورد و حج تمتع بکند چون در
حال [illegible] ک بوده است و چون زن بعرفات رفته بود و بیک حج کرده
بوده است و این سؤال میکند حضرت حمل او را عذر کرده اند و امر به
هدی تمتع فرموده است که هدی بر جمعی که دورند واجبست و تعبیر
باضحیه کردن بنابر آنست که حج را بر عبث حج افراد کرده است و روی صفوان
عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا ابرهیم ع عن رجل
کانت معه امرأة فقدمت مکة وهی لا تصلی فلم تطهر الی یوم
الترویة وطهرت وطافت بالبیت ولم تسع بین الصفا والمروة
حتی شخصت الی عرفات هل تعتد بذلك الطواف ام تعید
قبل الصفا والمروة قال تعتد بذلك الطواف الاول وتبنی
علیه و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم
از حضرت امام موسی کاظم ع از مردی که زنی با او باشد و داخل مکه شود و
حایض باشد و پاک نشود تا روز هشتم بعد از آن پاک شود و طواف خانهٔ
الله را بجا آورد و سعی در میان صفا و مروه نکند تا بعرفات رود آیا باین
طواف اعتماد میکند یا مرتبهٔ دیگر پیش از سعی بجا میاورد چون میباید که سعی

بعد از طواف باشد حضرت فرمودند که اعتماد بآن طواف دل میکند و بنا بر آن
میکند و در وسعی را قضا میکند اگر احرام بحج گرفته باشد و ظاهر خبر آنست که
احرام نگرفته است از حج بدر حج پس اعتماد بر آن با جمع او است که ثواب دارد و
حج افراد میکند و یا آنکه این طواف را بعنوان تقدیم حساب میکند و طواف
زیارت از حج بدر حج نخواهد کرد والله تعالی یعلم و روی ابان عن زرارة
قال سألته عن امرأة طافت بالبیت فحاضت قبل ان تصلی الرکعتین
فقال لیس علیها اذا طهرت الا الرکعتین وقد قضت الطواف
و در موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت از آنحضرت سؤال کردم
از زنی که طواف خانه کرد و حایض شد پیش از آنکه دو رکعت نماز طواف را بکند
حضرت فرمودند که چون پاک شود برا و نیست مگر دو رکعت نماز طواف و
طوافش صحیح است و بهمین مضمون است کالصحیح کنانی از حضرت امام جعفر
صادق ص و روی ابان عن فضیل بن یسار عن ابی جعفر ص قال اذا
طافت المرأة طواف النساء فطافت اکثر من النصف فحاضت نفرت
ان شاءت و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر ص فرمودند
که هرگاه زنی طواف نسا بکند و از نصف بگذرد که چهار شوط یا پنج
شوط کرده باشد و حایض شود اگر خواهد روانه شود که چون از نصف گذشت
گویا تمام کرده است و اگر حایض شود و طواف نسا نکرده باشد و قافله نایستد
که او بجا آورد روانه شود و صحیح است و حجش چنانکه حسن کالصحیح خواهد آمد لکن سعی
کند بر آن و احوط آنست که شخصی را نایب کند که بعد از او طواف نسا را بجا آورد
یا بقیه که مانده است نیز بجا آورد و روی صفوان عن اسحق بن عمار
قال سألت ابا ابراهیم ص عن جاریة لم تحض خرجت مع زوجها و
اهلها فحاضت فاستحیت ان تعلم اهلها و زوجها حتی قضت المنا
سک و هی علی تلک الحال فواقعها زوجها و رجعت الی الکوفة فقالت
لاهلها قد کان من الامر کذا و کذا فقال علیها سوق بدنة والحج من
قابل و لیس علی زوجها شیء و در موثق کالصحیح منقولست که اسحق گفت

سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع از دختری که حایض نشده است
و با شوهرش و اهلش بحج آمده اند و دختر حایض شده است و ترسش ایشان که
می آمده است که اهل خانواش و یا شوهرش خبر کنند که حایض شده است تا
انکه مناسک حج را با این حال بجا آورده است و شوهرش با او جماع کرده است
و چون بکوفه که شهر اوست رسیده است با اهلش گفته است که اینها بوده واقع
شده است حضرت فرمودند که بر او لازم است که شتری برابدانه و سال دیگر حج بکند
و بر شوهرش چیزی نیست چون نمیدانسته (اینحکم) که زنش بر احرام خود است و
روی فضالة بن ایوب عن الکاهلی قال سألت ابا عبد الله ع
عن النساء فی احرامهن فقال یصلحن ما اردن ان یصلحن
فاذا وردن الشجرة اهللن بالحج ولبین عند المیل اول البیداء
ثم یؤتی بهن مکة یبادر بهن الطواف والسعی فاذا قضین
طوافهن وسعیهن قصرن وجازت متعة ثم اهللن یوم الترویة
بالحج فکانت عمرة وحجة وان اعتللن کن علی حجهن ولم یفردن حجهن
و در صحیح از فضالة از کاهلی عبد الله بن یحیی که ممدوح است بمدح
که کم از توثیق نیست منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع
از احرام زنان حضرت فرمودند که در خانه خود کارسازیهای خود را بکنند یعنی
موی بغل و زهار خود را بکنند یا تراشند یا نوره بکشند و چون
[illegible] فرمودند که [illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] و ناخن گرفتن از دستها و پاها و بعد از ان غسل احرام بکنند و
جامه‌های احرامی را بپوشند و روانه شوند و چون بمسجد شجره رسند نیت
حج بکنند و تلبیه سرا بگویند و چون براول بیدا رسند تلبیه را بلند بلند
بگویند بنحوی که اجنبی آواز ایشانرا شنود و اهلال بحج اینست و میگویند
لبیک بحجة تمامها و بلاغها علیک و سنیان هم چنین میگویند از
جهت رد بدعت عمر در حج تمتع تا الان و از ایشان امر مشهود لعنهم الله تع
و شیعیان را نیز عنوان جایز است بلکه اینکه این عبارت را بگویند که لبیک میگویند

به بندکی ایستاده ام و از نیت شروع کردن در حج و انست که توفیقم دهی که تمام
کنم حج را و صلا با آنجا برسانی و باز مرا بخانه خود برسانی و غرضش از حج عمره تمتع
است که عمره جزو حج شده است و بزبان حج میکوید و در دل قصد میکند
عمره تمتع را و عنوان دوم انست که عمره تنها را ذکر میکنند بزبان و بجای حج
بعمره میکویند و اکر تقیه نباشد این عبارت بهتر است که لفظ و زبان موافق
باشند و بمضمون این عبارات بسیار میتوان کفت که اکثرش در اخبار
وارد شده است در ضمن تلبیه که لبیک بعمرة الی الحج یا در ضمن نیت احرام
بکویند که اللهم انی ارید ان اتمتع بالعمرة الی الحج که در همه جا قصدش
عمره است که متصل شود بحج و در میان عمره و حج محل شود و تمتع نماید از محرمات
احرام تا حج و یا عمره فقط را بکویند و عنوان سیم انست که هر دو را اظهار کنند به
انکه بکویند که لبیک بحجة و عمرة معا لبیک و جمعی از علما این حج را حج قران
میکویند که نیت از جهة عمره است اداء و از جهة حج است بعنوان تعلیم و عزم
یعنی الحال عمره بجا می اورم و بعد از اتمام عمره حج میکنم و اکر تقیه نباشد
ذکر کردن حج تمتع یا عمره تمتع از جهة اظهار شعائر ایمان سنت موکد است
و اکر خوف باشد نکفتن و در دل کذرانیدن واجب عینی است پس حضرت
فرمودند که بعد از تلبیه زنان را بمکه معظمه ببرید و تا داخل شوند فی الحال
ایشان را میباید بود که طواف و سعی و تقصیر بکنند تا حج تمتع را دریابند
مبادا تقصیر کنند و حایض شوند و حج تمتع نتوانند کرد و چون روز هشتم
شود احرام بحج بکیرند تا حج و عمره را هر دو دریافته باشند و اکر حایض شوند
حج ایشان تمتع است و حج افراد میکنند یعنی در این صورت چون عمده طواف
است و هر کاه زن طواف را دریابد دریابد که حایض شود ضرری ندارد و احتمال
دارد که مراد حضرت این باشد که حیض میان نیست که حج افراد کنند بلکه اکر حایض
داخل مکه معظمه شود سعی میکند و تقصیر میکند و طواف را بعد از پاک شدن
از حیض قضا میکند و معنی اول ظاهر است بقرینه مبادا و درست نمودند و بود کرده
و محتمل است که مراد حضرت از این حدیث معنی دیکر باشد که زنان اول احرام بحج بکیرند

پس اگر تمکن دو ندو دست بهم دهد که بودی عمره بجا آورند واحرام
بحج او بگیرند حج وعمره را ادراک کرده خواهند بود واگر فرصت نشود
حج را بجا خواهند آورد بر نیت اول ونقل نیت از تمتع بنا باید کردن بر
افراد واگر تمتع میسر شود نقل از افراد بر تمتع کنند وان مطلوبست واین
حمل بظاهر حدیث اربطست ولیکن مخالف مشهور است واحتمال دیگر
آنست که در دل نیت عمره میکنند وبزبان حج میگفته اند اگر تمتع را در
یافتند موافق قلب خواهد بود واگر در نیافتند وحج افراد کنند موافق زبان
خواهد بود واحتمال دیگر آنکه نیت هردو میکنند وتلفظ بهردو میکنند که
اگر عمره را دریابند عمره کرده است واگر در نیابند بنیت حج کرده است چنانکه
عکس این نیز خوبست نسبت بمفرد وقارن واظهر که اگر حج را دریابند فبها
والا محل شود بعمره مفرده در اینجا میگویند که اگر عمره را دریابد حج تمتع باشد
والا افراد باشد وبهر یک از این احتمالات روایات واقع شده آ
وهمه خوبست والله تعالی یعلم وروی حریز عن محمد بن مسلم
قال سئلت اباعبدالله صم عن امرأة طافت ثلثة اطواف او
اقل من ذلک ثم رأت دما فقال تحفظ مکانها فاذا طهرت
طافت منه واعتدت بما مضی وباسانید صحیح بسیار که زیاده از
[illegible] است وکالصحیح قریب باین وباسانید علاء بن رزین زیاده از
هفتاد سند صحیح وهشتاد کالصحیح است از محمد بن مسلم که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صم از زنی که سه طواف که سه شوط باشد
کرده باشد یا کمتر وبعد از آن خون حیض ببیند حضرت فرمودند که
محل را نشان میکنند وچون پاک شود از آنجا بنا مینهند والحیه را
از پیش کرده استحباب میکند وروی العلاء عن محمد بن مسلم
عن احدهما صم مثله وباسانید صحیحه متکثره وکالصحیح منقولست
از علاء بن رزین واز محمد بن مسلم از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر
صادق صم منقولست بمثل عبارت سابق که از حد تواتر زیاده است

انه رأت الدم فعلا قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه
وبهذا الحديث أفتي دون الحديث الذي رواه ابن مسكان
عن ابراهيم بن اسحاق عمن سأل أبا عبد الله ع عن امرأة طافت
أربعة أشواط وهي معتمرة ثم طمثت قال تتم طوافها وليس
عليها غيرها ومتعتها تامة ولها أن تطوف بين الصفا والمروة
لأنها زادت على النصف وقد قضت متعتها فلتستأنف بعد
الحج وان هي لم تطف الا ثلاثة أشواط فلتستأنف الحج فان أقام
بها جمالها بعد الحج فلتخرج الى الجعرانة أو الى التنعيم فلتعتمر
لأن هذا الحديث اسناده منقطع والحديث الأول رخصة ورحمة
واسناده متصل چنين گويد صدوق مولف اين كتاب كه من بحديث
محمد بن مسلم فتوى ميدهم نه بحديثي كه منقولست در صحيح از ابن مسكان
كه از اهل اجماعست بر تصحيح ما يصح عنه وضعف نداد جهالة ابن هيم و
ارسال او از شخصي كه سؤال كرده است از حضرت امام جعفر صادق ع از
زني كه چهار شوط طواف خانه كعبه كرده باشد در عمره تمتع وحايض شود
حضرت فرمودند كه تمام ميكند طواف را بعد از آنكه پاك ميشود و بر او
چيزي ديگر نيست وعمره وحجش تمام است وسعي ميان صفا ومروه
ميكند چون در آن شرط نيست كه طاهر باشد چون طواف از نصف تجاوز
كرده است وچون تقصير ميكند عمره تمتع را كرده است واحرام بحج ميكند
واگر طواف نكرده باشد مگر سه شوط وتا چهار تمام نشود سه شوط كرده است
پس ميبايد كه نقل كند نيت عمره را بحج وبعرفات رود وحج را بجا آورد پس
اگر بعد از حج شتربانش بايستد عمره مفرده ميكند كه از جهت احرامش بيرون رود
بجعرانه تنبيه را وتخفيف را خوانده اند يا بتنعيم رود وعمره مفرده
بكند صدوق ميگويد كه من باين حديث عمل نميكنم زيرا كه اسناد اين حديث
منحل شده است كه معلوم نيست كه ابراهيم بن اسحاق از كه روايت كرده است
واگر چه مرسلات ابن مسكان وغير او از اهل اجماع در حكم مسند است

ولیکن هرگاه تعارض شود میان مسند و مرسل سند را مقدم میدارند
با آنکه حدیث اول رخصت است و هر رخصتی از رحمت الهی ناشیست که گویا
حضرت فرموده اند که اگر خواهید حج را از سر گیرید و اگر خواهید بنا نهید
بر آن و اسنادش متصل است بمثل محمد بن مسلم که از ارکان اربعه اصحاب
حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق است و صد و پنجاه
سند دارد از صحیح و کالصحیح و این سند یک سند کالصحیح است و نیست
ارسال مرادف وهنی خود بلکه بر مضمون حدیث مسند بوده باشد و حاصل
آنکه کلینی که اصل صدوق بوده است و حدیث ابن مسکان را روایت کرده است
بعنوان صحیح از او و از اصحاب که اسحق که بیاع اللؤلؤ است که شیخ او را در رجال
حضرت صادق مهملا ذکر کرده است و ابرهیم بن اسحق بیاع اللؤلؤ نیست در
رجال و مسندا از ابو بصیر روایت کرده است و مرسلا از احمد بن عمر حلال الثقه
روایت [illegible] است از حضرت امام رضا [illegible] و شیخ این حدیث را از کتاب موسی
بن قاسم روایت کرده است از صفوان از ابن مسکان از ابی اسحق صاحب
لؤلؤ که از آنحضرت شنیده بود و از کتاب حسین بن سعید روایت
کرده است از محمد بن سنان از ابن مسکان از ابرهیم بن اسحق از سعید اعرج
بن ظاهر شد که آن شخص که از او ارسال کرده اند او سعید است و او ثقه
است و یک حدیث مرسل احسن از حدیث است و با وجود تعدد طرق که بزرگان
اصحاب نقل کرده اند و اکثر علما عمل کرده اند جبر ضعفشان میشود و لیکن
چون حدیث محمد بن مسلم وارد شده است در خلاف این اخبار ناچار است
جمع کردن و جمع صدوق بد نیست و شیخ الطایفه حمل کرده است بر طواف
سنت و حمل میتوان کرد بر طواف زیارت حج و طواف نساء و غیر آن چون
این عبارات صریحند در طواف عمره والله تعالی یعلم وانما لا تسعی
الحائض التی حاضت قبل الاحرام بین الصفا والمروة وتقضی
المناسک کلها لانها لا تقدر ان تقف بعرفة الا عشیة عرفة
ولا بالمشعر الا یوم النحر ولا ترمی الجمار الا بمنی وهذا اذا طهرت

مسئله و چون حایضی که پیش از احرام حایض شده است سعی نمیکنند میان صفا
و مروه که بجا آورد جمیع مناسک را بانکه حج تمتع کنند زیرا که نیت عمرهٔ تمتع
نمیتوانند کرد و زیرا که میدانند که افعال حج وقت مخصوصی دارند که اگر در آن
وقت بجا نیاورند حج ایشان صحیح نخواهد بود مثل وقوف عرفات که آنرا
نمیتوان کرد مگر در عصر روز عرفه و وقوف مشعر را نمیتوان کردن مگر در
صبح روز عید و رمی جمار را نمیتوان کرد مگر در اوقات مخصوصه و
چون در حال احرام حایض باشد و مظنونش باشد که تا روز دهم پاک نمیشود
نمیتواند نیت عمرهٔ تمتع کردن البته نیت حج افراد خواهد کرد و اما اگر در حال
احرام حایض نباشد میتواند که نیت عمرهٔ تمتع کند بلکه واجبست که نیت عمره
کند شاید که خونش نیاید و چون نیت عمره کرده است عمره را تمام میکنند
اگرچه حایض شود ولیکن طواف نمیکند و چون پاک میشود طواف عمره را
میکنند و بعد از آن طواف حج میکنند تا باخر افعال حج و این وجهیست
در جمع ما بین الاخبار که در این باب وارد شده است و این اختلاف
در دو امر است یکی آنکه حایض حج تمتع میکند یا حج افراد و دوم در ادراک
طواف و اکثر فضلا در هم کرده اند این اخبار را و تصور کرده اند که یکیست
اما اختلاف اول سه قولست یکی آنکه حایض و نفسا چون داخل مکه شوند
و وقت باشد صبر میکنند تا روز هشتم بلکه تا زوال روز نهم پس اگر پاک
شوند و توانند غسل کنند و طواف مختصری که اقل واجب باشد بجا آورند
و همچنین دو رکعت نماز مختصر با سعی مختصری بجا آورند و تقصیر و احرام کنند
ه از جهت حج و خود را بعرفات رسانند پیش از غروب حج تمتع میکنند
و اگر مشغول عمره شوند حج فوت شود مثل آنکه وقت تنگ باشد و خوف
نفس یا بضع بوده باشد نقل نیت میکنند از عمره بحج و حج افراد میکنند و در این
دو صورت خلافی معتد بهی نیست و عمده خلاف در اینست که هر گاه نتوانستند
عمره را بجا آورند باین نحو که حایض و نفسا پاک نشده باشند و افعال
عمره را بجا میتوانند آورد بغیر از طواف یا سعی و تقصیر میکنند و تجدید

احرام حج که چون پاک شوند طواف عمره وطواف زیارت وطواف نسا را با هم
بجا آورند واین قول جمعی است از قدما وجمعی از متاخرین واکثر اصحاب
واجب میدانند که صورت نقل بحج افراد کنند وبعد از حج عمره مفرده بجا
آورند وبراین قول نیز اخبار صحیحه بسیار وارد شده است وجمعی از
اصحاب قائلند بتخییر وخالی از قوت نیست وگمان بنده اینست
با افضلیت حج تمتع وقول دیگر تفصیلی است که صدوق داده است
که اگر در حال احرام پاک باشند وبعد از آن حایض شوند حج تمتع می
کنند والا حج افراد واحتمال دیگر هست که خواهد آمد بعد از این در وقت
قبل وغیر آن وخلاف دیگر در اینست که اگر در اثنای طواف حایض شوند
در چه وقت بنا می نهند ودر چه وقت از سر میگیرند صدوق وجمعی
برآنند که اگر یک شوط کرده باشند وحایض ونفسا شوند بعد از
طهارت بنا بر آن می نهند چنانکه ظاهر صحیحه محمد بن مسلم است خواه
حج تمتع کنند وخواه افراد واکثر برآنند که در اینجا وغیر اینجا اگر از نصف
تجاوز کرده اند وشوط چهارم را تمام کرده باشند وبعضی نیم را گفته اند بنا
می نهند خواه تمتع کنند یا افراد واگر کمتر از چهار شوط کرده باشند که حایض
شوند ودر وقتی که قضا میکنند هفت شوط قضا خواهند کرد واین
مضمون احادیث بسیار وارد شده است وجمع میتوان کرد میان اخبار
بتخییر که اگر بیش از چهار شوط باشند مخیر است در بنا واستیناف واگر
بنا نهد وتمام کند وطواف دیگر احتیاطا بکند بهتر خواهد بود
ومجموع این اخبار در روضة المتقین مذکور است

باب

الوقت الذی اذا ادرکه الانسان یکون مدرکا للتمتع روی ابن
ابی عمیر عن هشام بن سالم ومرازم وشعیب عن ابی عبد الله صلوات
فی الرجل المتمتع یدخل لیلة عرفة فیطوف ویسعی ثم یحرم فیاتی منی
فقال لا بأس این باب است در بیان وقتی که هرگاه دریابد آنرا آدمی ادراک
کرده است حج تمتع را مرویست بر صدوق به پنج سند که به شصت سند صحیح است

و به جمیل و نجح به سند حسن کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق صم که عرض
نمودند که هرگاه متمتع داخل مکه معظمه شود در شب نهم و طواف و سعی و
تقصیر کند و احرام حج کرده و بمنی آید نزد حاجیان که روز نهم با ایشان
بعرفات رود صحیح است که باکی نیست رَوَی الحُسَینُ بنُ سَعیدٍ عَن
حَمّادٍ عَن مُحَمَّدِ بنِ مَیمُونٍ قالَ قَدِمَ أبُو الحَسَنِ صم مُتَمَتِّعاً لَیلَةَ
عَرَفَةَ فَطافَ وَأحَلَّ وَأتَی جَوارِیَهُ ثُمَّ أهَلَّ بِالحَجِّ وَخَرَجَ و بچهار ده
سند صحیح منقول است از حماد و او از اهل اجماع است پس ضرر ندارد جهالت
محمد که گفت که حضرت امام موسی کاظم صم بمکه معظمه تشریف آوردند به
قصد عمره تمتع در شب نهم و طواف و سعی کردند و محل شدند به تقصیر و
نزدیکی کردند با کنیزانی که با خود آورده بودند علی رغم عمر علیه اللعنه پس
احرام حج گرفتند و بیرون رفتند بمنی بدانکه در نسخ من لا یحضر چند نسخه
پیدا شد غلط هست که از نساخ شده و نسخه صحیح این عبارت
که موافق است با کافی و تهذیب وَرُوِیَ عَن أبی بَصیرٍ قالَ قُلتُ لِأبی
عَبدِ اللهِ صم المَرأةُ تَجِیءُ مُتَمَتِّعَةً فَتَطمِثُ قَبلَ أن تَطُوفَ بِالبَیتِ
فَیَکُونُ طُهرُها لَیلَةَ عَرَفَةَ فَقالَ إن کانَت تَعلَمُ أنَّها تَطهُرُ وَتَطُوفُ
بِالبَیتِ وَتَحِلُّ مِن إحرامِها وَتَلحَقُ النّاسَ بِمِنیً فَلتَفعَل و مرویست
در موثق از ابو بصیر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صم که هرگاه زن
بقصد حج تمتع آمده باشد بمکه معظمه و پیش از آنکه طواف کند حایض شود
و شب نهم پاک شود چکند حضرت فرمودند که اگر داند که میتواند غسل کند
و طواف و سعی کند و از احرام بیرون آید به تقصیر و خود را بمردمان رساند
در منی چنین کند که احتیاط در عرفات را تمام دریابد و ظاهر آنکه در این
حدیث و احادیث صحیحه مثل صحیحه حلبی و صحیحه مرازم و غیر اینها که ادراک
منی را فرموده اند قطع نظر از فضیلت این معنی نیز منظور بوده است که از منی تا
عرفات خوف فوت ذواتان هست خصوصا از زنان که خوف ضعف نیز هست و بسبب
اینها جایز است نقل می‌فرماید هرگاه داند که با ایشان نمیرسد مگر آنکه جمعی گذشته [illegible]

که در این صورت عمره میکنند و ملحق میشوند به حج اگر نه بوده باشد واقع شد و خوف اد
رسانید بعد از ظهر بنا علی تقریبا و روی النضر عن شعیب العقرقوفی قال
خرجت انا وحدید فانتهینا الی البستان یوم الترویة فتقدمت
علی حمار فقدمت مکة فطفت وسعیت واحللت من تمتعی ثم
احرمت بالحج وقدم حدید من اللیل فکتب الی ابی الحسن ع یستفتیه
فی امره فکتب الیه مره یطوف ویسعی ویحل من متعته ویحرم
بالحج ویلحق الناس بمنی ولا یبیتن بمکة و منقولست در صحیح از شعیب
که گفت من رفتیم از کوفه با مدینه مشرف و من و حدید بن حکیم و رسیدیم
در روز هشتم به بستان که وادی فاطمه باشد پیاده تا رسیج و من بر الاغی سوار
شدم و پیشتر افتادم و بمکه معظمه امدم و طواف و سعی کردم و تقصیر کردم
و از عمره تمتع محل شدم پس احرام حج گرفتم و حدید که با قافله می امد شب
عرفه داخل شد پس عرضه نوشت بحضرت امام موسی کاظم ع نوشتم
و در [illegible] حدید حکم را استفتا نمودم که او واجب بود که حج تمتع کند یا
افراد حضرت ع نوشتند که او را بگو که طواف و سعی کند و تقصیر کند
تا محل شود از عمره تمتع و احرام حج بگیرد و خود را به حاجیان رساند که در منی
اند و البته شب در مکه نماند یعنی استحبابا چون مستحب است که شب نهم
در منی باشند و صدوق احادیث شب عرفه را ترجیح داده است بحسب
ظاهر چون احادیث دیگر را ذکر نکرده است و غیر اینها از احادیث بسیار
وارد شده است که اگر شب عید را دریابد حج تمتع میکند و در صحیح از
جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که متمتع ادراک
حج تمتع میکند بانکه عمره را بجا اورد تا ظهر روز عرفه و ادراک حج میتواند کرد
تا زوال افتاب روز عید که پیش از زوال داخل مشعر الحرام شود و اضطراری
مشعر را دریابد و چون از کعبه معظمه مکه تا عرفات چهار فرسخ است از اول زوال
که براه افتد پیش از شام خود را بعرفات میتواند رسانید و کالصحیح بلکه صحیح
چون به طریق اسمعیل بن مرار است و ابرهیم بن هاشم و صدوق و ابن ولید

حکم صحت این حدیث کرده اند از یعقوب که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع
شنیدم که میفرمودند که با کسی نیت متمتع را که احرام کرده از شب هشتم تا هر
وقتی که میسر شود مادام که نترسد فوت شدن موقفین را و ظاهر حدیث
آنست که اختیاری هر دو را دریابد و احتمال اضطراری احدهما و ... هر دو
نیز هست و کلینی رضی الله عنه مرفوعا از آنحضرت ع روایت کرده است در
متمتعی که داخل شود روز عرفه حضرت فرمودند که حج تمتعش تمام است
تا وقت قطع تلبیه که آن زوال روز عرفه است و این حدیث موید صحیحه حلبیست
و در صحیح حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع
از شخصی که در وقت تلبیه قصد حج و عمره کرده است یعنی حج تمتع قصد کرده است
و گفته است که لبیک بحجة و عمرة معا لبیک و بمکه معظمه رسید و حاجیان
بعرفات رفته اند و میترسد که اگر طواف و سعی بجا آورد وقوفش فوت شود
حضرت فرمودند که در اینصورت ترک عمره میکند و حج را بجا میآورد و بعد
از حج عمره مفرده بجا میآورد و هدی بر او نیست چون حجش افراد شد ظاهر
این حدیث خوف فوت اختیاری عرفاتست و احتمال دارد که مراد این باشد
که یکی از اختیاریین را با یکی از اضطراریین را خوف دارد که در نیابد ولیکن
احتمال اول اظهر است و در صحیح از زراره منقولست که گفت سوال کردم
از حضرت امام محمد باقر ع از شخصی که روز عرفه بجائی رسید که میان او
و مکه یک فرسخ باشد و قصد حج تمتع داشته باشد حضرت فرمودند که تلبیه عمره را
ترک میکند و تلبیه حج را میگوید بعد از نماز صبح و متوجه عرفات میشود و با
مردمان وقوف میکند در عرفات و جمیع مناسک حج را بجا میآورد و بعد
میکند در مکه معظمه تا ماه محرم عمره مفرده بجا میآورد و بر او چیزی نیست و
ظاهر این حدیث آنست که در صورتی که اگر عمره را بجا آورد بعضی از وقوف عرفه
فوت شود نقل نیت بحج میکند و در اینصورت جمع میکنیم ما بین اخبار و بگوئیم که در
چنین صورتی مخیر است میان حج تمتع و حج افراد و احادیث صحیحه وارد شده
است که عمره میکند تا وقتی که حاجیان با در منی بر آیند ممکن است که اول ظهر

در عرفات باشد و اگر مشغول عمره شود عصری بعرفات میرسد خصوصا
در روزهای کوتاه و در این صورت عزیزند میان حج تمتع و افراد و میتوان
قایل به تخییر شدن هرگاه حج اسلام را کرده باشد و این حج سنت باشد و
اکثر اخبار که قریب بتواتر رسیده است حمل بر تخییر میتوان کرد یا
افضلیت افراد در صورتی که بیشتر حج تمتع را کرده باشد یا در صورتی
که خوف داشته باشد که اگر از رفقا جدا شود ضرری باو رسد یا بتقیه
باشد چون در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
غالبا امیر حاج سنی بوده است و ایشان از جهت آنکه مخالفت عمر علیه اللعنه
نکنند حج افراد میکنند و عمره بعد نمایند و از حوالی مکه معظمه و از عرفات میآیند
پس اگر کسی از ایشان جدا شود و بمکه رود او را رافضی میدانند و ناگفته
نخواهند و اکثر اوقات حاجیان نیز خبر ندارند که ایشان بر کدام طرف میروند
وقتی خبردار میشوند که ظهر باقیست بر ظهر داخل عرفات میشوند و در آن
صورت نمیتوان آمدن بمکه که عمره بجا آورند و خود را پیش از شام بعرفات
رسانند و همین واقعه بر ما واقع شد که روز عرفه بحوالی مکه معظمه رسیدیم
و میر حاج بر سر دوراه ایستاد که من میروم بعرفات هر چند جمیع شرفا باستقبال
آمده بودند و عرض کردم را غنیمت شمردیم که چه معنا داشت ایشان میگفتند که
اگر بمکه معظمه روید عرفات را درنخواهید یافت و امیر حاج ظاهرا شیعه بود
موقوف برای بنده ساخت و بنده متفکر بودم که حج تمتع کنیم و اضطراری
عرفه را دریابیم یا حج افراد کنیم و در این تامل بودم که جمعی از شیعیان عرب
که حاضر بودند التماس بنده را امتثال ساختند و التماس دارای ملکی خود را با
رسانیدند و بسیاری شتران ذلول کرایه کرده خود را بحج تمتع رسانیدند
و مطمئن شد عاقبت که از سر دوراه تا بمکه معظمه سه فرسخ بود تقریبا و اکثر
حاجیان آمدند اکثر را اختیاری عرفه فوت نشد جهت آنکه جمعی با جماعه
روانه شده بودند بعد از ما و اکثر حاج بعرفات رفتند و بعضی از صلحا
که داخل عرفات شده بودند اندکی قبل از ظهر بگمان آنکه نمیتوانستند ادراک

عمره کرده شتران ذلول لاغر بودند و ایشان کرایه کرده بودند و در اثنای راه در
مشعر الحرام بیمار رسیدند و اکثر مردمان که با ایشان آمده بودند چون بمکه
معظمه رسیدند و در راه جفای بسیار کشیده بودند مشغول استراحت
شدند و توقف جمعی ایشان نکردیم و عمره بجا آورده خود را بتعجیل تمام
بعرفات رسانیدیم قریب بعصر و بعد از آن ظاهر شد که آن شتران در کار نبود
و بنده شکر میکردم که الحمد لله توفیق شد که اختیار رسیده شد و از آن حرکت
عنیف که واقع شد نقصان بسیار رسید که متعلقان شد که شاید این مقدار
کار را تاکید نکرده است و چند حدیث وارد شده است که چون شب عرفه
داخل شود عمره فوت میشود و در بعضی زوال شمس روز هشتم و بعضی تا سحر
عرفه و بعضی تا وقتی که خود را پیش از شام داخل عرفات کند و اظهر در وجه جمع
آنست که اگر حج اسلام باشد اگر پیش از شام یابد عمره را مقدم سازد و اگر
حج سنت باشد مخیر است میان تمتع و افراد یا حج اسلام باشد و نیابد که
عرفات را پیش از غروب درک [illegible] یا بدل حج افراد کند والله تعالی یعلم
وروی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ضریس الکناسی
عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن رجل خرج متمتعا بعمرة الی الحج
فلم یبلغ مکة الا یوم النحر فقال یقیم بمکة علی احرامه و یقطع
التلبیة حین یدخل الحرم فیطوف بالبیت و یسعی و یحلق رأسه
و یذبح شاته ثم ینصرف الی اهله ثم قال هذا لمن اشترط علی ربه
عند احرامه ان یحله حیث حبسه فان لم یشترط فان علیه الحج
والعمرة من قابل و باسانید صحیحه منقول است از ضریس [illegible] بر او در راه
کرد و کناسی [illegible] بود و محله ایست از محلات کوفه که گفت سؤال کردم از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام از شخصی که از خانه خود بیرون آمده باشد بقصد حج
تمتع و بمکه معظمه رسید در روز عید یعنی بعد از طلوع صبح که اگر روانه
شود بعد از طلوع آفتاب خواهد رسید و وقوف عرفات و مشعر را در نیابد
یا وقتی برسد که قریب بظهر باشد و اضطراری مشعر را نیز در نیابد بنابر قول